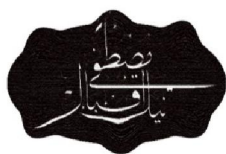


دو دیار آشنا

بازخوانی روایات حج و عمره و مکہ و مدینہ





زیارت بیت الله بر دنیا و هر چه در آن است، شرف دارد. رسول اکرم (ص)

بخش تحت: زیارت بیت الله

۱.۱. غزم زیارت

کلینی از عبدالله بن جندب از امام صادق (ع) روایت می‌کند: آن که قصد می‌کند که هر سال حج بهجا آورد، اگر یک سال عازم حج نشود، ملائکه‌ای که بر زمین‌اند به آن‌ها که بر کوه‌هایند، می‌گویند: «صدای فلائی به گوش ما نمی‌رسد؛ او را بخوانید.» سپس آن‌ها او را می‌خوانند، اما او را نمی‌یابند؛ پس می‌گویند: «خدایا، اگر قرضی او را از حج مانع شده است، حاجتش را ادا کن. اگر فقر مانع او شده است، غنایش بخش. اگر در زندان است، او را فرج ده. اگر کاری دارد برای او بهجا آور.» مردم در حج برای خود دعا می‌کنند؛ اما این ملائکه برای آن که به حج نیامده است (الکافی: ۴: ۶۴).

شیخ طوسی از محمد بن ابی حمزه از رسول اکرم (ص) روایت می‌کند: «آن که از مکه باز گردد، اما قصد بازگشتن به مکه و زیارت مجدد را نداشته باشد، اجلش نزدیک شود» (التهذیب: ۵: ۴۴۴).

همو از امام صادق (ع) روایت می‌کند: «یزید هنگامی که از حج بازگشت، شعری خواند به این مضمون که دیگر به حجاز باز نخواهم گشت؛ پس خداوند قبل از اجلش او را میراند» (التهذیب: ۵: ۴۶۴).

کلینی از امام صادق (ع) روایت می‌کند: «آن که پنج سال بر او بگذرد درحالی که در یسر (ثروت) است و به‌سوی این خانه رهسپار نشود، محروم شود» (الکافی: ۴: ۲۷۸). کلینی از سماعه نقل می‌کند که امام صادق (ع) از من پرسید: «چه شد که امسال به حج نیامدی؟» گفتم: «معامله‌ای داشتم که به آن مشغول بودم. امید است که برایم خیر باشد.» حضرت (ع) فرمود: «به خدا سوگند، برایت خیر نیست. خداوند در این کار، خیری برایت منظور نمی‌کند.» سپس فرمود: «عبدی از این خانه منع نمی‌شود، جز به‌واسطه گناه؛ گرچه خداوند گناهان بسیاری را می‌آمرزد» (الکافی: ۴: ۲۷۰).

صدوق در خصال از ابی بصیر از امام صادق (ع) از علی (ع) روایت می‌کند: «اگر قصد حج داشتی، به تهیه مقدمات آن از قبیل زاد و راحله و کنارنهادن پول اقدام کن که خداوند می‌فرماید اگر اینان قصد خروج داشتند، برای آن مقدماتی فراهم می‌کردند (با روزشماری می‌کردند) (توبه: ۴۶)» (الخصال: ۶۱۷).

کلینی از عیسی بن منصور از امام صادق (ع) روایت می‌کند که حضرت فرمود: «ای عیسی، دوست دارم که خداوند عزوجل تو را در میان دو حجت، درحال فراهم کردن حج بعدی ببیند» (الکافی: ۴: ۲۸).

کلینی از اسحاق بن عمار از آن حضرت (ع) روایت می‌کند: «هنگامی که مالی به‌دست هریک از شما می‌رسد، قسمتی از آن را کنار بگذارید و بگویید: «این برای حج باشد.» و پیوسته چنین کنید تا موسم حج برسد. در این حال، نفقه شما جمع شده است؛ پس عزم کنید و خارج شوید. اما شما این‌گونه نمی‌کنید؛ بلکه هرگاه مالی به‌دست می‌آورد، آن را انفاق می‌کنید؛ پس هنگامی که موسم حج می‌رسد، تهیه مخارج سفر برایتان دشوار است» (الکافی: ۴: ۲۸۰).

این احادیث متضمن کلیدی راهگشا و مجرب‌اند و آن اینکه اگر کسی در هر معامله‌ای که می‌کند یا هر پولی که به‌دستش می‌رسد مبلغی برای حج یا عمره کنار بگذارد، توفیق زیارت بیت‌الله نصیبش می‌شود.

برقی در محاسن از حجال از آن حضرت (ع) روایت می‌کند: «اگر آن که برای سفر حج مهیا شده است، از حج محروم شود، تنها به‌دلیل گناهی است که مرتکب شده است» (المحاسن: ۱: ۱۴۸).

عامه از رسول اکرم (ص) روایت کرده‌اند: «آن که عزم حج کرده است، تعجیل کند که

مبادا مرض حادث شود و آنچه باید مقفود شود، مقفود شود و حاجت عارض شود» (المستدرک علی الصحیحین: ۱: ۶۱۷).

و نیز از آن حضرت (ص) روایت کرده‌اند: «برای خارج شدن به‌سوی مکه، تعجیل کنید؛ زیرا نمی‌دانید که چه امراض یا حاجاتی در انتظارند» (السنن الکبری: ۴: ۵۵۵). کلینی از ابن بکیر از امام صادق (ع) روایت می‌کند: «اگر کسی از غیر حلال مالی کسب کند سپس با آن حج بهجا آورد و لیبیک گوید، ندا در می‌رسد: «نه لیبیک و نه سعدیک»» (الکافی: ۵: ۱۲۴).

صدوق از امام کاظم (ع) روایت می‌کند: «ما اهل بیت، حج و مهر زنانمان و کفن‌هامان را از بهترین قسمت اموالمان قرار می‌دهیم» (اللفیه: ۱: ۱۸۹).

صدوق از ابن ابی یعفور از امام صادق (ع) از رسول اکرم (ص) روایت می‌کند: «فقهای که محبوب خداوند است، نفقه قصد است؛ یعنی میانه‌رو باشد و به‌دور از اسراف و تقطیر. اما تنها در حج و عمره است که اسراف مبیغوض خداوند نیست» (اللفیه: ۳: ۱۶۷).

همو از آن حضرت (ص) روایت می‌کند: «دارنده هر نعمتی، مسئول است؛ جز آنکه در جهاد یا حج صرف شود» (اللفیه: ۲: ۲۲۱).

نیز صدوق روایت می‌کند که علی بن حسین (ع) چون به حج یا عمره می‌رفت، از بهترین زاد، توشه برمی‌گرفت؛ چون بادام و شکر و... (اللفیه: ۲: ۲۸۲).

کلینی از ابوبصیر از امام صادق (ع) روایت می‌کند: «از مال خویش (در سفر حج) مراقبت کن که این از مصادیق اتمام حج است» (الکافی: ۴: ۳۴۳).

و نیز حدیث است: «حفظ نفقه از قوت مسافر است.» و نیز روایت شده است: «از نفقه مراقبت کنید که پس از خداوند، اعتماد شما به آن است» (اللفیه: ۲: ۲۸۰).

صدوق از ابوبصیر از امام صادق (ع) روایت می‌کند: «اقامت در مکه قبل از حج، فضیلت بیشتری دارد تا پس از حج» (اللفیه: ۲: ۵۲۵).

کلینی از آن حضرت (ع) روایت می‌کند: «پدر و برادران و خویشان خود را در ثواب حج شریک کنید. در این صورت، برای آنان نیز مانند حج شما منظور می‌شود و به شما ثواب صله نیز می‌رسد» (الکافی: ۴: ۳۱۶).

همو از محمد بن حسن از امام کاظم (ع) روایت می‌کند: «اگر هزار نفر را در ثواب حج خود شریک کنی، برای هریک از آن‌ها یک حج منظور می‌شود و از ثواب تو کم نخواهد شد» (الکافی: ۴: ۳۱۷).

کلینی از موسی بن قاسم روایت می‌کند که به امام جواد (ع) گفت: «من از طرف پیامبر (ص) و سپس تک‌تک پدران تو نیابتاً طواف بهجا می‌آورم؛ به این صورت که یک روز برای پیامبر (ص)، روز دیگر برای علی (ع)، روز دیگر برای حسن (ع) و... و برای مادرت زهرا (س) گاه‌گاهی طواف می‌کنم.» امام جواد (ع) فرمود: «برای او بیشتر بهجا آور» (الکافی: ۴: ۳۱۴).

۲.۱. توثیق حج و عمره

«لله على الناس حج البيت من استطاع إليه سبيلاً و من كفر فإن الله غنى عن العالمين» (آل عمران: ۹۷).

کلینی از زراره از امام باقر (ع) روایت می‌کند: «اسلام بر پنج چیز بنا شده است: نماز، زکات، حج، روزه و ولایت» (الکافی: ۴: ۶۲). (حدیث متواتر)

خصال از امام صادق (ع) روایت می‌کند: «حج بهجا آوردن واجب است برای کسی که راهی به آن می‌یابد (من استطاع إليه سبيلاً). مقصود زاد و راحله و صحت بدن است و آنکه انسان چیزی داشته باشد تا برای عیالش بر جای گذارد و نیز پس از بازگشت،

از آن استفاده برد» (الخصال ۶: ۶).

شیخ از زراره از امام باقر (ع) روایت می کند: «پس از حج، آنچه پرفضیلت ترین است، عمره مفرده است» (التهذیب ۵: ۴۳۳).

برقی از حسین بن خالد از امام کاظم (ع) روایت می کند: «همان گونه که نماز نافله تمام کننده نماز واجب است، عمره نیز کامل کننده حج است» (المحاسن ۲: ۲۸).

کلینی از سکونی از امام صادق (ع) از رسول اکرم (ص) روایت می کند: «ثواب حج بهشت است و عمره کفاره هر گناهی است» (الکافی ۴: ۲۵۳).

کلینی از عبدالرحمان از امام صادق (ع) روایت می کند: «عمره حج اصغر است» (الکافی ۴: ۲۹۰).

از رسول اکرم (ص) روایت کرده اند: «عمره از دنیا و آنچه در آن است، بهتر است» (المعجم الکبیر ۹: ۴۴).

کلینی از عبدالله بن طلحه از امام صادق (ع) روایت می کند: «عمره گزار به سوی عرش سیر می کند و درهای آسمان برایش باز است تا باز گردد» (الکافی ۲: ۵۱۰).

کلینی از عمر بن آذینه از امام صادق (ع) روایت می کند: «حج اکبر، وقوف در عرفه و رمی جمرات است و حج اصغر، عمره» (الکافی ۴: ۲۶۴).

هستند فقهای که بهجا آوردن یک عمره را مانند بهجا آوردن یک حج، واجب دانسته اند. البته اگر حج انجام شود، چون درضمن آن، یک عمره نیز صورت می گیرد، از آن عمره واجب نیز کفایت می کند. اما در صورتی که شخص برای حج مستطیع نیست، اما برای عمره مستطیع است، باید عمره بهجا آورد و بعداً اگر برای حج نیز مستطیع شد، حج بهجا می آورد.

صدوق از عبدالرحمان بن مسمره از رسول اکرم (ص) روایت می کند: «دیشب در خواب، مردی را دیدم که پیشاپیش و پشت سرش و چپ و راست و زیرش ظلمت بود. حج و عمره اش آمدند و او را از ظلمت خارج کرده، به نور داخل کردند» (امالی صدوق: ۳۱).

قاضی در مستدرک از رسول اکرم (ص) روایت می کند که به عایشه گفت: «اجر تو به اندازه سختی ای است که بردی و پولی که خرج کردی» (المستدرک علی الصحیحین ۱: ۶۴۴).

کلینی از یونس بن یعقوب از امام صادق (ع) روایت می کند: «در هر ماه می توان عمره ای انجام داد» (الکافی ۴: ۵۲۴). ظاهراً مقصود، حلول ماه جدید است، نه گذشت سی روز از عمره قبلی.

علی بن ابی حمزه از امام کاظم (ع) نقل کرده است که گفت: «در هر ده روز می توان عمره ای انجام داد» (اللقیه ۲: ۴۵۸). برخی فقها گفته اند این احادیث در مقام تأکید استحباب تجدید عمره در هر ماه یا هر ده روز است، نه جایز نبودن بهجا آوردن عمره در فاصله ای زودتر. بنابراین، در ایام اقامت در مکه می توان هر روز عمره ای بهجا آورد.

بهجا آوردن عمره در ماه رجب فضیلت بسیار دارد. صدوق از رسول اکرم (ص) روایت می کند: «افضل عمره ها عمره رجب است» (اللقیه ۲: ۲۲۰).

شیخ در مصباح از امام صادق (ع) روایت می کند: «عمره رجبیه در فضل به حج نزدیک است» (مصباح المتهجد: ۷۹۸).

روایاتی نیز در فضل عمره رمضان در دست است. ظاهراً پس از رجب، بافضیلت ترین عمره، عمره رمضان است (الکافی ۴: ۵۳۵ به بعد). از عامه نقل شده است که رسول اکرم (ص) فرموده است: «در رمضان عمره بهجا آور که مانند حج است».

آن مقدار فضیلتی که درباره حج خواهیم گفت، درباره عمره نیز جاری است که حج اصغر است؛ جز آنچه مربوط به وقوف در عرفات و مشعر و رمی و قربانی است. آن مقدار فضیلتی که راجع به عمره گفتیم، درباره حج جاری است؛ زیرا حج از یک عمره مفرده و سپس احرام مجدد و رفتن به سوی عرفات تشکیل شده است. پس حج و عمره از هم جدایی ندارند.

سیدرضی در نهج البلاغه از امام علی (ع) روایت می کند: «و خداوند حج خانه اش را بر شما واجب ساخت و آن را قبله مردمان ساخت تا همه چون چهارپایان به آن درآیند و چون کبوتران به آن میل کنند. خداوند این را علامت تواضع ایشان برای عظمتش و اعتراف آن ها به عزتش قرار داد. از خلقت عده ای را برگزید که دعوتش را اجابت کرده، کلماتش را تصدیق کردند و در مواقف انبیا، وقوف کردند و به ملائکه طواف کننده عرشش شبیه شدند...» (خطبه ۱).

از همان حضرت (ع) در خطبه قاصعه روایت شده است که فرمود: «خداوند که مدحش بلند باد، تمامی فرزندان آدم (ع) را از اولین تا آخرین، با این سنگها آزمود که نه

ضرر می زنند و نه نفع می رسانند و نمی شنوند و نمی بینند و آن ها را بیت حرام خود و قیام مردم قرار داد» (نهج البلاغه: خطبه ۱۹۲).

در ادامه، حضرت (ع) می فرماید: «تا تکبر از قلب هاشان خارج شده، تذال در جان هاشان ساکن شود و این را باب رسیدن به فضل خود و اسباب عفو خود قرار داد» (نهج البلاغه: خطبه ۱۹۲؛ الکافی ۴: ۱۹۹).

طبرسی در احتجاج از امام صادق (ع) روایت می کند: «خداوند زیارت بیت را شعبه ای از رضوان خود و طریقی قرار داد که به غفران او ختم می شود» (الاحتجاج ۲: ۲۰۶).

معانی الاخبار از ابان بن عثمان از امام باقر (ع) روایت می کند: «فلانی حج کرد، یعنی به فلاح رسید (حج: افلح)» (معانی الاخبار: ۱۷۰).

طبرسی در تفسیرش از جابر از امام باقر (ع) روایت می کند: «و ليشهدوا منافع لهم، یعنی عفو» (تفسیر الطبرسی ۱۰: ۱۷).

کلینی از سلمه بن محرز از امام صادق (ع) در تفسیر همین آیه روایت می کند: «شما شیعیان باز می گردید، درحالی که مغفورید و دیگران درحالی که در اهل و اموالشان محفوظ و ایمن اند (یعنی بلاها از آن ها دور می شود)» (الکافی ۴: ۲۶۳).

طبق نقل کلینی، ربعین خیمه از امام صادق (ع) سؤال می کند که مقصود از منافع در آیه شریفه چیست؟ حضرت (ع) می فرماید: «تمام منافع دنیوی و اخروی؛ یا هم منافع دنیوی و هم اخروی» (الکافی ۴: ۴۲۲).

علل الشرایع از امام رضا (ع) روایت می کند: «علت حج، رفتن به سوی خدا، طلب زیاده کردن از او و خروج از چیزی است که در گذشته جمع کرده است، تا از گذشته تائب باشد و در آینده به راهی دیگر رود. برخی از منافع برای جمیع خلق است، از جمله ترک قساوت قلب و خواسته نفس و فراموشی ذکر و انقطاع رجاء و أمل، تجدید حقوق و حر نفس از فساد. برخی از این منافع برای آنان که در شرق و غرب و خشکی و دریا می زنند و حج بهجا نمی آورند نیز جاری می شود» (علل الشرایع: ۴: ۴۰). کلینی از ابوبصیر از امام صادق (ع) روایت می کند: «دین همچنان قائم است تا کعبه قائم است» (الکافی ۴: ۲۷۱).

علل الشرایع از هشام بن حکم از امام صادق (ع) روایت می کند: «در حج، اجتماعی از مردم شرق و غرب به وجود می آید. یکدیگر را می شناسند و علاوه بر آن، بازارها رونق می گیرد و نیز آثار رسول خدا (ص) شناخته می شود و اخبارش به گوش مردمان می رسد و از فراموشی حفظ می شود. اگر مردمان تنها بر شهر خود بسنده کنند، شهرها رو به خرابی می رود» (علل الشرایع: ۴: ۴۰۵).

کلینی از عقیقه بن بشیر از امام باقر (ع) روایت می کند: «چون ابراهیم به حج ندا داد، آنان که در اصلاط مردان و ارحام زنان بودند، همگی شنیدند» (الکافی ۴: ۲۰۵). عیون الاخبار از امام عسکری (ع) روایت می کند: «به این لفظ جواب دادند: لیبیک اللهم لیبیک، لیبیک لا شریک لک لیبیک، ان الحمد و النعمة لک و الملک، لا شریک لک لیبیک» خداوند این را شعار حج قرار داد» (عیون الاخبار: ۱: ۲۸۲).

شیعه و سنی از رسول اکرم (ص) چند روایت نقل کرده اند به این مضمون که حج جهاد ضعیفان است. مثلاً کافی از جندب از امام صادق (ص) از آن حضرت (ص) روایت می کند: «الحج جهاد الضعیف» (الکافی ۴: ۲۵۹).

علل الشرایع از سیف تمار از امام صادق (ع) روایت می کند: «فضیلت حج از نماز و روزه بیشتر است؛ زیرا سختی بدن و خرج مال در آن بیشتر است و نیز در آن، هجرت از خانه و اهل است» (علل الشرایع: ۴: ۴۵۶).

کلینی از معاویه بن عمار از امام صادق (ع) روایت می کند: «رسول اکرم (ص) مردی را دید که از حج جا مانده بود. او را گفت: 'چه چیزی مانع از حج کردن تو شد؟' آن مرد گفت: 'اینکه به من کاری بفرما که چون چنان کنم، ثواب حج را ببرم.' رسول اکرم (ص) فرمود: 'اگر کوه ابوقبیس از طلا شود و تو همه آن را در راه خدا صدقه دهی، به ثواب حج حاج نخواهی رسید'» (الکافی ۴: ۲۵۸).

علل الشرایع از عبدالرحمان بن ابی عبدالله روایت می کند که به امام صادق (ع) گفتیم: «مردم می گویند: بهجای حج بهجا آوردن، اگر صدقه دهی و به دیگران کمک کنی، برایت بهتر از حج است.» حضرت (ع) فرمود: «دروغ می گویند. خداوند این خانه را قیام برای مردم قرار داده است» (علل الشرایع: ۴: ۴۵۲).

روایات بسیاری بر فضیلت داشتن صرف مال در راه حج بر صرف کردن آن در صدقه، دلالت می کند. باید دانست که منظور، حج یا عمره مستحبی است که بر صدقه ترجیح دارد، نه حج واجب؛ زیرا حج واجب در هر حال بر صدقه که مستحب است، ترجیح دارد و تا ادا نشود، نوبت به صدقه نمی رسد. احادیثی هم هست مبنی بر اینکه برآوردن حاجت مؤمن، ثوابی به مراتب بیش از حج یا عمره مستحبی دارد. جمع این

احادیث با احادیث دسته نخست شاید چنین باشد: حج یا عمره مستحبی به‌خودی‌خود بر صدقه‌دادن مال ترجیح دارد؛ مگر اینکه با صدقه‌دادن آن مال، حاجتی بزرگ از مؤمن برآورده شود که به‌مراتب بر ضرر فوت حج یا عمره مستحبی ترجیح دارد. اما در بیشتر اوقات، آن مال گره‌چاندانی از کار آن نیازمند نمی‌گشاید و تنها مُثَقِّق را از آثار و برکات عظیم حج یا عمره محروم می‌کند. در اخبار صحیح است که اگر کمک تو به برادر مؤمنت بیشتر از آن تو را محروم می‌کند که به او سود برساند، آن را از او دریغ کن.

خصال و تحف العقول از علی (ع) روایت می‌کنند: «درهمی که در راه حج مصرف شود، مانند هزار درهم است که در جای دیگر صرف شود» (تحف العقول: ۱۱۷؛ الخصال: ۶۲۸). کلینی از علی بن ابی‌حمزه از امام صادق (ع) روایت می‌کند: «بیشتر از بیست‌هزار درهم است که در جای حق مصرف شود» (الکافی: ۴: ۲۵۵). می‌گوییم: از مصادیق حق، صدقه‌دادن است در راه خداوند.

در حدیث دیگری، صدوق از آن حضرت (ع) روایت می‌کند: «درهمی که در راه حج صرف شود، بیش از صد هزار درهم است که در راه حق انفاق شود» (الفقیه: ۲: ۲۲۵). شیخ در تهذیب از ابی‌بصر از آن حضرت (ع) روایت می‌کند: «درهمی در راه حج، بیش از یک میلیون درهم است که فی‌سبیل‌الله صرف شود» (التهذیب: ۵: ۲۲). حضرت صادق (ع) به سدید صیرفی می‌فرماید: «قرض کن و حج به‌جا آور» (التهذیب: ۵: ۴۴۱).

صدوق از معاویه بن وهب روایت می‌کند: «به امام صادق (ع) گفتم: 'من مدیون هستم. حج به‌جا آورم یا دین خود را بپردازم؟' فرمود: 'حج به‌جا آور که به قضای دینت کمک می‌کند'» (الفقیه: ۲: ۲۲۱).

کلینی از عذافر از آن امام (ع) روایت می‌کند: «حتی اگر همواره به عیال خود سرکه و روغن (کنایه از غذای ساده) بدهی، چنین کن تا آن‌ها را هر سال به حج ببری» (الکافی: ۴: ۲۵۶).

شیخ از عیسی بن ابی‌نصور از امام صادق (ع) روایت می‌کند: «اگر می‌توانی همواره نان و نمک بخوری، اما هر سال حج به‌جا آوری، چنین کن» (التهذیب: ۵: ۴۴۲).

کلینی از ابوهمام روایت می‌کند که به امام رضا (ع) عرض کردم: «مدیونم، اما پولی به دستم رسیده است. چه کنم؟» فرمود: «قسمتی از دین خود را بده و با بقیه حج به‌جا آور.» گفتیم: «پول اندک است.» گفت: «یک سال دینت را قضا کن و سال دیگر حج به‌جا آور.» گفتیم: «پول سلطان است.» گفت: «حج به‌جا آور» (الکافی: ۴: ۲۷۹).

صدوق از امام صادق (ع) روایت می‌کند: «چرا هر سال حج به‌جا نمی‌آوری؟» گفتیم: «اُموال ما اندک است.» فرمود: «خرج قربانی را به برادران بدهید که عازم حج است تا روز قربان، برایتان در آنجا قربانی کند و از او بخواهید طوافی برایتان به‌جا آورد چون روز عید شد، لباس نو بپوشید و به مسجد روید و تا غروب آفتاب به دعا مشغول باشید» (الفقیه: ۲: ۵۱۸).

اما درباره ترک حج، روایات در این معنا متواترند که کسی که عملاً حج را ترک کند، کافر است و شریعت را زیر پا نهاده است. روایت شده است که ترک حج، موجب هلاکت است و خیر از زندگی رخت برمی‌بندد. همچنین مروی است که تارک حج پس از مرگ، از خداوند طلب بازگشت به دنیا می‌کند تا حج به‌جا آورد؛ اما دعوتش پذیرفته نمی‌شود. در حدیثی، آیه شریفه «فَأَصْلَحْ وَ أَكُنْ مِنَ الصَّالِحِينَ» به حج تفسیر شده است (تفسیر القمی: ۲: ۳۷۰).

روایت شده است که آن که به حج سهل‌انگار بوده است، در آخرت کور محسور می‌شود. همچنین در روایات، به‌فراتر از نداشتن حج و به آینده موکول کردنش به‌شدت نهی شده است و این‌گونه افراد مصداق آیه شریفه «هَلْ أَتَبَكُمْ بِالْآخِرِينَ أَعْمَالاً» (کهف: ۱۰۳) دانسته شده‌اند. در برخی دیگر از روایات، این افراد را تارک شریعتی از شرایع اسلام دانسته‌اند (التهذیب: ۵: ۱۸). روایت شده است که اگر کسی حج به‌جای‌آورده بمیرد، مسلمان محسور نمی‌شود (تنبيه الغافلین: ۵۵۴).

روایات چندی موجود است که آن که نتوانگر است، اگر پنج سال (یا در روایتی، چهار سال) بگذرد و حج به‌جا نیاورد، محروم است یا محروم شود (الکافی: ۴: ۲۷۸ به بعد). نیز کلینی از سهل بن زیاد از امام صادق (ع) روایت می‌کند: «در ترک حج، هیچ خیری نیست» (الکافی: ۴: ۲۷۰).

تفسیر این گفتار، حدیث دیگری از سماعه است که می‌گوید: «به آن حضرت (ع) گفتم: 'معامله‌ای داشتم و به شعلی مشغول بودم؛ بنابراین امسال را حج به‌جا نیاوردم. امیدوارم که برایم خیر باشد.' حضرت (ع) فرمود: 'به خدا سوگند که آنچه کردی، برایت خیر نیست. بنده جز به‌دلیل گناه از این بیت محروم نمی‌شود؛ گرچه خداوند

بسیاری از گناهان را می‌آمرزد» (الکافی: ۴: ۲۷۰).

حدیث در این معنا صریح است که ترک حج مستحب سلب توفیق است و بس. ابوحمزه ثمالی از امام باقر (ع) از رسول اکرم (ص) روایت می‌کند: «بنده‌ای نیست که حج را برای حاجتی از حوائج دنیا ترک کند، جز آنکه می‌بیند که حجاج بازگشته‌اند، اما حاجت او هنوز به فرجام نرسیده است» (ثواب الاعمال: ۲۸۱).

ترک حج یا عمره‌ای که برای انسان ممکن شده است، جائز نیست و کفران احسان خداوند و رد دعوت اوست. مگر اینکه داعی شرعی محکمی بر لزوم ماندن و ترک سفر قائم شود. به صرف به‌وجود آمدن یکی از اوهاام چون شغل، امتحان، وظیفه اجتماعی و اداری و... قطعاً نمی‌توان از زیارت بیت‌الله دست شست. این رد دعوت الهی، منشأ بی‌توفیقی‌های بسیاری در زندگی می‌شود. «بَلْ تَوَثُّونَ حَيَاةَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ خَيْرٌ وَابِقَى»، «و ما عندالله خیر و ابقی»، «و الله خیر و ابقی».

عامه از رسول اکرم (ص) روایت کرده‌اند: «هر که از جانب مرده‌ای حج به‌جا آورد، برای آن میت منظور شود و برای او نیز برائت از آتش نوشته شود» (کنز العمال: ۵: ۱۲۵). کلینی از ابن مسکان از امام صادق (ع) روایت می‌کند: «برای آن که به‌جای دیگری حج به‌جا می‌آورد، ثواب دو حج است» (الکافی: ۴: ۳۱۲). نعمانی از حازم بن حبیب از امام صادق (ع) روایت می‌کند: «به‌جای پدر و مادر حج به‌جای آور که به حال آن دو بسیار نیکوست» (الغیبه: ۱۷۲).

۳.۱. آثار زیارت بیت‌الله

دعائم الاسلام از علی (ع) روایت می‌کند: «عمره سال‌به‌سال، کفاره گناهان مابین عمره‌هاست و ثواب حج بهشت است؛ چنانچه مقبول خداوند واقع شود» (دعائم الاسلام: ۱: ۲۹۴).

کتاب جغرفیات از امام صادق (ع) روایت می‌کند که چون ایشان کاروان حج را دید، فرمود: «قد می‌برنمی‌دارید، جز آنکه حسنای برایتان منظور می‌شود و قد می‌نمی‌نهد، جز آنکه سیئه‌ای از شما محو می‌شود. هنگامی که مناسک شما به پایان می‌رسد، به شما می‌گویند: 'بنایی ساختید. اینک آن را ویران مسازید گذشته‌ها جبران شده است؛ اینک در آینده خوبی کنید'» (الجغرفیات: ۶۶).

کلینی از جابر از امام صادق (ع) روایت می‌کند: «حجاج سه دسته‌اند: یکی آن که گناهان گذشته و آینده‌اش بخشیده می‌شود و از عذاب قبر ایمن است. دوم آن که فقط گناهان گذشته‌اش بخشیده می‌شود. سوم آن که مال و اهلش محفوظ‌اند و محافظت می‌شوند» (الکافی: ۴: ۲۶۲).

کلینی از سعد اسکافی از آن حضرت (ع) روایت می‌کند: «پس از حج تا چهار ماه (پایان ربیع‌الاول) سیئات حاجی برایش نوشته نمی‌شود و تنها حسانتش نوشته می‌شود؛ جز آنکه کار بسیار بدی مرتکب شود. پس از این چهار ماه، مانند سایر مردم است» (الکافی: ۴: ۲۵۴). در حدیثی در **دعائم الاسلام**، این زمان، هفتاد شب و روز است (دعائم الاسلام: ۱: ۲۹۴).

صدوق از امام صادق (ع) روایت می‌کند: «چون موسی (ع) حج به‌جا آورد، از جبرئیل پرسید: 'برای کسی که با نیت درست و مال پاک حج به‌جا آورد، چه پاداشی است؟' خداوند فرمود: 'او را در رفیع اعلا با پیامبران و صدیقان و شهدا و صالحان قرار خواهیم داد و آنان چه رفیقان نیکویی هستند'» (الفقیه: ۲: ۲۳۵).

شیخ از محمد بن مسلم از آن حضرت (ع) روایت می‌کند: «آن‌ان که در قبرند آرزو می‌کنند که دنیا و آنچه در آن است، می‌دادند تا حجی به‌جا می‌آوردند» (التهذیب: ۵: ۲۳).

کلینی از عبدالله بن سنان از امام صادق (ع) روایت می‌کند: «هر که دنیا و آخرت را می‌خواهد، به‌سوی این خانه بیاید. هر کس از مکه باز گردد، درحالی که نیت کرده باشد که سال بعد نیز به آن مشرف شود، عمرش فزونی یابد» (الکافی: ۴: ۲۸۱). این مضمون در روایات بسیاری وارد شده است که زیاد به‌جا آوردن حج و عمره موجب دفع سختی‌ها دنیا و توانگری دائم، دفع عذاب قبر و کاهش احوال روز قیامت است.

روایت کرده‌اند: «آن که ده حج به‌جا آورد، اعمالش محاسبه نشود. آن که بیست حج به‌جا آورد، جهنم را نبیند. آن که چهل حج به‌جا آورد، شفیع شود» (خصال: ۶۰: ۱۱۷، ۲۱۵، ۲۸۳، ۴۴۵، ۵۱۶، ۵۴۸، ۵۷۱).

(الکافی ۴: ۳۱۴).

علل الشرايع از اسماعیل بن مهران از امام صادق (ع) روایت می‌کند: «وقتی کسی از شما حج به‌جا می‌آورد، حش را ختم کند به زیارت ما که باعث کامل شدن حج است» (علل الشرايع: ۴۵۹). مقصود زیارت قبور پیامبر (ص) و ائمه (ع) در بقیع یا شاید تشرف به خدمت امام زمان (عج) است.

کلینی از سدید از امام باقر (ع) روایت می‌کند: «مردم به طواف این سنگ‌ها امر شده‌اند تا پس از آن، به نزد ما آیند و ما ولایت خود را به ایشان بیاموزیم» (الکافی ۱: ۳۹۲). کلینی از زراره از آن حضرت همین حدیث را نقل می‌کند به‌اضافه اینکه «و یاری خود را بر ما ارزانی دارند» (الکافی ۴: ۵۴۹). گوئیم: نیز در احادیث است که آیه «فاعجل أئمة من الناس تهوی اليهم» (ابراهیم: ۳۷) را به ائمه (ع) تأویل کرده‌اند.

کلینی از احمد بن ابی عبدالله از امام باقر (ع) روایت می‌کند: «از مکه شروع کن و مدینه را در پایان سرفت قرار بده که این کار افضل است» (الکافی ۴: ۵۵۰).

صدوق در کمال الدین از ابن فضال از امام رضا (ع) روایت می‌کند: «خضر (ع) از آب حیات نوشید. او زنده است و تا نفخ صور نخواهد مرد. او به نزد ما می‌آید و بر ما سلام می‌کند. ما صدای او را می‌شنویم اما نمی‌بینیمش. او هر سال در موسم حج حاضر می‌شود و مناسک را به‌جا می‌آورد و در عرفه وقوف می‌کند و بر دعای مؤمنان آمین می‌گوید. خداوند او را مونس امام زمان (عج) قرار داده است تا تنهایی او را برطرف کند» (کمال الدین: ۳۹۰).

۵.۱. مناکب زیارت بیت‌الله و آداب آن

۱.۵.۱. احرام

عیون الاخبار از امام رضا (ع) روایت می‌کند: «به احرام امر شده‌اید تا قلب‌هایتان قبل از ورود به حرم خداوند خاشع شود، تا از سهو و امور دنیا و زینت و لذت آن دل برکنید و به آن مشغول نشوید و در آنچه قصد آن را کرده‌اید صابر باشید و امیدوار به ثواب و ترسان از عقاب» (عیون اخبار الرضا: ۲: ۱۲۰).

کلینی از حلی از امام صادق (ع) روایت می‌کند: «احرام بستن باید از مواقیت باشد که آن‌ها را رسول اکرم (ص) میقات قرار داد. سزاوار نیست حاجی یا عمره‌گزار قبل یا بعد از آن‌ها محرم شود» (الکافی ۴: ۳۱۹).

برای آنان که از مدینه منوره عازم بیت‌الله هستند، میقات، مسجد شجره واقع در جنوب شهر مدینه است و برای آنان که از یمن عازم‌اند، یلملم واقع در دو منزلی (حدوداً پنجاه کیلومتری) جنوب شهر مکه است. برای آنان که از شرق یعنی طائف عازم مکه‌اند، میقات قرن المنازل (کوهی کوچک با فاصله یک شبانه‌روز پیاده‌روی از مکه) است. آنان که از جده عازم مکه هستند، میقات آن‌ها مسجد جُحفه است. زواری که برای زیارت در مکه ساکن‌اند، برای محرم شدن مجدد و انجام دادن عمره‌ای دیگر، به مسجد تنعیم می‌روند که در حدود ده کیلومتری شمال مسجد الحرام واقع است. این میقات، نزدیک‌ترین میقات به مسجد الحرام و محدوده حرم است.

شیخ در تهذیب از معاویه بن عمار از امام صادق (ع) روایت می‌کند: «پس از نماز واجب یا نافله، حمد خدا را بگو و او را ثنا کن؛ بر پیامبر (ص) صلوات بفرست و سپس محرم شو» (التهذیب ۵: ۷۷).

کلینی از حماد بن عیسی از آن حضرت (ع) روایت می‌کند: «قبل از احرام بستن، ناخن‌هایت را بگیر و شارب را کوتاه کن و موی زیر شکمت را بتراش» (الکافی ۳: ۳۲۶).

قرب الاسناد از علی بن جعفر از کاظم (ع) روایت می‌کند: «هنگامی که خداوند به ابراهیم فرمود: 'در میان مردم به حج ندا بده...' (الحج: ۲۷). ابراهیم ندا داد و سپس مردمان شنیدند و این‌گونه لبیک گفتند و از آن روز، تبلیه تشریع شد» (قرب الاسناد: ۲۳۷).

کلینی از معاویه بن عمار از امام صادق (ع) روایت می‌کند: «تلبیه این است که بگویی: لبیک اللهم لبیک، لبیک لا شریک لک لبیک، ان الحمد و النعمة لک و الملك، لا شریک لک لبیک...» آن را پس از نمازها، هنگام سوار شدن بر مرکب و مشرف شدن بر بلندی یا فرود آمدن به پستی، برخوردن به راکی دیگر، برخاستن از خواب و سحرگاهان تکرار می‌کنی» (الکافی ۴: ۳۵۵).

کلینی از ابن فضال از امام باقر (ع) از رسول اکرم (ص) روایت می‌کند: «هر که در

کلینی از امام صادق (ع) روایت می‌کند: «آن که هرگاه برای او ممکن شود، حج به‌جا می‌آورد، مدام الحج است (ادمان=تکرار)؛ همانند آن که هرگاه شراب بیابد، می‌خورد که به او مدام الخمر گویند» (الکافی ۴: ۵۴۲).

برقی از عبدالحمید از امام صادق (ع) روایت می‌کند: «خداوند می‌فرماید: هر که رزقش را واسع قرار دادم، اگر او دست‌کم هر چهار سال به‌سوی بیت من نیاید، محروم است» (المحاسن ۱: ۱۴۱).

در برخی احادیث، ترک پنج سال حج را برای کسی که توانمند است، مکروه شمرده‌اند (الکافی ۴: ۲۷۸).

کلینی از ابن سنان از امام صادق (ع) روایت می‌کند: «هر که در راه مکه بمیرد چه در آنجا و چه در راه رفت یا بازگشت از ترس روز قیامت ایمن است» (الکافی ۴: ۲۶۳). کلینی از ابراهیم بن صالح از امام صادق (ع) روایت می‌کند: «حاجی و عمره‌گزار، میهمان خدایند. اگر بخواهند به آن‌ها عطا کند و دعا کنند، اجابت می‌کند. اگر شفاعت کنند، پذیرفته شود و اگر سکوت کنند، خداوند عطا کردن به ایشان را خود آغاز می‌کند. به هر دره‌می که در این راه خرج کرده‌اند، هزاران درهم جبران‌شان شود» (الکافی ۴: ۲۵۵).

خصال از عبید بن صهیب از آن حضرت (ع) روایت می‌کند: «حاجی و عمره‌گزار میهمان خدایند تا باز گردند و خداوند میهمانش را اکرام می‌کند» (الخصال: ۱۲۷).

در معانی الاخبار، کلیب اسدی می‌گوید که به امام صادق (ع) گفتیم: «از شما روایت شده است که اهل و مال حاجی در ضمان خداوندند تا بازگردد. کسی را می‌شناسم که بر سر اهلیش در حال غیبت او، چه‌ها آمده است.» حضرت (ع) فرمود: «اهل و مالش از چیزی در ضمان‌اند که اگر او حاضر بود، می‌توانست از آن‌ها دفع کند، نه از آنچه حتی اگر او حاضر می‌بود، قدرت دفع آن را نداشت» (معانی الاخبار: ۴۰۷).

دعوات راوندی از رسول اکرم (ص) روایت می‌کند: «دعای حاجی در حق اهلیش (=خداوند) مستجاب می‌شود» (الدعوات: ۳۰).

عوالی الالی از امام صادق (ع) روایت می‌کند: «هر که حج به‌جا آورد و تنها برای خداوند باشد، نه برای اینکه مردم ببیند و بگویند که فلانی حج به‌جا آورد، خداوند البته او را می‌آمرد» (عوالی ۴: ۳۰).

صدوق از سکونی از امام صادق (ع) از رسول‌الله (ص) روایت می‌کند: «حج به‌جا آوردی تا بی‌نیاز شوی» (الفتیحه: ۲: ۲۶۷).

سیدرضی (ره) در نهج البلاغه از علی (ع) روایت می‌کند: «حج و عمره فقر را نفی می‌کنند و گناهان را می‌شویند» (نهج البلاغه: خطبه ۱۰۲).

کلینی از اسحاق بن عمار نقل می‌کند که به امام صادق (ع) گفتیم: «من قصد کرده‌ام هر سال حج به‌جا آورم یا با مالم کسی از اهل‌بیتم را مأمور به حج کنم.» حضرت (ع) فرمود: «تو را به کثرت مال بشارت می‌دهم» (الکافی ۴: ۲۵۳).

کلینی از داود بن ابی‌یزید از امام صادق (ع) روایت می‌کند: «حاجی پیوسته نور حج را دارد، تا زمانی که گناه نکرده باشد» (الکافی ۴: ۲۵۵).

صدوق از زید بن علی از رسول اکرم (ص) روایت می‌کند: «هر که دنیا را می‌خواهد، به‌سوی این خانه بیاید؛ هر چه از خداوند بخواهد به او عطا می‌شود. هر که آخرت را می‌خواهد، به‌سوی این خانه بیاید؛ هر چه از خداوند بخواهد، برایش ذخیره شود» (الفتیحه: ۲: ۲۱۹).

۴.۱. حج و اقامت

نعمانی در العیبه از عبید بن زراره از امام صادق (ع) روایت می‌کند: «مردم، امامی دارند که در موسم حج حاضر می‌شود. آن‌ها را می‌بیند و بر ایشان شاهد است اما آنان او را نمی‌بینند» (العیبه: ۵: ۴۴۱).

صدوق در کمال الدین از محمد بن عثمان عمری (نائب خاص حضرت (عج) در زمان غیبت صغرا) نقل می‌کند: «به خدا سوگند، صاحب این امر (عج) هر سال در موسم حاضر می‌شود. مردم را می‌بیند و می‌شناسد آنان نیز او را می‌بینند؛ اما نمی‌شناسند» (کمال الدین: ۴۴۰).

صدوق از همین شخص نقل می‌کند: «آخرین دیدارم با امام زمان (عج) در کنار بیت‌الله بود. او می‌گفت: 'اللهم أنجز لی ما وعدتني' نیز به پرده کعبه در مستحار آویخته بود و می‌گفت: 'اللهم انتقم لی من أعدائک'» (الفتیحه: ۲: ۵۲۰).

کلینی از جابر از امام باقر (ع) روایت می‌کند: «کامل شدن حج، به دیدار امام است»

اطرافش هفتاد بار با ایمان و احتساب، تلبیه بگوید، هزارهزار ملک به براءت او از نفاق و آتش گواهی می‌دهند» (الکافی: ۴: ۳۲۷). با احتساب به‌جا آوردن عمل یعنی با حضور قلب به‌جا آوردن آن، با مراقبه به‌جا آوردن آن، همراه کردن آن عمل به‌حال معرفه‌الله.

صدوق از امیرالمؤمنین (ع) روایت می‌کند: «کسی تلبیه نمی‌گوید جز آنکه چپ و راستش، همه اشیاء با او تلبیه گویند» (الفقیه: ۲: ۲۰۳). می‌گوییم: این مضمون به اسناد مختلف از عامه نیز روایت شده است (سنن ابن‌ماجه: ۲: ۹۷۵؛ سنن الترمذی: ۳: ۱۸۹؛ سنن کبراه: ۶۷).

صدوق از مالک‌بن‌انس از امام‌صادق (ع) روایت می‌کند که چون ایشان می‌خواست تلبیه بگوید، صدا در حلق مبارکش می‌پیچید و نمی‌توانست. می‌فرمود: «می‌ترسم خداوند در پاسخ بگوید: لا لیبیک و لا سعیدیک» (أمالی: ۱۴۳). آنچه از این حدیث و احادیث همانندش برمی‌آید، خشوع و خضوع در تلبیه و باتوجه به‌جا آوردن آن است.

صدوق از حرز، مرفوعاً از رسول اکرم (ص) روایت می‌کند که فرمود: «خداوند به من وحی کرد: به اصحابت بگو که صدا را به تلبیه بلند کنند» (الفقیه: ۲: ۳۲۵).

همو از ابوسعید مکاری از آن حضرت (ص) روایت می‌کند: «چهار چیز از زنان برداشته شده است: بلندکردن صدا (اجهار) در تلبیه، هروله در سعی، دخول در کعبه، استلام حجرالاسود» (الفقیه: ۲: ۳۲۶). مضمون پاسخ‌دادن مردان و زنان همه اعصار به دعوت ابراهیم (ع) هنگامی که به حج نذا داد، در روایات زیادی آمده است. این مضمون به عوالم در مربوط است. توضیح آنکه آنچه در تلمیح برخی آیات شریفه و صریح روایات متواتره آمده است، این است که ما انسان‌ها پیش از این عالم که عالم ابدان است، از عوالمی گذر کرده‌ایم: نخست عالم اظلال، سپس عالم اشباح، سپس عالم ارواح و سرانجام چهارمین عالم که همین عالم ابدان است. انسان پس از این عالم، سیرش را پی می‌گیرد و وارد عوالم برزخ می‌شود و پس از عبور از قیامت کبره، به سیر در عوالم قیامت می‌پردازد. بسیاری از میثاق‌ها چون میثاق به ولایت و حج، در عوالم گذشته، از انسان گرفته شده‌اند؛ گرچه حکمت خداوند اقتضا می‌کند تا بساط امتحان در این عالم چنان چیده شود که کسی گرفتن میثاق را به یاد نیاورد.

۲.۵.۱. طواف

کلینی از اسحاق‌بن‌عمار از امام‌صادق (ع) روایت می‌کند: «هرکه هفت شوط (بار) به گرد این خانه طواف کند و سپس در هرکجای مسجد که می‌خواهد، نمازش را به‌جا آورد، برایش هزاران‌هزار حسنه نوشته می‌شود و هزاران‌هزار سیئه از او پاک شده، هزاران‌هزار درجه مرتفع می‌شود و نیز حاجات بسیاری از او برمی‌آید که برخی تعجیلاً به او می‌رسد و برخی را خداوند به تعویق می‌اندازد تا بیشتر دعای او را بشنود» (الکافی: ۴: ۴۱۱).

کلینی از ابی‌عبدالله خراز از آن حضرت (ع) روایت می‌کند: «در هر روز برای کعبه لحظه‌ایست که آنان که به گردش طواف می‌کنند، بخشیده می‌شوند یا قلب آن‌ها به کعبه مشتاق می‌شود (حسن قلبه الیها)» (الکافی: ۴: ۲۴۰).

کلینی از عبدالرحمان‌بن‌سبابه روایت می‌کند که از حضرت (ع) پرسید: «به‌هنگام طواف، سریع راه بروم تا بیشتر طواف کنم یا آرام راه بروم.» حضرت (ع) فرمود: «همان‌راه برو، نه تند و نه کند» (الکافی: ۴: ۴۱۳).

عامه به اسناد مختلف از رسول اکرم (ص) روایت کرده‌اند: «طواف، به نماز شبیه است؛ پس هنگام طواف، سخن‌گفتن را اندک کنید و جز به خیر سخن نگویند» (مسند ابن‌حنبل: ۵: ۲۵۶؛ اسد الغابة: ۵: ۳۷۵؛ سنن النارمی: ۴۷۲) می‌گوییم: عوالمی //الاولی نیز این حدیث را روایت کرده است (۱: ۲۱۴).

از امام‌صادق (ع) روایت شده است: «آن هنگامی که هنوز علاقه‌مند به طواف هستی، طواف را رها کن (تا شوقت باقی بماند)» (الکافی: ۴: ۴۲۹، به‌نقل از محمدبن‌ابی‌حمزه). کلینی از عبدالرحمان‌بن‌حجاج از امام‌صادق (ع) روایت می‌کند: «رسول خدا (ص) در هر طواف واجب یا مستحب، حجرالاسود را استلام (لمس) می‌کرد» (الکافی: ۴: ۴۰۴). همو از معاویه‌بن‌عمار از آن حضرت (ع) روایت می‌کند: «استلام حجر، سنت است؛ اما اگر کسی توانایی این کار را نداشته، خداوند عذرپذیر است» (الکافی: ۴: ۴۰۵).

علی‌الشریع از ابن‌سنان از امام‌رضاع (ع) روایت می‌کند: «هنگامی که خداوند از بنی‌آدم میثاق گرفت، حجرالاسود را از بهشت فرا خواند و او را امر کرد تا میثاق‌ها را ببلعد و او به وفاکنندگان به میثاق شهادت می‌دهد. از این‌رو، هنگام استلام حجر (که مانند بیعت‌کردن است)، می‌گوییم: اللهم امانتی اذیتها و میثاقی تعاهدته، لتشهد لی بالموافاة» (علل الشرایع: ۲: ۴۲۴؛ عیون اخبار الرضا: ۹۱).

روایت شده است که اگر استلام سخت است، به حجر اشاره کنید و چنان بگویید (التهذیب: ۵: ۱۰۱).

راجعه کیفیت استلام، شیخ از سعید أعرج از امام‌صادق (ع) روایت می‌کند: «هرگونه که دست به حجر برسد، کفایت می‌کند» (التهذیب: ۵: ۱۰۳).

کلینی از یعقوب‌بن‌شعیب از امام‌صادق (ع) روایت می‌کند: «چون به حجر رو می‌کنی، تکبیر بگو و صلوات بفرست» (الکافی: ۴: ۴۰۷).

عامه نقل می‌کنند که پیامبر (ص) به عمر‌بن‌خطاب گفت: «ای عمر، تو مردی قوی هستی. بر حجر ازدحام مکن که ضعیفان اذیت می‌شوند. اگر خلوتی یافتی، حجر را استلام کن؛ وگرنه به او رو کن و تهلیل و تکبیر گو» (مسند ابن‌حنبل: ۱: ۶۹). همان‌ها نقل می‌کنند که علی (ع) نیز چون ازدحام بر سر استلام حجر را می‌دید، نزدیک نمی‌رفت و تنها از دور تکبیر می‌گفت (السنن الکبراه: ۱۲۸).

۱.۲.۵.۱. راجع به دعا‌های طواف

دعا‌های فراوانی نقل شده است؛ اما آنچه ما از برشمردن روایات، نتیجه گرفتیم، چنین است:

۱. در کنار رکن یمانی، خواستن عافیت در دنیا و آخرت (عیون اخبار الرضا: ۱۶)؛
 ۲. در برابر ناودان طلا، رحمت‌طلیبین (التهذیب: ۵: ۱۰۵)؛
 ۳. در برابر مستجاب که به موازات در، در ضلع مقابل است، اقرار به گناهان و استغفار (الکافی: ۴: ۴۱۰)؛
 ۴. در برابر در کعبه، صلوات بر پیامبر اکرم (ص) و اهل‌بیت او (ع) (التهذیب: ۵: ۱۰۴).
- کلینی از زراره از صادقین (ع) روایت می‌کند: «نماز طواف واجب را باید پشت مقام ابراهیم (ع) به‌جا آورد؛ اما نماز طواف مستحب را در هرکجای مسجد می‌توان به‌جا آورد» (الکافی: ۴: ۴۲۴).

۳.۵.۱. سعی

کلینی از حلی از امام‌صادق (ع) روایت می‌کند: «سعی میان صفا و مروه تشریع شد تا جباران دلیل شوند» (الکافی: ۴: ۴۳۴).

علی‌الشریع از معاویه‌بن‌عمار از آن حضرت (ع) روایت می‌کند: «سعی میان صفا و مروه نشانه‌ای وقتی است که شیطان بر ابراهیم (ع) ظاهر شد. ابراهیم (ع) به‌سوی او هجوم آورد؛ اما او گریخت. بنابراین، هروله تشریع شد» (علل الشرایع: ۴۳۲).

شیخ از حماد منقری از امام‌صادق (ع) روایت می‌کند: «هرکه می‌خواهد مالش بسیار شود، وقوف بر دو کوه صفا و مروه را طولانی کند» (التهذیب: ۵: ۱۴۷).

صدوق مرسالاً از رسول اکرم (ص) روایت می‌کند: «آنکه میان صفا و مروه سعی می‌کند، از گناهانش خارج می‌شود» (الفقیه: ۲: ۲۰۸). همو از امام‌سجاد (ع) روایت می‌کند که ملائکه برای او شفاعت می‌کنند (الفقیه: ۲: ۲۰۸).

دعاها و آداب سعی بسیار است که در کتاب‌های دعا ذکر شده‌اند و نیازی به ذکر آن‌ها در اینجا نیست. آنچه از روایات برمی‌آید، نخست بالا رفتن بر صفا و به کعبه روکردن و دعاکردن و سپس شروع‌کردن به سعی است (نک: الکافی: ۴: ۴۳۱؛ التهذیب: ۵: ۱۴۷).

پس از پایان سعی، حاجی یا عمره‌گزار، تقصیر می‌کند و از احرام خارج می‌شود. آنان که عزم حج تمتع دارند، بعداً در مکه (و افضل است که در مسجدالحرام) مجدداً احرام می‌بندند و عازم صحرای عرفات می‌شوند.

۴.۵.۱. عرفات، مشعرالحرام و منا

عرفات نام صحرای وسیعی است با مساحت حدود بیست کیلومتر مربع، در شرق مکه. این منطقه به کوه‌هایی به شکل نیم‌دایره احاطه شده است. حجاج در روز عرفه، یعنی نهم ذی‌حجه، از ظهر تا آذان مغرب در این منطقه حضور می‌یابند. اصطلاحاً به این حضور «وقوف» می‌گویند.

در شمال‌شرقی عرفات، کوه کوچکی تک افتاده است. نام آن «جبل‌الرحمة» است. در غرب عرفات، مسجد بزرگی بنام «مسجد نمره» وجود دارد. آن را با نام‌های دیگری چون مسجد ابراهیم (ع)، مسجد عرفات و مسجد عُرنة نیز می‌شناسند. از آنجاکه بخشی از این مسجد در محدوده شرعی عرفات نیست، در زمان وقوف کسی در آن توقف نمی‌کند.

علی‌الشریع از امام‌صادق (ع) روایت می‌کند: «از آن‌رو عرفات را به این نام نامیدند که جبرئیل چون در روز عرفه مناسک را به ابراهیم (ع) تعلیم داد، به او گفت: عرفت؟ (یعنی آیا یاد گرفتی؟)» (علل الشرایع: ۲: ۴۳۶).

برقی از معاویه بن عمار از آن حضرت (ع) روایت می‌کند: «بما این دلیل بود که جبرئیل در آن روز به او گفت: «اعترف بذنبک» (المحاسن ۲: ۶۴).

کلینی از رسول اکرم (ص) روایت می‌کند: «خداوند در عصر روز عرفه به ملائکه می‌باهات می‌کند و می‌گوید: ببینید که بندگانم غبارآلود و موی پریشان به‌سوی من آمده‌اند» (الکافی ۴: ۲۶۱).

کلینی از سميع از امام صادق (ع) روایت می‌کند: «افضل موقف در روز عرفه، کنار جبل‌الرحمة است» (الکافی ۴: ۴۶۳).

دعائم الاسلام از ایشان (ع) روایت می‌کند: «وقوف در عرفه بدون طهارت سزاوار نیست» (دعائم الاسلام ۱: ۳۲۰).

کلینی از امیرالمؤمنین (ع) روایت می‌کند: «از آن‌رو عرفات در خارج از حرم واقع است که بندگان، پشت در به تضرع بنشینند و سپس وارد شوند» (الکافی ۴: ۲۲۴).

شیخ در تهذیب از امام صادق (ع) روایت می‌کند: «در روز عرفه نماز ظهر و عصر را با هم بخوان تا برای دعا فارغ‌البال باشی؛ زیرا آن روز، روز دعا و مسئلت است. هرچه می‌خواهی، دعا کن و بر آن تلاش کن. از شیطان به خداوند پناه ببر؛ زیرا شیطان در هیچ موطنی چون اینجا قصد بازداشتن تو را از خداوند ندارد. به مردم ننگر و به خود متوجه باش. مستحب است که عرفه را به شب رسانی با آزاد کردن بنده یا صدقه» (التهذیب ۵: ۱۸۲).

شیخ در تهذیب از ابویحیی زکریای موصلی روایت می‌کند که به امام کاظم (ع) گفت: «مردی را دیدم که پدرش در صحرای عرفات مُرد. پس به‌جای دعا و ذکر خداوند، به زاری و گریه پرداخت تا روز به پایان رسید.» حضرت (ع) فرمود: «چیزی بر او نیست؛ اما بد کرد. باید استغفار کند. اگر صبر می‌کرد و با حضور می‌بود تمامی حسنات اهل عرفه را به او می‌دادند، بدون اینکه از حسنات آن‌ها هم چیزی کم شود» (التهذیب ۵: ۱۸۴).

دعائم الاسلام از رسول اکرم (ص) روایت می‌کند: «برخی گناهان هست که تنها در عرفات بخشیده می‌شود» (دعائم الاسلام ۱: ۲۹۴).

صدوق مرسلاً از علی (ع) روایت می‌کند: «مجرم‌ترین بنده کسی است که در عرفات حضور یافته است، اما هنوز گمان می‌کند که بخشیده نشده است» (القیه ۲: ۲۱۱).

حجاج در راه بازگشت از عرفات به‌سوی مکه، از وادی مأزمین می‌گذرند که میان دو کوه است. «مأزم» به‌معنای تنگه است. حاجی با عبور از این وادی، به مزدلفه یا سرزمین مُشعرالحرام می‌رسد. در سوی دیگر مشعرالحرام، یعنی سمت منا، وادی محسّر قرار دارد که با گذر از آن وادی کوچک، منا آغاز می‌شود. نام‌گذاری مشعرالحرام به مزدلفه به این علت بوده است که تمام حجاج در شب دهم (شب عید قربان) در آنجا ازدحام می‌کنند (ازدحام یعنی ازدحام). مسجدی به همین نام در مزدلفه وجود دارد.

کلینی از معاویه بن عمار از امام صادق (ع) روایت می‌کند: «چون خورشید روز عرفه غروب کرد، به‌سوی مزدلفه به راه بیفت و بر تو باد به آرامش و وقار. درحال رفتن استغفار کن که خداوند می‌فرماید: ثم افيضوا من حيث افاض الناس و استغفروا الله ان الله غفور رحيم.»

رسول اکرم (ص) می‌فرماید: «ای مردم، به‌درستی که حجّ درست، به تند راندن مرکب نیست. تقوا پیشه کنید و به زیبایی حرکت کنید. ضعیفان را لگدکوب نکنید و در مسیر، میانه‌رو باشید ای مردم، بر شما باد به سعه صدر» (الکافی ۴: ۴۶۷).

شیخ نیز به همین سند از رسول اکرم (ص) نقل می‌کند که می‌فرمود: «من از ازدحام می‌ترسم و می‌ترسم که ناخودآگاه ستمی به کسی روا دارم» (التهذیب ۵: ۱۸۷).

کلینی از حلبی از امام صادق (ع) روایت می‌کند: «اگر توانستی این شب را احیا کنی، چنین کن. به ما رسیده است که ابواب آسمان در این شب مفتوح است» (الکافی ۴: ۴۶۸). دعائم الاسلام از امام صادق (ع) روایت می‌کند: «صبح که مردم از مزدلفه به‌سوی منا حرکت می‌کنند...»

نیز رسول اکرم (ص) پیامی می‌فرمود: «ای مردم، آرامش، آرامش» (دعائم الاسلام ۱: ۳۲۲).

مستحب است که سنگ‌های رمی جمرات را در این شب از منطقه «جمع» واقع در مزدلفه، بردارند. درحال صبح فردا خورشید از فراز کوه ثبیر طلوع می‌کند در این وقت، حجاج به‌سوی منا به راه می‌افتند. در اینجا نیز مانند حرکت از عرفه، امام صادق (ع) می‌فرماید: «به ذکر خدا و استغفار مشغول باشید و زبان به ذکر حرکت کند. چون به وادی محسّر (که محل نزول عذاب بر سپاهیان ابرهه بوده است) گذر می‌کنی، به شتاب بگذر» (التهذیب ۵: ۱۹۲).

سرزمین منا که پس از گذشتن از وادی محسّر آغاز می‌شود، فاصله‌ای به طول حدود ۳/۵ کیلومتر و عرض تقریبی پانصد متر دارد و میان دو کوه ممتد محصور است و انتهای آن به مکه ختم می‌شود. در مسیر مکه، جمره عقبه حد نهایی منا به‌شمار می‌آید.

منا جایی است که حجاج از روز دهم تا دوازدهم و برخی تا روز سیزدهم در آن می‌مانند. حجاج در منا در روز دهم (روز عید) ابتدا جمره عقبه را رمی می‌کنند و پس از آن، قربانی و سپس حلق یا تقصیر می‌کنند و بدین ترتیب، از حالت احرام بیرون می‌آیند البته هنوز استعمال بوی خوش و زن بر آن‌ها حرام است.

آنان موظف‌اند در روز یازدهم و دوازدهم، هر سه جمره اولی و وسطی و عقبی را رمی کنند و شب‌ها به تفصیل ذکر شده در کتاب‌های فقهی، در منا بیتوته کنند. دو جمره اولی و وسطی از ابتدای اسلام از تمام اطراف باز بوده است و امکان رمی آن از هرطرف وجود داشته است؛ اما جمره عقبه، در سینه کوه بوده است و رسول خدا (ص) درحالی که دست پیش مکه و راستش منا بوده است، آن را رمی می‌کرده است. امروزه با برداشتن کوه، این جمره نیز از تمام اطراف باز شده است و امکان رمی آن از هرطرف فراهم شده است.

روزهای دهم تا دوازدهم را ایام تشریق می‌نامند که ظاهراً به‌معنای خشک کردن گوشت‌های قربانی (برای جلوگیری از فساد آن‌ها) بوده است. در منا، مسجد خیف قرار گرفته است. آنجا محلی بوده است که در سال پنجم هجرت، پیمان اتحادی میان مشرکان برای مبارزه با اسلام منعقد شد که به جنگ احزاب انجامید. در همان محل، مسجدی بنا شد تا شکست آنان را یادگار باشد. در دعای سمات، به این مسجد اشاره شده است. اکنون این مسجد توسعه بسیار یافته است.

در نزدیکی جمره عقبه در محلی که مسلمانان یثرب نخستین بار شب‌هنگام با رسول خدا (ص) بیعت کردند، مسجدالبیعة را ساخته‌اند. بنای فعلی آن بسیار کهن و چندصدها ساله است. این مسجد در شعبی قرار دارد، دست چپ کسی که از منا به‌سوی مکه می‌رود. مورخان اهل سنت گفته‌اند: «در همین شب، علی (ع) درکنار محل ورودی شعب مراقب بود تا دشمنان به اینجا نفوذ نکنند» (فاکهی، اخبار مکه ۴: ۲۴۵).

عیون الاخبار از ابن‌سنان از امام رضا (ع) روایت می‌کند: «هنگامی که ابراهیم (ع) به اینجا رسید، جبرئیل به او گفت: تمنّ علی ربک ما شئت و ابراهیم (ع) تمنا کرد که خداوند از ذبح اسماعیل (ع) بگذرد و قوچی را برای ذبح درنظر گیرد که چنین شد. از آن روز، اینجا را منا نامیدند» (عیون الاخبار ۲: ۹۱).

خصال از اعمش از امام باقر (ع) روایت می‌کند: «حاجی در منا در تقیّب پانزده نماز که شروعه نماز ظهر روز عید است این تکبیر را بگوید: اللهُ اکبر، اللهُ اکبر، لا اله الا اللهُ والله اکبر والله الحمد، اللهُ اکبر علی ما هدانا...» (الخصال: ۶۹).

کلینی از معاویه بن عمار از امام صادق (ع) روایت می‌کند: «در مسجد خیف، نماز بخوان، نزدیک مناره‌ای که در وسط مسجد است، حداکثر سی زراع دورتر، نه بیشتر. اگر می‌توانی آنجا را مصلاّی خود کنی، چنین کن؛ زیرا در آنجا هزار پیامبر نماز خوانده‌اند» (الکافی ۴: ۵۱۹).

همو از داود بن ابی‌یزید از آن حضرت (ع) روایت می‌کند: «منادی در منا پیوسته ندا می‌کند: اگر می‌خواستید که خدا از شما راضی شود، چنین شد» (الکافی ۴: ۲۶۲).

کراجکی از امام صادق (ع) روایت می‌کند: «علت رمی جمرات این است که شیطان در این مکان‌ها بر ابراهیم (ع) ظاهر شده است؛ پس جبرئیل به رمی آن فرمان داده است و اینکه با هر سنگ، ابراهیم (ع) تکبیر بگوید» (کنز الفوائد ۲: ۸۲).

کلینی از معاویه بن عمار از امام صادق (ع) روایت می‌کند: «برای رمی جمره اولی، از چپ به آن نزدیک شو؛ سپس در همان‌جا رو به قبله بایست و خدا را حمد و ثنا کن و بر پیامبر (ص) صلوات فرست. پس کمی راه برو و دعا کن که خداوند رمی را از تو قبول کرده باشد. در برابر جمره ثانیه نیز چنین کن. پس به‌سوی جمره سوم (عقبه) برو و درحالی که آرامش و وقار داری، آن را رمی کن؛ اما درکنار آن نایست. آن را از روبه‌رو (پشت به قبله) و نه از بالا رمی کن» (الکافی ۴: ۴۸۰).

مستحب است که رمی درحال طهارت باشد و اندازه سنگ‌ها کوچک باشد. کلینی از حرّیز از امام صادق (ع) روایت می‌کند: «با هر سنگی که رمی می‌شود، کبیره‌ای هلاک‌کننده محو می‌شود» (الکافی ۴: ۴۸۰).

علل الشرایع از رسول اکرم (ص) روایت می‌کند: «قربانی تشریع شده است تا مساکین شما از گوشت سیر شوند؛ پس به آن‌ها اطعام کنید» (علل الشرایع: ۴۳۷).

دعائم از علی (ع) روایت می‌کند: «آنکه نیتش صلق است، با نخستین قطره خون

قربانی، گناهانش بخشوده شود» (دعائم اسلام ۱: ۱۸۴).

برقی از بشیربن‌زید از رسول اکرم(ص) روایت می‌کند: «ای فاطمه(س)، ذبح ذبیحه‌ات را شاهد باش که اولین قطره خون آن، کفاره گناهان و خطاهای توس» (المحاسن ۱: ۱۴۲).

تحف العقول از امام‌سجاد(ع) روایت می‌کند: «درهنگام قربانی کردن، متعرض رحمت و قبول پروردگار شو و متکلف و متصنع نباش» (تحف العقول: ۲۷۹).

مستحب است که حاجی کمی از گوشت قربانی بخورد و سپس آن را صدقه دهد. صدوق از امام‌صادق(ع) روایت می‌کند: «رسول اکرم(ص) سه بار برای محققین استغفار کرد» (الفقیه ۲: ۲۱۴).

همو از آن حضرت(ع) روایت می‌کند: «اگر مؤمن موهایش را دفن کند، روز قیامت هر مو به‌سویش می‌شتابد و تلبیه می‌گوید» (الفقیه ۲: ۴۸۵).

شیخ در تهذیب از آن حضرت(ع) روایت می‌کند: «به‌ازای هر مو، نوری به او داده خواهد شد» (التهذیب ۵: ۲۴۴).

کلینی از امام‌صادق(ع) روایت می‌کند: «سزاوار است که حاجی، روز عید یا شب بعد از آن (یعنی شب یازدهم)، بیت‌الله را زیارت کند و به تعویق نیندازد» (الکافی ۴: ۵۱۱).

پس از زیارت بیت‌الله که شامل طواف و نماز و سعی است، بوی خوش بر حاجی حلال می‌شود و سرانجام با انجام دادن طواف نسا و نماز آن، زن نیز بر او حلال می‌شود.

بخش دوم: مکّه، شهر توحید

۱.۲. جغرافیای جزیره العرب

جزیره العرب سرزمین خشکی است که از سه سو در حصار آب قرار گرفته است. از غرب دریای سرخ، از جنوب اقیانوس هند و از شرق دریای عمان و نیز خلیج فارس آن را احاطه کرده‌اند. جزیره العرب از نظر جغرافیایی به چند بخش تقسیم می‌شود:

۱. حجاز: از «حاجز» به معنای «مانع» گرفته شده است. حجاز در واقع رشته کوهی است به طول تقریباً دوهزار کیلومتر که از شمال به جنوب به موازات ساحل دریای سرخ کشیده شده است.

۲. تهامة: دشتی سرازیر به سوی ساحل دریای سرخ است که در غرب و جنوب کوه‌های حجاز قرار دارد.

۳. نجد: صحرای میانی جزیره العرب است که در شرق کوه‌های حجاز واقع شده است. شهر ریاض در این قسمت واقع شده است.

۴. عروص: نواحی ساحلی غرب و جنوب غربی خلیج فارس است. دو شهر آحساء و قطیف در آنجا قرار دارند.

شهر مکّه در ناحیه حجاز، تقریباً در هشتاد کیلومتری شرق دریای سرخ واقع است. این شهر حدوداً سیصد متر بالاتر از سطح دریا قرار دارد. درباره نام گذاری آن به مکّه، اقوال مختلفی نقل شده است. مشهور است که مکّه در اصل «ماکارابا» بوده است؛ یعنی وادی ربّ یا بیت ربّ.

شهر مکّه را کوه‌هایی دربر گرفته‌اند و قسمت‌های مختلف شهر را نیز کوه‌هایی از هم جدا می‌کنند. از کوه‌های مهم مکّه عبارت‌اند از:

۱. ابوقیس: در شرق مسجدالحرام و مشرف بر کوه صفا بوده است. اکنون، قصر ملک بر بالای آن بنا شده است.

۲. جبل‌النور یا حرا: با حدود شش صد متر ارتفاع، در شمال شرق مکّه واقع شده است. اولین آیات قرآن در غاری واقع در پنجاه متر پایین‌تر از قله آن بر پیامبر (ص) نازل شده است. این غار به حرا موسوم است. غار، فضایی به گنجایش نشست پنج نفر و ایستادن یک نفر دارد. این غار سال‌ها محل عبادت محمد بن عبدالله (ص) در ماه‌های رمضان بوده است، تا آنکه در چهل سالگی نخستین آیات قرآن در این غار بر ایشان نازل شد.

۳. جبل‌النور: از مرتفع‌ترین کوه‌های مکّه و در جنوب شهر واقع است. پیامبر اکرم (ص) هنگامی که می‌خواست به سوی مدینه هجرت کند، برای گمراه‌ساختن مشرکان، نخست به جنوب رفت و سه روز در این غار مخفی شد. مشرکان تا نزدیکی غار آمدند؛ اما به اعجاز الهی، عنکبوت‌ها تارهایی را بر در غار تنیدند تا مشرکان را از رفتن به درون آن منصرف کنند.

در این واقعه، ابوبکر پیامبر (ص) را همراهی می‌کرده است. خداوند در قرآن از این غار یاد کرده است: «لَا تَصْرُوهُ فَقَدْ نَصَرَهُ اللَّهُ» (توبه: ۴۰). صعود به این غار کمی بیش از صعود به حرا و حدود یک ساعت و نیم زمان می‌برد.

جز این سه کوه معروف، کوه‌های دیگری در شهر مکّه واقع شده‌اند؛ از جمله: قعیقان، خندمه، ثبیر و کوه عمر.

۲.۲. تاریخ مکّه

آنچه از برخی روایات برمی‌آید، مکان کعبه را خداوند برای آدم (ع) هنگامی مشخص ساخت که آدم (ع) به زمین هیبوط کرد و آن را طواف کرد. از برخی دیگر از روایات برمی‌آید که مکان کعبه برای پیامبران پس از آدم (ع) نیز معلوم بوده است و آن‌ها به حج مأثور بوده‌اند.

پس زمانی طولانی پیش از ابراهیم (ع)، این خانه وجود داشته است؛ اما کم‌کم رو به ویرانی و فراموشی نهاده بود. ابراهیم (ع) به دنبال مشکلی که با همسرش سارا بر سر ازدواج با هاجر و تولد اسماعیل (ع) پیدا کرد، به فرمان خداوند هاجر و اسماعیل (ع) را به سوی حجاز کوچاند و آن مادر و بچه را در آنجا تنها گذاشت و بازگشت. خداوند تکفل آنان را به عهده گرفت و چاه زمزم جوشید و اسماعیل (ع) و مادرش امید زندگانی یافتند. بیابان‌گردان با پدید آمدن آب به سوی آنان کوچیدند و کم‌کم آنجا محل آمدوشد کاروانیان شد.

هنگامی که اسماعیل (ع) سی ساله شد، ابراهیم (ع) بار دیگر به مکّه آمد و در این زمان، آن‌ها با کمک یکدیگر خانه کعبه را تجدید بنا کردند. به دنبال ساخته شدن خانه خدا، عرب‌های جرهم که در آن حوالی می‌زیستند و اسماعیل (ع) داماد ایشان بود، به توحید روی آوردند و پس از آن، هر سال مراسم حج برگزار شد. به مرور، این فرهنگ در میان سایر اعراب جزیره العرب نیز گسترش یافت.

نسلی که از اسماعیل (ع) پدید آمد، به عرب‌های عدنانی معروف شدند. ایشان به این اعتبار که از نسل اسماعیل (ع) هستند، در واقع عرب نبودند و اهل بین‌النهرین محسوب می‌شدند. از این رو به ایشان، «عرب مستعربه» گویند؛ یعنی آنان که خود را به عرب بودن زده‌اند. در برابر عدنانی‌ها، قحطانی‌ها بودند که بیشتر در جنوب ساکن بودند. اینان عرب اصیل یا عاریه نامیده می‌شدند.

سال‌ها گذشت تا آنکه توحید اندک‌اندک فراموش شد و بزرگان جرهم بتی را به نام هبل از شام به مکّه آوردند و به پرستش آن مشغول شدند. کم‌کم به تعداد بتان اضافه شد؛ به طوری که بالغ بر سیصد بت در درون و اطراف کعبه نصب کردند.

پس از جرهم، مکّه به دست قبیله خزاعه افتاد؛ اما قدرت آنان دوام نیافت؛ زیرا قصی بن کلاب که داماد رئیس قبیله خزاعه بود، توانست پس از مرگ پدرزنش، خاندان متفرق قریش را که از نسل اسماعیل (ع) بوده و از مکّه رانده شده بودند و در اطراف آن زندگی می‌کردند، به مکّه بازگرداند و با کمک آن‌ها بر مکّه مسلط شود.

پس از قصی، فرزندش عبدمناف و عبدالدار و بعد از او نیز هاشم فرزند عبدمناف و پس او فرزندش عبدالمطلب در مکّه نفوذ فراوانی داشتند. در زمان هاشم بود که مکّه به مرکز تجاری مهمی بدل شد و قریش به کار تجارت در بلاد پرداخت. در زمان عبدالمطلب، ابرهه حبشی که بر یمن تسلط یافته بود، به قصد تسلط ساختن آیین مسیحیت در جزیره العرب، کلیسایی در یمن بنا کرد و مصمم شد تا مردم عرب را از زیارت کعبه باز دارد. پس با سپاهی عازم مکّه شد تا کعبه را ویران کند. سپاهیان او در وادی محسّر، واقع در میان سرزمین مشعر و منّا، به عذاب الهی دچار شدند و پرنده‌ان ایلیل آنان را هلاک کردند. این سال را عام‌الفیل نامیدند. رسول اکرم (ص) در این سال به دنیا آمد.

هنگامی که رسول اکرم (ص) ۳۵ سال داشت، سیلی از مَعَلّه (منطقه شمال مسجدالحرام) به سوی مسجد جاری شد و کعبه را ویران کرد. در پی آن، قریش کعبه را از نو بنا کردند. ارتفاع کعبه در این بنا به بیش از هشت متر رسید و برای آن سقف و ناودانی تعبیه کردند.

حدود پنج سال پیش از بازسازی کعبه، امیرالمؤمنین در کعبه متولد شد. مشهور است محلی که دیوار کعبه شکافته شد و فاطمه بنت‌اسد از آنجا وارد کعبه شد، در سمت رکن یمانی قرار دارد؛ اما از آنجاکه چندین بار پس از آن، کعبه را بازسازی کرده‌اند، ظاهراً اثری از آن شکاف نیست.

رسول اکرم (ص) پدرش را قبل از تولد و مادرش را در شش‌سالگی از دست داد. او تحت سرپرستی عبدالمطلب و سپس عمویش ابوطالب رشد کرد. سرانجام در بیست و پنج سالگی با خدیجه ازدواج کرد و پانزده سال بعد در چهل سالگی به پیامبری برانگیخته شد.

تا سه سال، دعوت او مخفی بود. در این مدت، عده‌ای از مردمان پاک‌سرشت به او ایمان آوردند. پس از علنی شدن دعوت، دشمنی قریش با اسلام آغاز شد. در سال پنجم بعثت، گروهی از مسلمانان به رهبری جعفر بن ابی‌طالب برای رهایی از

فشارهای قریش، مخفیانه به حبشه هجرت کردند. سال‌های پس از آن، پیامبر(ص) تحت حمایت ابوطالب در مکه زندگی می‌کرد، تا آنکه بزرگان قریش با امضای پیمانی علیه بنی‌هاشم در سال هفتم، ایشان را در محل زندگی‌شان واقع در شعب ابی‌طالب محصور کردند.

پس از سه سال سختی و رنج، قریش با سرافندگی، پیمان خود را لغو کرد. اما دیری نپایید که دو یار دیرینه پیامبر(ص) یعنی ابوطالب و خدیجه درگذشتند. سال دهم بعثت را بهمناسبت درگذشتن ایشان، «عام‌الحزن» می‌نامند. در سال یازدهم بعثت، تنی چند از مردم یثرب مسلمان شدند و سپس در سال‌های دوازدهم و سیزدهم بر شمار آنان افزوده شد. رسول اکرم(ص) در سال سیزدهم به دعوت مردم آن دیار به یثرب رفت.

هفت سال بعد، توانست برای سه روز به قصد عمره به مکه آید و سرانجام در سال هشتم هجرت، این شهر را تصرف کرد و آن را از لوث بتان پاک ساخت. سرانجام رسول اکرم(ص) در خانه‌اش درکنار مسجدالنبی رحلت کرد و در همان‌جا به خاک سپرده شد. روحش متعالی باد.

پس از پیامبر(ص)، مدینه مرکز خلافت شد. از این‌رو، مکه موقعیت سیاسی خود را از دست داد. خاندان بنی‌امیه که در اواخر حیات پیامبر(ص) مسلمان شده بودند، به مدینه آمدند تا از مناصب سیاسی بی‌بهره نمانند.

در زمان خلافت علی(ع)، مرکز خلافت به کوفه منتقل شد؛ بنابراین مدینه نیز اهمیت سیاسی خود را از دست داد. در این زمان و پس‌از آن، مکه و نیز مدینه را حکامی اداره می‌کردند که خلیفه منصوب می‌کرد.

پس از واقعه کربلا، خاندان زبیر در حجاز به قدرت رسیدند. ابن‌زبیر در حدود ده سال از مکه بر حجاز و عراق حکومت کرد تا آنکه در سال ۷۳ هجری، حجاج به مکه حمله آورد و ضمن آتش‌زدن کعبه، ابن‌زبیر را در مسجدالحرام به دار آویخت. ابن‌زبیر طی حکومت خود بر مکه، کعبه را مجدداً از پایه بنا کرد و بخشی از حجر اسماعیل را داخل کعبه کرد به‌علاوه، در دیگری هم در ضلع روبه‌روی در فعلی، درکنار رکن یمانی باز کرد. با آمدن حجاج، بار دیگر کعبه تخریب شد و مانند همان ساخته شد که پیش از زمان ابن‌زبیر بود.

مکه در سال ۱۳۰ هجری به‌دست خوارج افتاد؛ اما بیش از یک سال بر آن مسلط نبودند؛ زیرا باز امویان بر آن مسلط شدند. دولت امویان نیز دیری نپایید زیرا در سال ۱۳۲، عمر دولتشان برای همیشه در شرق سرزمین‌های اسلامی به پایان رسید. گرچه تا قرن‌ها بر غرب آفریقا و اندلس همچنان حاکم بودند.

در زمان حاکمیت بنی‌عباس بر حجاز، شورش‌های بسیاری در مکه بروز کرد. مسبب این شورش‌ها، علویان بودند که البته بسیاری از آن‌ها از امامان شیعه حرف‌شنوی نداشتند و هم از این‌رو، برخی از آنان را مشکل بتوان شیعه نامید. ازجمله این قیام‌ها، قیام حسین‌بن‌علی معروف به شهیدفخ در سال ۱۶۹ بود. منطقه‌ای که او و یارانش به شهادت رسیدند تا به امروز به‌نام «منطقه‌الشهداء» باقی است. البته شهید فخ در شمار علویانی است که امامان شیعه(ع) تجلیلشان کرده‌اند (مقاتل الطالبین: ۳۶۶؛ بحارالانوار: ۴۸: ۱۶۴). قبر او و یارانش در منطقه شهدا در نزدیکی مسجد تنعیم واقع است.

در سال ۱۹۹، حسین افطس قیام کرد و مدتی مکه را در اختیار خود داشت. در سال ۲۰۲، باز علوی دیگری به‌نام ابراهیم بر مکه غالب شد که عباسیان او را از آنجا راندند.

مأمون در زمان حکومت خود، دست علویان را در مکه باز گذاشت. پس از او، باز حکومت، مکه را از آنان باز پس گرفتند و بنابراین شورش‌ها باز آغاز شد. سرانجام مکه در ۳۱۷ به‌دست قرامطه افتاد. آنان حجرالاسود را برداشتند و به «حساء» بردند و سرانجام پس از ۲۲ سال آن را باز گردانند.

در حدود پنجاه سال بعد، فاطمیان در مصر به قدرت رسیدند. هم‌زمان مکه نیز به‌دست یکی از سادات به‌نام جعفر بن محمد افتاد. پس‌از این، مکه تا سال‌ها در دست سادات حسنی باقی بود که آنان را اشراف می‌نامیدند. در این زمان، هیچ‌یک از عباسیان و فاطمیان بر مکه نفوذ نداشتند. به‌دلیل تشیع، جمله «حی علی خیر العمل» را حدود دویست سال در اذان مسجدالحرام می‌گفتند. گرچه بعدها میان اشراف بر سر حکمرانی اختلاف پدید آمد و هر سلسله را سلسله دیگر، از تاریخ محو کرد، مکه کماکان در دست شیعیان باقی بود. البته بسیاری از آنان، زیدی یا اسماعیلی بودند، نه شیعه امامی.

سرانجام صلاح‌الدین ایوبی بر مکه تسلط یافت. سپس در میان دولت ممالیک مصر و

آل‌رسول در یمن و نیز مغولان ایران، بر سر تسلط بر مکه رقابت بود؛ تا آنکه عثمانی‌ها در سال ۹۲۳ بر اکثر سرزمین‌های اسلامی و به‌تبع آن، بر حجاز مسلط شدند. حاکمان دست‌نشانده عثمانی، با آنکه بعضاً از همان اشراف مکه یعنی سادات حسنی انتخاب می‌شدند، شروع به سخت‌گیری علیه شیعیان و حجاج ایرانی کردند.

سرانجام در سال ۱۰۴۷، ایرانیان را از حج منع کردند و در سال ۱۰۸۸، شیعیان مکه را قتل‌عام کردند. در همین دوران، علمای مکه رساله‌های فراوانی در تکفیر شیعه نوشتند و برخی از فقهای سنی به جنگ با شیعیان فتوا دادند. نتیجه این اقدامات، سرانجام به حمله افغانه به اصفهان انجامید و دولت شیعی صفویه سقوط کرد.

در سال ۱۱۵۷ یعنی در بحبوحه حمله نادرشاه به امپراتوری عثمانی و تصرف عتبات عالیات، در حرمین اعلام شد که تمامی خطیبان به‌طور رسمی در منابر شیعیان را لعن کنند. در همین سال، محمد بن عبدالوهاب به تبلیغ تفسیر جدید خود از اسلام پرداخت. محمد بن سعود، حاکم درعیه، مرید و تحت‌تأثیر افکار ابن‌عبدالوهاب بود. او نجد و سپس عروص و حجاز را در پی نبردهای خونین تصرف کرد. مکه و مدینه بارها به‌دست‌دهست شد. عالمان سنی آن دیار که تفسیر محمد بن عبدالوهاب را از اسلام نمی‌پذیرفتند، بارها به ارتداد او فتوا دادند. سرانجام حرمین به‌دست وهابیان افتاد و بسیاری از عالمان سنی قتل‌عام شدند.

حکومت آل‌سعود بیش از ۷۵ سال دوام نیاورد. سرانجام ابراهیم‌پاشای عثمانی، باز جزیره‌العرب را ضمیمه امپراتوری عثمانی کرد و حاکمان سعودی را کشت. خاندان سعود پس‌از آن، برای مدتی نزدیک به هشتاد سال در عزلت روزگار گذراندند.

در این دوران، باز اشراف حسنی بر مکه حکومت می‌کردند؛ اما این حکومت دوام نیاورد؛ زیرا حمله دولت‌های اروپایی، دولت عثمانی را ضعیف و ضعیف‌تر می‌کرد. سرانجام، عربی ملی‌گرا به‌نام شریف‌حسین با حمایت انگلستان توانست بر حجاز و عراق مسلط شود. قدرت شریف‌حسین دوامی نیافت؛ زیرا وهابیان نجد توانستند با رهبری جدید، نجد را تصرف کنند و به‌آرامی به‌سوی حجاز حرکت کنند. رهبری وهابیان را در آن زمان، ملک‌عبدالعزیز در دست داشت. او توانست با پشتوانه قبایل، بر طائف مسلط شود. سپاه شریف‌حسین شکست خورد و به جده گریخت. عبدالعزیز، مکه و سال بعد، مدینه را تصرف کرد. با تسلط سعودی‌ها بر حرمین و توسعه دولت آنان، به‌تدریج کشور جدید عربستان سعودی شکل گرفت و تا به امروز فرزندان عبدالعزیز بر این کشور حکم می‌رانند.

۳.۲. حرم

حرم محدوده بزرگی است که شهر مکه درون آن واقع شده است. اکنون که شهر مکه بیش‌ازپیش توسعه یافته و بزرگ شده است، حرم فقط اندکی از شهر مکه بزرگ‌تر است. شناخت حدود دقیق حرم، اهمیت بسیار دارد؛ زیرا همان‌گونه‌که خواهیم دید، احکام بسیاری بر حرم مترتب است. علاماتی به‌نام «نصاب» برای تشخیص حد حرم از هرطرف، از گذشته‌های بسیار دور، نصب کرده‌اند. امروزه آن انصاب را در همان مواضع قبلی بازسازی یا نوسازی کرده‌اند.

مورخان کهن چون ازرقی و فاکهی، گزارش داده‌اند که نخستین انصاب را ابراهیم خلیل(ع) نصب کرد و سپس به‌دست اسماعیل(ع) و احفاد او تا قصی‌بن‌کلاب بازسازی شدند. این حدود را رسول اکرم(ص) تأیید کردند و پس‌از آن، به‌دست حاکمان مکه مراقبت یا تجدید بنا شدند. این امر، اکنون نیز ادامه دارد.

روایات شیعه نیز این مطلب را تأیید می‌کند که نصب نخستین انصاب به‌دست ابراهیم(ع) بوده و تا زمان ائمه بر همان جای سابق باقی مانده بوده است (الکافی: ۴: ۲۱۱).

لازم به تذکر است که محدوده حرم مربع نیست؛ بلکه شش‌ضلعی است که سه ضلع آن تقریباً در امتداد هم قرار گرفته‌اند و شکلی شبیه لوزی را تشکیل می‌دهند. حدود حرم اکنون به‌صراحت علامت‌گذاری شده است.

باید دانست که میقات‌ها محل احرام‌بستن است. حجاج پس از احرام‌بستن، از میقات‌ها عازم مکه شده، وارد حرم می‌شوند. میقات حجاجی که از مدینه منوره عازم مکه هستند، در مسجد شجره در جنوب شهر مدینه واقع است که صدها کیلومتر با حرم فاصله دارد. اما آنکه از مسجد تنعیم احرام ببندد، بیش از چندصد متر تا حرم فاصله ندارد. بنابراین، فاصله میقات‌ها با حرم بسیار متفاوت است.

عیون الاخبار از ابن‌ابی‌نصر بزنطی روایت می‌کند: «از حضرت رضا(ع) پرسیدیم: چرا

برخی از حدود حرم از برخی دیگر به مسجدالحرام نزدیک‌تر است؟ آن حضرت(ع) فرمود: «هنگامی که خداوند آدم(ع) را به زمین هبوط داد، بر کوه ابوقییس نهادش. آدم(ع) از وحشت (تنهایی) به خداوند شکایت کرد؛ زیرا او آنچه در بهشت می‌شنید، اکنون نمی‌شنید. پس خداوند یاقوت سرخی برایش فرو فرستاد که در جای فعلی کعبه قرار گرفت. آدم به گرد این یاقوت طواف می‌کرد. نور این یاقوت به موضعی که اعلام [=نصاب] فعلی حرم واقع‌اند رسید و اعلام آشکار شدند. خداوند این محدوده را حرم قرار داد» (عیون اخبار الرضا: ۲۸۴).

عیاشی در تفسیرش از رسول اکرم(ص) نزدیک به این مضمون را روایت می‌کند. آن حضرت(ص) اضافه می‌کند: «محدوده‌ای که نور یاقوت به آن رسید، حرم اعلام شد، به دلیل احترامی که یاقوت داشت؛ زیرا از بهشت آمده بود» (تفسیر العیاشی: ۱: ۳۶).

۱.۳.۲. احکام حرم

۱.۱.۳.۲. محرمات

اسماعیل بن موسی(ع) از آن حضرت نقل می‌کند که جدش رسول اکرم(ص) فرمود: «هرکس قتلی مرتکب شود یا گناهی از او سرزند، سپس به حرم پناه آورد، ایمن است و تازمانی که در حرم است، دستگیرش نکنند و آزارش ندهند؛ اما چیزی به او نفروشد و آب و غذا را از او دریغ کنند و در پناهش نگیرند تا خودش خارج شود» (الجعفریات: ۷۱).

به همان سند از رسول اکرم(ص) حدیث شده است که فرمود: «خداوند لعنت کند آن را که چون قتل و گناهی مرتکب شد، به حرم پناه برد؛ اما در حال ایمن است تا خود خارج شود و پس از خروج از حرم، بر او حد جاری می‌شود» (الجعفریات: ۷۱).

کلینی از امام صادق(ع) نقل می‌کند که آن حضرت فرمود: «فقط کسی که در خود حرم مرتکب جنایت شود در حرم بر او اقامه حد می‌شود؛ زیرا حرمت حرم را شکسته است» (الکافی: ۴: ۲۲۶).

شیخ در تهذیب از عبدالله بن سنان از آن حضرت حدیث می‌کند: «جانوران و پرندگان که در حرم داخل شده‌اند، ایمن‌اند تا خارج شوند. نباید رمانده شده یا اذیت شوند» (التهذیب: ۵: ۴۴۹).

صدوق در فقیه از معاویه بن عمار از آن حضرت حدیث می‌کند: «نباید پرنده‌ای اهلی را بگیرند که از صاحبش گریخته است و وارد حرم شده است؛ تا آنکه خودش خارج شود» (اللقیه: ۲: ۲۶۲). جانداران مودی از این حکم استثنا شده‌اند؛ مانند مار، عقرب، سگ هار، کنه، شیش، ساس، کک و... (الکافی: ۴: ۳۶۳ به بعد).

کلینی در کافی از ابوبصیر از امام صادق(ع) روایت می‌کند: «مانعی ندارد که با سلاح از شهر خویش به قصد مکة مکرمه حرکت کنید؛ اما چون داخل حرم شدید، سلاح را ظاهر نکنید» (الکافی: ۴: ۲۲۸).

صدوق نیز از حرز از آن حضرت(ع) روایت می‌کند: «شایسته نیست که مسلح وارد حرم شوید؛ مگر اینکه سلاح‌ها را در میان چیزی پنهان کنید» (اللقیه: ۴: ۲۵۲). صدوق مرسلاً از حنّان از امام صادق(ع) نقل می‌کند: «بر مشرکان حرام است که وارد حرم شوند» (اللقیه: ۲: ۱۹۱).

دعائم الاسلام از آن حضرت(ع) روایت می‌کند: «اهل ذمه وارد حرم و نیز وارد مدینه نشوند و آن‌ها را از آنجا اخراج کنند» (دعائم الاسلام: ۱: ۳۸۱).

اسماعیل پسر امام کاظم(ع) از ایشان از رسول اکرم(ص) روایت می‌کند که آن حضرت(ص) فرمود: «شاخه درختی از حرم نشکنید و بوته آن را برمکنید» (الجعفریات: ۷۱).

شیخ در تهذیب از حرز از امام صادق(ع) روایت می‌کند: «برکندن هرچه خود در حرم روییده است، حرام است؛ جز آنچه خود آن را کاشته و غرس کرده باشی» (التهذیب: ۵: ۳۸۰). درختی به نام اذخر و نیز درختان میوه و نخل از این حکم استثنا شده‌اند (الکافی: ۴: ۲۲۵. اللقیه: ۴: ۲۳۶. صحیح البخاری: ۲: ۶۲۱). شاید وجه استثنا در آن‌ها، منفعت بردن از آن‌ها باشد؛ چنان‌که در حدیثی، رسول اکرم(ص) می‌فرماید: «جز اذخر که قطعش برای رنگ‌آمیزی و خانه‌سازی جائز است» (سنن أبی داود: ۲: ۲۱۲).

کلینی در کافی از حضرت صادق(ع) روایت می‌کند: «خداوند می‌فرماید: و من یرد فیه بالحد بظلم نذقه من عذاب الیم» (=هر ظلمی که در حرم، به خود یا دیگری روا

داری، إلحاد محسوب می‌شود) برای همین، خوش نمی‌دارم که در حرم مسکن گزینیم» (الکافی: ۴: ۲۲۷).

در حدیث دیگری، آن حضرت(ع) فرموده‌اند: «هرگاه غیر خدا را عبادت کنی، یا غیر اولیای خدا را دوست بداری، ملحد به ظلم هستی و بر خدایت که عذاب الیم به تو بچشاند» (الکافی: ۸: ۳۳۷).

۲.۱.۳.۲. مکروهات

صدوق از محمد بن مسلم از امام باقر(ع) روایت می‌کند: «شایسته نیست بیش از یک سال پیوسته در مکة اقامت کردن» (اللقیه: ۲: ۲۵۴).

علل الشرایع از احمد بن محمد السیاری مرفوعاً از امام صادق(ع) روایت می‌کند: «اقامت دائم در مکة مکروه است و آنکه در آنجا اقامت کند، قساوت قلب پیدا می‌کند، تاهنگامی که از آنجا خارج شود» (علل الشرایع: ۴۴۶).

کلینی از محمد بن مسلم از امام صادق(ع) روایت می‌کند: «شایسته نیست که کسی بنایی را بالاتر از کعبه بنا کند» (الکافی: ۴: ۲۳۰).

کلینی از سماعة بن مهران از امام صادق(ع) روایت می‌کند: «اگر بدهکارت را در حرم دیدی، دین خود را از او مطالبه مکن. حتی خود را به او نشان مده، تا از حرم خارج شود» (الکافی: ۴: ۲۴۱).

۳.۱.۳.۲. مستحبات

صدوق در فقیه از امام سجّاد(ع) روایت می‌کند: «هرکس در مکة هفتاد رکعت نماز بگذارد و در هر رکعت سوره توحید و قدر وایه سخره (اعراف: ۵۶ تا ۵۴) و آیة الکرسی را بخواند، مرگش به شهادت خواهد بود. آنکه در مکة اما روزه ندارد است، مانند آن است که در غیر مکة روزه‌دار است و روزه هر روز در مکة معادل روزه یک سال در غیر آن است و آنکه در مکة قدم برمی‌دارد، در حال عبادت خداوند است» (اللقیه: ۲: ۲۲۷).

ابراهیم بن شیبیه می‌گوید که امام باقر(ع) در پاسخ سؤالات من نوشت: «رسول خدا(ص) بسیار نمازخواندن در حرمین (مکه و مدینه) را دوست می‌داشت. تو نیز در آنجا بسیار نماز بخوان و سعی کن نمازها را تمام (و نه قصر) بخوانی» (الکافی: ۴: ۵۲۴).

از رسول اکرم(ص) روایت شده است که هرکس ماه رمضان را تماماً در مکة باشد و روزه بگیرد و شب‌هایش را آن قدر قرآن قرائت کند که می‌تواند، برای او صد هزار رمضان در جاهای دیگر محسوب می‌شود» (مستدرک الوسائل: ۹: ۳۶۴).

و نیز گذشت که امام سجّاد(ع) فرموده بود: «روزه یک روز در مکة معادل روزه یک سال در جای دیگر است» (اللقیه: ۲: ۲۲۷).

شیخ در تهذیب از امام سجّاد(ع) نقل می‌کند: «هرکس قرآن را در مکة ختم کند، نمیرد جز آنکه رسول اکرم(ص) را ببیند و نیز جایگاه خود را در بهشت مشاهده کند» (التهذیب: ۵: ۴۶۸). برقی نیز این حدیث را در محاسن به سندی دیگر نقل کرده است. کلینی در کافی از امام باقر(ع) نقل می‌کند: «هرکس قرآن را در مکة ختم کند، به‌طوری‌که شروع و پایانش در روز جمعه باشد (یک یا چند هفته)، برای او به‌مقدار جمعه‌های دنیا از اول خلقت، اجر محسوب می‌شود. اگر در روزهای دیگر نیز چنین کند، همین‌گونه است» (الکافی: ۲: ۶۱۲). صدوق نیز این حدیث را از ابو حمزه ثمالی نقل می‌کند (نواب الاعمال: ۱۲۵).

کلینی در کافی و شیخ در تهذیب و نیز صدوق در فقیه، همگی از خالد قلّانسی از امام صادق(ع) روایت می‌کنند: «مکه حرم خداوند و حرم رسولش(ص) و حرم امیرالمؤمنین(ع) است. یک رکعت نماز در آن، صد هزار رکعت و درهمی صدقه در آن، صد هزار درهم است» (الکافی: ۴: ۵۸۶. التهذیب: ۶: ۳۱. اللقیه: ۱: ۲۲۸).

کلینی از حرز بن عبدالله از امام صادق(ع) روایت می‌کند: «طواف برای غیر اهل مکة (زوار) افضل از نماز است؛ اما برای اهل مکة، نماز افضل است» (الکافی: ۴: ۴۱۲).

شیخ در تهذیب از حفص بن یختری و نیز از هشام از آن حضرت(ع) حدیثی نقل می‌کند که به‌منزله تفسیر حدیث بالا است. امام(ع) در آن حدیث می‌فرماید: «آنکه سه سال است در مکة اقامت کرده است، نماز برایش افضل است؛ اما قبل از یک سال، هنوز طواف با فضیلت‌تر است. بین یک سال تا سه سال نیز فضیلت هر دو برابر است» (التهذیب: ۵: ۴۴۷).

۲.۴. مکه، شهری در حرم

۱.۴.۲. نام‌های مکه

«ان اول بیت وضع للناس للذي ببكة مبارکاً و هدی للعالمین» (آل عمران: ۹۶) (=همانا نخستین خانه‌ای که برای مردم وضع شد، آن است که در مکه مبارک است و هدایت است برای جهانیان). عیاشی از جابر از امام‌باقر(ع) نقل می‌کند که آن حضرت (ع) فرمود: «تمامی حرم را مکه گویند و موضع کعبه را بکه» (تفسیر العیاشی: ۱: ۱۸۷).

عبدالله بن سنان می‌گوید: «از امام‌صادق (ع) پرسیدم: چرا کعبه را بکه نامیده‌اند؟ فرمود: چون مردم گرداگردش به بُکا (گریه و زاری) می‌پردازند» (الفقیه: ۲: ۱۹۳). همان حضرت (ع) در حدیث دیگری به معاویه بن عمار می‌فرماید: «علت نام‌گذاری بکه، ازدحام مردان و زنان است در آنجا» (الکافی: ۴: ۵۳۶).

معاویه بن عمار در حدیث دیگری از امام‌صادق(ع) نقل می‌کند: «مکه را پنج اسم است: ام‌القرأ؛ مکه؛ بکه؛ بساسه، زیرا اگر به آن ظلم کنند، آن‌ها را از آن اخراج می‌کنند؛ امرحهم، زیرا اگر ملازم آن باشند، در رحمت‌اند» (الکافی: ۴: ۲۱۱).

کلینی در کافی از علی(ع) حدیث می‌کند: «خداوند از آن‌رو مکه را مکه نامید که زمین از زیر آن گسترده شده است (مکه‌ها=دحاها)» (الکافی: ۴: ۲۱۱).

در علل الشرایع از آن حضرت(ع) حدیثی است که فرموده است: «از آن‌رو مکه را ام‌القرأ می‌نامند که زمین از زیر آن گسترده شد» (علل الشرایع: ۵۹۳).

راجعه به وجه تسمیه مکه، محمد بن سنان حدیث دیگری از امام‌رضا(ع) نقل کرده است: «مکه از آن‌رو مکه نامید شد که مردم در جاهلیت، گرداگرد آن به فریاد و صغیر می‌پرداختند (المکاء=التصغیر)» (علل الشرایع: ۳۹۷).

می‌گوییم: مورخان به تبعیت از لغوی‌ها، نام‌های بسیاری برای مکه گفته‌اند که بیش از ده‌ها اسم است. اما آنچه در قرآن کریم آمده است، عبارت است از: بکه، ام‌القری، البلد الامین، الحرم. آنچه در احادیث منوره آمده است، همان‌هاست که ذکر شد.

ظاهراً فراوان بودن نام‌ها از آن‌رو بوده است که هر قبیله یا گویشی، مکه را به نامی می‌خوانده است که خود بر آن نهاده بوده است.

۲.۴.۲. فضل مکه

رسول اکرم(ص) فرمود: «مکه شهری است که خداوند آن را تعظیم کرده و حرمت آن را بزرگ شمرده است. مکه خلق شد و خداوند آن را با ملائکه پر ساخت؛ قبل از آنکه سایر نقاط زمین خلق شوند؛ هزار سال پیش‌تر» (الفردوس: ۱۸۵).

رسول اکرم(ص) به مکه فرمود: «می‌دانم که تو محبوب‌ترین شهرها هستی در نزد خداوند» (کنز العمال: ۱۴: ۹۷).

رسول اکرم(ص) فرمود: «همانا تو بهترین زمین خدا هستی و اگر مرا از تو نمی‌راندند، هرگز خارج نمی‌شدم» (مسند ابن حنبل: ۶: ۴۴۹).

می‌گوییم: احادیث بالا از عامه نقل شده‌اند و حدیث اخیر نزد ایشان متواتر است.

شیخ صدوق از امام‌باقر(ع) حدیث می‌کند که ایشان فرمود: «آنکه در مکه خواب است، چون شب زنده‌دار سایر شهرهاست» (الفقیه: ۲: ۲۲۸).

عیاشی از امام‌صادق(ع) نقل می‌کند که آن حضرت فرمود: «خداوند مکه را حرم خویش ساخته و خانه‌اش را در آنجا بنا کرده است. مکه افضل بقاع زمین است، از حیث منزلت» (تفسیر العیاشی: ۲: ۲۳).

صدوق از سعید بن عبدالله الأعرج از امام‌صادق(ع) نقل می‌کند: «دوست‌داشتنی‌ترین زمین نزد خدا مکه است. خاکی از آن خاک در نزد او دوست‌داشتنی‌تر نیست و سنگی از سنگ‌های آن دوست‌داشتنی‌تر نیست. درختی از درختانش نزد خدا محبوب‌تر نیست و کوهی از کوه‌هایش محبوب‌تر نیست و آبی از آب‌هایش محبوب‌تر نیست» (الفقیه: ۲: ۲۴۳).

علی بن ابراهیم قمی از هشام از امام‌صادق(ع) نقل می‌کند: «چون ابراهیم(ع) در شام اقامت گزید، خداوند به او وحی کرد و او را امر کرد که اسماعیل(ع) و مادرش را هجرت دهد. ابراهیم(ع) پرسید: خدایا، به کجا؟ خداوند فرمود: به حرم من، اولین بقعه‌ای از زمین که خلق کردم» (تفسیر القمی: ۱: ۶۰).

می‌گوییم: خلق مکه در احادیث بسیار نقل شده است. شاید مقصود از سبقت، صورت‌نگاری آن باشد؛ یعنی مکه نخستین منطقه از زمین است که برای پذیرش

مخلوقات آماده شده است.

۳.۴.۲. آداب ورود به مکه

صدوق در فقیه مرسلاً از امام‌صادق(ع) روایت می‌کند: «خداوند مسجدالحرام را به علت کعبه گرامی داشت و حرم را به علت مسجدالحرام و احرام را برای ورود به حرم واجب ساخت» (الفقیه: ۲: ۱۹۵).

می‌گوییم: این حدیث در محاسن و علل الشرایع نیز از عباس بن معروف روایت شده است. ورود به حرم بدون احرام بستن و به‌جا آوردن یک عمره جایز نیست؛ مگر در حالاتی خاص که به ذکر آن در اینجا نیازی نیست.

کلینی از معاویه بن عمار از امام‌صادق(ع) روایت می‌کند: «چون به حرم رسیدی، هنگام ورود غسل کن. اگر از حدود حرم گذشته و وارد آن شده بودی، هرکجا امکان داشت، غسل کن و نهایتاً در منزلت در مکه» (الکافی: ۴: ۴۰۰).

شیخ از عمران حبلی از آن حضرت(ع) حدیث می‌کند: «خداوند فرموده است: طهرا بی‌تی للطائفین و العاکفین و الرکع السجود» پس سزاوار است که بنده داخل مکه نشود، جز آنکه طاهر باشد و غسل کرده و عرق را از خود زدوده باشد» (التهدیب: ۲۵۱).

کلینی از معاویه بن عمار از امام‌صادق(ع) روایت می‌کند: «هرکس با آرامش به مکه وارد شود، گناهش بخشوده شود.» راوی گوید: «گفتم: با آرامش یعنی چه؟» حضرت(ع) فرمود: «غیر متکبر و غیر متجبر» (الکافی: ۴: ۴۰۰). برقی در محاسن این حدیث را از ابی حمزه نقل می‌کند. حضرت(ع) به او می‌فرماید: «سکینه یعنی تواضع» (المحاسن: ۱: ۱۴۳).

شیخ در تهذیب از ابان بن تغلب روایت می‌کند: «چون با امام‌صادق(ع) به حرم قدم نهادیم، غسل کرد و نعلش را از پای مبارکش درآورد و به‌دست گرفت. آنگاه بدون عمامه وارد حرم شد. من نیز چنین کردم. حضرت(ع) فرمود: هرکه چنین کند و قصدش تواضع برای خداوند باشد، هزار گناه از او محو شود و هزار حسنه نوشته شود و هزار درجه بگیرد و هزار حاجتش برآید» (التهدیب: ۵: ۹۷).

مکارم الاخلاق از هشام بن سالم از آن حضرت(ع) حدیث می‌کند که فرمود: «چون به مکه درمی‌آیید، لباسی خلق بپوشید؛ چراکه کسی که بدون کبر وارد مکه شود، آمرزیده شود» (مکارم الاخلاق: ۱: ۲۴۸).

کلینی از یونس بن یعقوب از آن حضرت(ع) روایت می‌کند: «اگر از مدینه آمده‌ای، از شمال وارد مکه شو و اگر به قصد مدینه مکه را ترک می‌کنی، از جنوب حرم خارج شد» (الکافی: ۴: ۳۹۹).

۴.۴.۲. مسجدالحرام

مسجدالحرام مسجدی است که کعبه را دربر گرفته و پیرامون آن گسترده شده است. تا قبل از پیروزی اسلام بر مکه، هیچ حصار و بنایی در اطراف مسجدالحرام نبود. درواقع به همان محدوده طواف که خالی از خانه بود، مسجدالحرام می‌گفتند.

پس از گسترش اسلام، به‌دستور خلیفه دوم، برای وسیع‌تر شدن محدوده طواف، تعدادی از خانه‌های اطراف را خریدند و خراب کردند و به محدوده مسجد افزودند. روند توسعه مسجد و تخریب بناهای اطراف، در زمان خلیفه سوم و پس از آن در دوران ولید و پس از او در دوران منصور ادامه یافت. در این دوران، محدوده مسجد دو برابر شده بود.

مهدی عباسی تصمیم گرفت خانه‌های بیشتری را بخرد و به مسجد ضمیمه کند؛ اما مالکان از واگذاری خانه‌های خود سر باز زدند. مهدی قضیه را به امام‌کاظم(ع) نوشت و از او استفتا کرد. امام(ع) در پاسخ نوشت: «ابتدا کعبه بوده است و سپس مردم به گرد آن آمده‌اند. از این‌رو، مسجد به زمین‌های اطراف اولویت دارد تا صاحبان آن‌ها» (تفسیر العیاشی: ۱: ۱۸۵). سپس امام(ع) از خلیفه خواست تا پول خانه‌ها را به مالکان آن‌ها تقدیم کند.

در زمان معتضد دارالندوه که محل مشورت بزرگان قریش بود نیز ضمیمه مسجد شد. پس از آن، در تمام دوران حاکمان مملوکی و عثمانی، چیزی به مساحت مسجد افزوده نشد، تا آنکه در دوران سعودی در زمان ملک‌العزیز و سپس دو بار در دوران ملک‌فهد، توسعه‌های بزرگی در مسجد صورت گرفت؛ به‌طوری‌که مساحت مسجد چهار برابر شد. تلاش‌هایی نیز برای بهبود وضع تهویه انجام شد. در مسجدالحرام علاوه بر کعبه، مکان‌هایی مهم وجود دارند. از جمله آن‌ها مقام ابراهیم(ع)، حجر اسماعیل(ع) و چاه زمزم است که ضمن برشمردن روایات مربوط،

به توضیح هریک خواهیم پرداخت.

۵.۴.۲. فضل مسجدالحرام

شیخ طبرسی در *أمالی* از نزأل بن سبرة از علی (ع) روایت کرده است: «چهار بنا از قصرهای بهشت‌اند که در دنیا بنا شده‌اند: مسجدالحرام، مسجد رسول، مسجد بیت‌المقدس و مسجد کوفه» (أمالی: ۳۶۹).

عامه از ابی‌سریحه از رسول اکرم (ص) نقل کرده‌اند: «اعظم مساجد از حیث حرمت و دوست‌داشتنی‌ترین مسجد نزد خدا و گرامی‌ترین نزد او، مسجدالحرام است» (المعجم الکبیر: ۱۷۲).

عمر بن شیب از آن حضرت (ص) نقل می‌کند: «برتری مسجدالحرام بر مسجد من چون برتری مسجد من است بر سایر مسجدها» (أخبار مکه: ۲: ۶۴).

و نیز عامه از ابوذر از رسول اکرم (ص) نقل می‌کنند: «نخستین مسجدی که بر زمین بنا شده است، مسجدالحرام است» (صحیح البخاری: ۳: ۱۲۶).

۶.۴.۲. برخی آداب و اعمال مسجدالحرام

دعائم الاسلام از امام صادق (ع) روایت می‌کند: «چون حاجی یا عمره‌گزار وارد مکه شد، نخست به منزل رود و رحل اقامت افکند. سپس عازم مسجدالحرام شود» (دعائم الاسلام: ۳۱۱). همین مضمون را کلینی از طلحة بن زید و نیز بخاری در کتابش نقل می‌کند (الکافی: ۴: ۳۹۹، صحیح البخاری: ۵۸۴).

شیخ در تهذیب از عمران حلبی از امام صادق (ع) روایت می‌کند: «سزاوار است که عبد وارد مسجدالحرام نشود، جز آنکه طاهر باشد و عرق و ناپاکی را از خود زوده باشد و خود را تطهیر کرده باشد» (التهذیب: ۵: ۲۵۱).

عامه از رسول اکرم (ص) نقل می‌کنند که از باب بنی‌شبیبه به مسجد وارد می‌شد و (پس از طواف، برای سعی) از باب بنی‌مخزم به سوی صفا می‌رفت (سنن الکبری: ۵: ۱۱۷).

صدوق از سلیمان بن مهران از حضرت صادق (ع) روایت می‌کند: «پیامبر (ص) از باب بنی‌شبیبه وارد می‌شد؛ چون بت هبل را پس از شکستن، به‌دستور پیامبر (ص) در آنجا دفن کرده بودند. می‌خواست آن را قدم‌مال کند، سپس به مسجد درآمد» (الفتیحه: ۲: ۲۲۸).

کشف الغمّه از افلح، غلام امام‌باقر (ع)، نقل می‌کند که چون به مسجدالحرام داخل شدیم و نظر حضرت (ع) به بیت شریف افتاد، گریست و صدایش بلند بود. گفتم: «فدایت شوم، مردم به ما می‌نگرند، اندکی آرام‌تر گریه کنید». گفت: «چگونه؟ شاید خداوند نظر رحمتی به من کرد و فردا به آن رستگار شدم». راوی گوید: «سپس حضرت (ع) طواف کرد و پشت مقام نماز گزارد و هنگامی که سر از سجده برداشت، محل سجودش از کثرت اشک، خیس شده بود» (کشف الغمّه: ۲: ۳۲۹). ابن‌عساکه نیز این مضمون را در ترجمه *امام‌باقر (ع)* نقل کرده است (ترجمه امام‌باقر (ع): ۱۴۵).

کلینی در *کافی* از معاویة بن عمار از امام صادق (ع) روایت می‌کند: «با آرامش و وقار، با خشوع به مسجدالحرام وارد شو که هر که چنین کند، ان‌شاءالله گناهانش بخشیده شود» (الکافی: ۴: ۴۰۱).

کلینی از ابابصیر از امام صادق (ع) روایت می‌کند: «چون داخل مسجدالحرام شدی، نخست قدم بردار تا به نزدیک حجرالاسود رسی...» (الکافی: ۴: ۴۰۲).

می‌گوییم: درآمن به مسجدالحرام ادعیه خاصی نیز دارد که آوردن آن‌ها در اینجا با مقصود کتاب ناسازگار است؛ بنابراین آن‌ها را ذکر نمی‌کنیم. اما در آن‌ها، آثار و برکات و نیز لطائف خاصی نهفته است که شایسته نیست زواری از آن‌ها غفلت کنند. اکثر این ادعیه در کتب در دسترس، موجودند.

کلینی در *کافی* از رسول اکرم (ص) روایت می‌کند: «نماز در مسجدالحرام مانند صد هزار نماز است و در مسجد من، مانند ده هزار نماز و در بیت‌المقدس، مانند پنجاه هزار نماز» (الکافی: ۴: ۵۲۶). نیز ابن‌حیث را شعب *الایمان* از قول جابر بن عبدالله و کنز *العمال* از قول ابی‌دردا روایت می‌کند (شعب *الایمان*: ۳: ۴۸۶؛ کنز *العمال*: ۱۲: ۱۹۱).

صدوق از حسین بن خالد از امام رضا (ع) از امام باقر (ع) روایت می‌کند: «نماز در مسجدالحرام از صد هزار رکعت در جاهای دیگر نیز افزون‌تر است» (ثواب الاعمال: ۴۹).

صدوق از ابوحمزه ثمالی از امام باقر (ع) روایت می‌کند: «هر که در مسجدالحرام نماز واجبی بخواند، خداوند تمام نمازهایی را می‌پذیرد که در عمرش خوانده است»

(الفتیحه: ۱: ۲۸).

شیخ حر عاملی از کاهلی از امام صادق (ع) روایت می‌کند: «در مسجدالحرام بسیار نماز گزارید و دعا کنید؛ زیرا هر که رزقی دارد که به‌زودی خواهد گذشت» (الوسائل: ۵: ۲۷۲). یعنی همیشه توفیق بودن در این مکان‌های مقدس را نخواهد داشت. پس فرصت را غنیمت شمرده که رزق بودن در اینجا، می‌گذرد، عده‌ای متن حدیث را (ان لکل عبد رزقاً یجاز الیه جوزاً) این‌گونه معنا کرده‌اند: «وقت خود را در مکه صرف نماز و دعا کنید و به‌دنبال تجارت و طلب رزق نباشید؛ زیرا ارزاق هر کس خواهد رسید». عده‌ای نیز گفته‌اند: «نماز و دعا کنید تا رزقتان افزون شود».

عیون الاخبار از حضرت رضا (ع) روایت می‌کند که چون خواست کعبه را وداع کند، در صحن مسجد رو به کعبه ایستاد و دعا کرد. سپس به ما رو کرد و گفت: «نماز در اینجا از نماز شصت سال افزون است. حاجات خود را از اینجا دریابید» (عیون الاخبار الرضا: ۲: ۱۷).

۷.۴.۲. بیت‌الله الحرام

ابراهیم (ع) نخستین بار کعبه را تجدید بنا کرد. بار دیگر در سال پنجم قبل از بعثت، هنگامی تجدید بنا شد که سیل آسیب جدی به آن زده بود. در جریان حمله سپاهیان اموی به مکه، کعبه سوخت و آسیب دید. از این‌رو عبدالله بن زبیر مجدداً آن را از نو بنا کرد. او مقداری از حجر اسماعیل (ع) را نیز به کعبه افزود و دری دیگر در آن‌سو گشود. پس از فتح مکه توسط حجاج، چون باز کعبه در جنگ آسیب دیده بود، آن را از نو بنا کردند و نیز به‌صورت قبل از ابن‌زبیر در آمد. پس از این تاریخ، آخرین بازسازی کامل کعبه که ضمن آن کعبه کاملاً از نو بنا شد، مربوط به دوران سلطان مراد چهارم است؛ یعنی حدوداً چهارصد سال قبل.

پس‌از آن تاریخ، تنها اصلاحات و تعمیرات جزئی در بیرون و درون آن صورت گرفته است؛ مثلاً در تعمیر سال ۱۴۱۷، سقف و ستون‌های درون آن تعویض شده‌اند.

بنای کعبه از سنگ‌های سیاه و سختی ساخته شده است. این سنگ‌ها در دوران سلطان مراد چهارم از جبل‌الکعبه واقع در محله شبیکه تهیه شده‌اند. درب کعبه را تاکنون چندین بار تعویض کرده‌اند و درب فعلی به دوران سعودی‌ها مربوط است. درب از نقره پوشیده‌شده با طلای خالص است. پارچه‌ای سیاه کعبه را می‌پوشاند. این پارچه کمربندی دارد که آیات قرآن را با رشته‌های نقره‌ای و طلاهای بر آن بافته‌اند. می‌گویند نخستین پرده را اسماعیل (ع) بر روی کعبه کشید. بعدها این سنت ادامه یافت و ملوک و پادشاهان، هر کدام که متفردتر بود، به ساخت پرده کعبه اقدام کرده، نام خود را بر آن درج می‌کرد.

علت این روشن نیست که چرا پرده کعبه به رنگ مشکی است؛ اما واضح است که در دوران ناصر، خلیفه عباسی، نخستین پرده مشکی نصب شده است. ظاهراً پس از آن، همین رنگ حفظ شده است.

امروزه پرده را کارگاهی تولید می‌کند که به همین منظور تأسیس کرده‌اند. پرده را از ابریشم خالص می‌بافند. هر سال در روز عرفه یا روز عید قربان، پرده را تعویض می‌کنند.

کعبه چهار زاویه دارد که به‌نام رکن نامیده می‌شوند. هرگاه واژه رکن بدون پسوند به‌کار رود، مقصود رکنی است که حجرالاسود در آن است. درغیراین‌صورت می‌گویند: رکن شامی، رکن عراقی، رکن یمانی و رکن حجرالاسود.

خداوند عزوجل می‌فرماید: «جعل الله الکعبه البیت الحرام قیاماً للناس» (مائده: ۹۷) صدوق (ره) می‌گوید: «روایت شده است که کعبه را از این‌رو کعبه نامیدند که مربع است، همانند بیت‌المعمور که در آسمان است و آن هم مربع است. بیت‌المعمور نیز به‌ازای عرش است که مربع است و دلیل مربع بودن آن نیز این است که کلماتی که اسلام بر آن بنا شده است، چهار تاست: سبحان الله، الحمد لله، لا اله الا الله و الله اکبر» (الفتیحه: ۱: ۹۰).

کلینی در *کافی* از أبان بن عثمان از امام باقر (ع) روایت می‌کند: «بیت‌الله را بیت عتیق نامیدند؛ زیرا همواره آزاد بوده و در تملک هیچ‌کس نبوده است (عتیق=آزادی)» (الکافی: ۴: ۱۸۹). ابوحمزه ثمالی نیز همین مضمون را از آن حضرت (ع) روایت می‌کند (علل الشرایع: ۳۹۹).

قاضی نورالله شوشتری در *حقایق الحق*، مرسله‌ای از امام صادق (ع) نقل کرده است: «کعبه را بیت عتیق می‌نامند؛ زیرا خداوند از طوفان رهاشد» (الحقائق الحق: ۱۲).

می‌گوییم: مقصود اثر نکردن طوفان نوح (ع) است در آن و به زیر آب نرفتن آن. علی بن ابراهیم در تفسیرش از علی (ع) روایت کرده است: «کعبه نخستین خانه‌ای بود

که برای عبادت خداوند وضع شد» (تفسیر القمی: ۱: ۶۰).

خالد بن عروه از آن حضرت (ع) روایت می‌کند: «نخستین خانه‌ای است که در آن، برکت و هدایت قرار گرفته است» (المستدرک علی الصحیحین ۲: ۳۲۱).

کلینی در کافی از زراره از امام باقر (ع) روایت می‌کند: «خداوند در زمین بقعه‌ای را قرار نداده است که آن را بیش از کعبه دوست بدارد و از کعبه گرمی‌تر نزد او نیست. خداوند چهار ماه حرام را به‌خاطر کعبه حرام اعلام کرد، روزی که آسمان و زمین را خلق می‌کرد: سه ماه برای حج، ذی‌القعدة، ذی‌الحجه و محرم و یک ماه برای عمره: رجب» (الکافی ۴: ۲۳۹). می‌گوییم: در متن حدیث به‌جای محرم، شوال آمده است که ظاهراً درست نیست.

کلینی از عیسی بن یونس از امام صادق (ع) روایت می‌کند: «این خانه‌ای است که خداوند خلقتش را در آنجا به عبادت کشانده است تا اطاعت ایشان را بیازماید. آن‌ها را به تعظیم و زیارت آن امر کرده است و آن را محل پیامبران و قبله نمازگزاران قرار داده است. کعبه شعبه‌ای از رضوان خداوند است و طریقی است که به غفران می‌انجامد...» (الکافی ۴: ۱۹۷).

عیاشی از جابر جعفی از امام صادق (ع) روایت می‌کند: «کعبه حجت خداوند است در زمین بر خلقتش» (تفسیر العیاشی: ۱: ۳۹).

داخل شدن به کعبه مستحب است و در حدیث است که داخل در رضایت خداوند شده است و از گناهان خویش خارج شده است» (التهذیب ۵: ۲۷۵) و نیز روایت شده است که داخل شدن در آن، چون داخل شدن در رحمت خداوند است و گناهان گذشته او آمرزیده شود و در بقیه عمرش معصوم است» (الکافی ۴: ۵۲۷).

امام باقر (ع) می‌فرماید: «آنکه داخل کعبه شود و به جمیع واجبات خداوند عارف باشد، در آخرت از عذاب دائم ایمن است» (عوالی الآلی: ۲: ۸۴).

امام صادق (ع) می‌فرماید: «گر توانستی وارد بیت شو؛ ولی اگر ازدحام بود، به خود ضرر نرسان» (دعائم الاسلام: ۱: ۳۳۲).

برقی از اسماعیل بن مسلم از امام باقر (ع) از رسول اکرم (ص) روایت می‌کند: «نگریستن به کعبه با حُبّ به آن، عبادت است و خطاهای انسان را از بین می‌برد» (المحاسن: ۱: ۱۴۵).

ابن حرّان مرسلاً و خصال مسنداً از ابی بصیر از امام صادق (ع) روایت می‌کنند: «بسیار به کعبه بنگرید. خداوند را ۱۲۰ رحمت است که شصت رحمت آن، از آن طواف کنندگان و چهل رحمت آن، از آن نمازگزاران و بیست رحمت آن، از آن ناظران به کعبه است» (تحف العقول: ۱۰۷؛ الخصال: ۶۱۷).

کلینی از سیف تمّار از امام صادق (ع) روایت می‌کند: «پیوسته برای نگاه‌کننده به کعبه حسنه می‌نویسند و سیئه از او محو می‌کنند» (الکافی ۴: ۲۴۰). محاسن از مرازم از آن حضرت (ع) مضمون بالا را نقل می‌کند و اضافه می‌کند: «و درجه‌ای مرتفعش می‌سازند» (المحاسن: ۱: ۱۴۵).

صديق از علی بن عبدالعزیز از آن حضرت (ع) روایت می‌کند: «آن‌که به کعبه بنگرد و حق و حرمت ما را مانند حق و حرمت کعبه بشناسد، خداوند گناهانش را می‌بخشاید و هم دنیا و آخرتش را کفایت می‌کند» (الکافی ۴: ۲۴۱).

۸.۴.۲ پرده کعبه

کلینی از عبدالملک از امام کاظم (ع) روایت می‌کند: «پرده کعبه را می‌توان خرید و فروخت و از آن نفع برد و از آن طلب برکت کرد؛ اما نباید همراه کفن در قبر قرارش داد» (الکافی ۳: ۱۴۸).

همین راوی از امام صادق (ع) روایت می‌کند: «جائز است از آنچه از پرده کعبه به‌دست انسان می‌رسد، برای کودکان یا برای جلد قرآن یا بالش استفاده کرد و از آن برکت جست» (الکافی ۴: ۲۲۹).

صديق از همین راوی روایت می‌کند: «جائز است آن را سجاده کرد» (القیه: ۱: ۲۶۴).

۹.۴.۲ گذشته کعبه

کلینی از ابی‌عباد بن عطیه از امام باقر (ع) روایت می‌کند: «خداوند ملکی را امر کرد که در آسمان ششم خانه‌ای به نام «ضُرَّاح» برایش بنا کند و سپس امر کرد که هر روز فرشتگان بی‌شماری بر گرد آن طواف کنند. آدم (ع) نیز چون به زمین هیوط کرد، خداوند به او دستور داد به‌ازای ضُرَّاح، خانه‌ای در زمین بنا کند تا ذریه‌اش بر گرد آن طواف کنند» (الکافی ۴: ۱۸۷).

دعائم الاسلام از آن حضرت (ع) چنین روایت می‌کند: «خداوند ملائکه را امر کرد تا در زمین خانه‌ای بنا کنند تا هریک از فرزندان آدم که گناهکار است، به گرد آن طواف کند و بخشوده شود؛ همچنان‌که ملائکه پیش‌از آن در آسمان خانه‌ای داشتند و بر گرد آن طواف می‌کردند. خداوند خواست تا این‌گونه، راهی به رضای خود برای فرزندان آدم بگشاید؛ چنان‌که از ملائکه راضی است» (دعائم الاسلام: ۱: ۲۹۲).

نیز حدیثی در کافی از عیسی بن عبدالله هاشمی از امام صادق (ع) روایت شده است که مضمونش این است: «نخست، سنگ‌های کعبه سفید بود تا آنکه قابیل هابیل را کشت؛ پس به رنگ سیاه در آمدند» (الکافی ۴: ۱۸۹).

احادیثی در دست است با این مضمون که گرچه بعدها اکثر فرزندان آدم کعبه را فراموش کردند، مکان آن در نزد پیامبران و اوصیای ایشان معلوم بود و آنان به زیارتش مأمور بودند و بسیاری در همان‌جا مدفون شده‌اند. تا آنکه ابراهیم (ع) مأمور به هجرت دادن همسر و فرزندش بدان سو و تجدید بنای آن شد و سپس همه را بدان سو فرا خواند.

پس از این تاریخ، مردم صحراگرد و بیابان‌نشین آن حوالی یا مسافران به الهام خداوند به آن میل کردند و اندک‌اندک شهری کوچک در کنار آن شکل گرفت. احفاد اسماعیل (ع)، بعدها کعبه را تجدید بنا کردند؛ گرچه در گذر ایام، از صرافت توحیدی افتاد و بتخانه شد. سرانجام رسول اکرم (ص) آن را از لوث بتان پاک کرد و تاکنون قبله مسلمانان و موجدان جهان است.

۱۰.۴.۲ سایر مکان‌های مقدس در مسجدالحرام

«همانا نخستین خانه‌ای که برای مردم وضع شد، آن است که در مکة مبارکه است و هدایت است برای جهانیان. در آنجا، آیات بینات است و مقام ابراهیم (ع) و هر کس به آن در آید، آمن است» (آل عمران: ۹۶ و ۹۷).

همان‌گونه‌که گفتیم، «بکه» نام محل قرارگیری کعبه است. مقصود از آیات بینات، آثاری است که از دوران کهن در آنجا باقی مانده است، مانند حَجَرُ الاسود، حجر اسماعیل (ع) و مقام ابراهیم (ع). روایات شریفه این هر سه را از مصادیق آیات بینات دانسته‌اند (الکافی ۴: ۲۲۳). اما ظاهراً «آیات» به این‌ها منحصر نیست و حطیم و زمزم و ارکان کعبه و حتی مشعر و عرفات را نیز در بر می‌گیرد؛ چنان‌که اکثر مفسران شیعه و سنی چنین گفته‌اند (التبیان: ۲: ۵۲۷؛ مجمع البیان: ۲: ۷۹۸؛ الدر المنثور: ۲: ۲۷۰).

اینک به بررسی برخی از این آیات می‌پردازیم:

۱.۱۰.۴.۲. مقام ابراهیم (ع)

می‌گویند مقام ابراهیم (ع) تا فتح مکه داخل کعبه بوده است و پس از فتح، پیامبر (ص) آن را در کنار کعبه نزدیک درب نصب کرده است و زمانی که آیه «و اتَّخَذُوا مِنْ مَّقَامِ اِبْرَاهِيمَ مِصْبًى» نازل شد، آن حضرت دستور داد تا مقام را جایی نصب کنند که اکنون قرار گرفته است. نقل‌های دیگر حاکی از آن است که خلیفه دوم آن را به این محل منتقل کرده است.

کلینی از ابن‌سنان از امام صادق (ع) روایت می‌کند: «چون ابراهیم (ع) بر آن سنگ بالا رفت، آثار قدم‌هایش در آن بر جای ماند» (الکافی ۴: ۲۲۲).

علل الشرایع از عمار بن موسی از آن حضرت (ع) روایت می‌کند: «چون خداوند به ابراهیم (ع) وحی کرد که در مردم (یا در بشر) ندا بده تا به حج این خانه آیند، ابراهیم (ع) سنگی را که در آن، آثار قدمش بر جای مانده است، در کنار کعبه نهاد و بر آن بر آمد و با صدای بلند ندا داد. سنگ تاب تحمل نیاورد؛ پس قدم‌های ابراهیم (ع) اندکی در سنگ فرو رفت» (علل الشرایع: ۲۲۳).

۲.۱۰.۴.۲. حجر الاسود

این سنگ اکنون در قابی از نقره قرار گرفته است و تنها قسمتی از آن در دسترس است. حجر الاسود چندین بار از جایش کنده شده است و سپس دوباره نصبش کرده‌اند؛ از جمله در سالی که عبدالله بن زبیر کعبه را ویران کرد و از نو ساخت و نیز سالی که حجاج کعبه را ویران کرد و از نو ساخت. قرامطه در سال ۳۱۷ هجری الاسود را ربودند و به احسا بردند و پس از ۲۲ سال آن را باز گردانند در جایش نصب کردند. ظاهراً پس از آن نیز بارها به‌طور عمد یا غیرعمد از جای کنده شده است و هربار اجزائی از آن خرد و جدا شده است. به‌مرور زمان، از حجم نخستین این سنگ کاسته شده است و حتی به چند پاره تقسیم شده است که آخرین بار، قسمت‌های مختلف آن را به یکدیگر متصل کرده‌اند و آن را در محفظه‌ای نقره‌ای قرار داده‌اند و بر جای پیشین نصب کرده‌اند.

موسی بن ابراهیم از امام کاظم (ع) و ایشان از رسول اکرم (ص) روایت می کند: «حَجَر، دست خداوند در زمین است. هرآنکه آن را مسح کند، دست خداوند را مسح کرده است» (جامع الاحادیث القمی: ۷۱). عامه از ابن عباس این حدیث را این گونه روایت کرده اند: «حجر دست خداوند در زمین است که با آن، با پندگان مصافحه می کند» (الفرودس: ۲: ۱۵۹). از انس بن مالک از رسول اکرم (ص) نیز همین مضمون نقل شده است و اضافه کرده است: «پس هرکس آن را مسح کرد، با خداوند بیعت کرده است که دیگر گناه نکند» (الفرودس: ۲: ۱۵۹).

کلینی از عقبه بن بشیر از امام باقر (ع) روایت می کند: «خداوند ابراهیم (ع) را به بنای کعبه فرمان داد و اینکه قواعد آن را مرتفع کند و مردم را مناسک بیاموزد. ابراهیم (ع) و اسماعیل (ع)، هر دو به ساختن کعبه مشغول بودند تا به مکانی رسیدند که حجر باید نصب می شد. در این هنگام، کوه ابوقیس (کوه بلندی که در گذشته پشت کوه صفا و مشرف بر آن بوده است و اکنون زیر برجها مدفون شده است) ندا داد: اُی ابراهیم، برای تو در نزد من ودیعه ای است. پس حجرا لاسود را به او عطا کرد و ابراهیم (ع) آن را در موضعش نهاد» (الکافی: ۴: ۲۰۵).

عیاشی از منذر ثوری از امام باقر (ع) روایت می کند: «سه سنگ از بهشت نازل شده اند: حجرا لاسود که خداوند آن را به ابراهیم (ع) امانت داد تا در کعبه نصبش کند؛ مقام ابراهیم و حَجَر بنی اسرائیل (که موسی عصا بر آن زد و دوازده چشمه از آن جوشید)؛ سپس آن حضرت (ع) فرمود: «خداوند حجر را به ابراهیم (ع) داد، درحالی که سفید بود؛ اما از خطایابی بنی آدم سیاه شد» (تفسیر العیاشی: ۱: ۵۹).

دعائم الاسلام از ابن شهاب نقل می کند: «رسول اکرم (ص) هنوز جوان بود که قریش کعبه را از نو بنا می کرد. بر سر اینکه بزرگ کدام قبیله حجرا لاسود را در موضعش نصب کند، میانشان اختلاف افتاد. گفتند: نخستین کسی که به سوی مسجدالحرام آید، میانمان حکم کند و حرف حرف او باشد. محمد بن عبدالله (ص) نخستین کسی بود که نمودار شد. همگی گفتند: میانمان حکم کن. محمد (ص) سنگ را در میان پارچه ای نهاد تا سید هر طائفه جایی از کنار پارچه را بگیرد و همه باهم آن را به سوی کعبه برند و آن را به جایگاهش در رکن (زاویه کعبه) نزدیک کنند. سپس خود آن را برداشت و بر مکانش نهاد» (دعائم الاسلام: ۲: ۲۹۲). مورخان بسیاری این داستان را نقل کرده اند (دلائل النبوه: ۵۷؛ اخبار مکه: ۱۵۸).

صدوق می گوید: «چون حجاج از ساختن کعبه فارغ شد، علی بن حسین (ع) را خواند تا حجر را در جایگاهش نصب کند» (الفقیه: ۲: ۲۴۷). راوندی این داستان را این گونه بیان می کند که هر عالم یا قاضی یا زاهدی که حجر را نصب می کرد، می لغزد و فرو می افتاد تا اینکه علی بن حسین (ع) آمد و آن را بر مکانش استوار کرد؛ پس مستقر شد و مردم تکبیر گفتند (الخراج و الجرائع: ۱: ۲۶۸).

جعفر بن محمد بن قولویه می گوید: «چون قرامطه بیت را خراب کردند و حجرا لاسود را از جای برکنند و با خود بردند، پس از سالها تصمیم به برگرداندن آن گرفتند. در سالی که می خواستند در مراسمی حجر را نصب کنند، عازم حجاز شدم. قصد اصلی من دیدن آن کسی بود که حجر را نصب می کند در کتابها خوانده بودم که آن را تنها حجت زمان در جایش نصب می کند؛ چنان که در زمان حجاج، زین العابدین (ع) نصب کرد. اما بیمار شدم؛ پس نائی را به جای خود به حج فرستادم تا سوالاتی را از کسی پرسد که حجر را نصب می کند. نائی او می گوید: «هرکس حجر را در موضعش نصب می کرد، می لرزد و فرو می افتاد؛ تا آنکه غلامی گندمگون و خوش سیما آمد و آن را بر مکانش نهاد و مردم تکبیر گفتند من بهشتاب به دنبال او رفتم. به من توجه کرد و جواب سوالاتم را داد» (الخراج و الجرائع: ۱: ۴۷۵).

روایات در دسترس بر لزوم نصب حجرا لاسود توسط معصوم (ع) دلالت نمی کنند و صرف شهرت است؛ چنان که بارها پس از زمان قرامطه، حجرا لاسود را از جا در آورده، تعمیر کرده و دوباره نصب کرده اند. آخرین بار آن در زمان حاضر بوده است که تکه های شکسته آن را به هم متصل کرده اند و آن را بر جای خود نهاده اند.

۳۱۰۴۲. حجرا اسماعیل (ع)

حجر، محدوده ای قوسی شکل میان رکن شامی و عراقی است که محیط آن را دیواری به ارتفاع ۱/۳۰ متر از مَطاف جدا می کند. نقل های تاریخی حاکی از آن است که اسماعیل (ع) در همین قسمت زندگی می کرده است و خیمه گاه او اینجا بوده است.

کلینی در کافی از فضل بن عمر از امام صادق (ع) روایت می کند: «حجر بیت اسماعیل (ع) بود و هاجر و اسماعیل (ع) در آن دفن اند» (الکافی: ۴: ۲۱۰).

صدوق از معاویه بن عمار از امام صادق (ع) روایت می کند: «در حجر، قبور چندین

پیامبر است» (الفقیه: ۲: ۱۹۲).

کلینی از ابوبلال مکی نقل می کند: «دیدم امام صادق (ع) وارد حجر شد و در فاصله دو ذراع (هر ذراع فاصله نوک انگشتان تا آرنج است) از بیت، زیر ناولدان به نماز ایستاد. فرمود: اینجا نمازگاه بَشَر و بَشیر، پسران هارون است» (الکافی: ۴: ۲۱۴).

صدوق در کمال الدین از امام زمان (عج) از امام سجاد (ع) نقل می کند که دعای سجودشان زیر ناولدان چنین بوده است: «عبیدک بفنائک، مسکینک بیابک، أسألک مالا یقدر علیه سواک» (کمال الدین: ۴۷۱). ابن شهر آشوب در مناقب این فقرات را نیز اضافه می کند: «أسیرک بفنائک، سائلک بفنائک، یشکو إلیک ما لا یخفی علیک» (المناقب: ۴: ۱۴۸).

۴۱۰۴۲. مستجار

«جار» به معنای همسایه و «مستجار» به معنای «پناه بردن» است. ظاهراً محل ورود فاطمه بنت اسد به کعبه برای تولد علی (ع) همین بخش از دیوار کعبه بوده است؛ اما اکنون نشانی از آن باقی نیست.

علی بن ابراهیم در تفسیرش از معاویه بن عمار حدیث می کند از امام صادق (ع): «چون ابراهیم (ع) خانه را بنا کرد، دربی در شرق و دربی در غرب برایش نهاد. به درب مغربی، مستجار می گویند» (تفسیر قمی: ۱: ۶۲).

در قرب الاسناد از برادر امام کاظم (ع) روایت شده است که امام (ع) نزد مستجار می ایستاد و دعا می کرد (قرب الاسناد: ۲۴۱).

۵۱۰۴۲. رکن یمانی

رکن یمانی زاویه ای از کعبه است که (برای طواف کننده) پس از رکن شامی و قبل از رکن حجرا لاسود قرار گرفته است.

کلینی از غیاث بن ابراهیم از امام صادق (ع) روایت می کند: «رسول اکرم (ص) جز رکن حجرا لاسود و رکن یمانی را استلام نمی کرد. آن ها را پس از استلام می بوسید و صورتش را بر آن ها می نهاد. پدرم نیز چنین می کرد» (الکافی: ۴: ۴۰۸).

نیز کلینی از ابومریم روایت می کند: «با امام باقر (ع) طواف می کردیم. در هر دور، رکن یمانی را استلام می کرد و می گفت: اَللّهُمَّ تَبَّ عَلَی حَتّٰی اَتَوَّبَ و اعصمنی حتی لا اعود» (الکافی: ۴: ۴۰۹).

می گویم: استلام رکن یمانی توسط پیامبر اکرم (ص) را عامه نیز به اسناد مختلف نقل کرده اند و نزد آنان متواتر است. اما راجعه بوسیدن آن، ظاهراً تنها یک حدیث از جابر در دست است (سنن الکبری: ۵: ۱۲۳). در نتیجه، برخی از آنان بوسیدن (تقبیل) رکن یمانی را جائز نمی دانند.

صدوق از معاویه بن عمار از امام صادق (ع) نقل می کند: «رکن یمانی بابی از ابواب بهشت است. خداوند از آن هنگام که خلقت کرده است، آن را نبسته است» (الفقیه: ۲: ۲۰۸).

همو از آن حضرت (ع) روایت می کند: «رکن یمانی باب ماست که از آن وارد بهشت می شویم» (الفقیه: ۲: ۲۰۸).

کلینی از زید شحام از امام صادق (ع) از رسول اکرم (ص) روایت می کند: «به نزد رکن یمانی نرسیدم، جز آنکه دیدم جبرئیل در نزدیک شدن به آن (التزام) بر من سبقت گرفته است» (الکافی: ۴: ۴۰۸).

کلینی از حصص بن یختری از امام صادق (ع) روایت می کند: «در نزد رکن یمانی، فرشته ای است که صدای همه جهانیان را می شنود؛ پس هر که بر پیامبر (ص) صلوات فرستد، چون به اینجا برسد، فرشته آن را به حضرت (ص) می رساند» (الکافی: ۴: ۳۰۹).

کلینی از علاء از آن حضرت (ع) روایت می کند: «در نزد رکن یمانی، فرشته ای است همیشگی که بر دعاها و شما آمین می گوید» (الکافی: ۴: ۴۰۸).

کلینی از معاویه بن عمار از امام صادق (ع) روایت می کند: «بین رکن یمانی و حجر، قبر هفتاد پیامبر است» (الکافی: ۴: ۲۱۴).

۶۱۰۴۲. حطیم

حطیم قسمتی از سطح مسجدالحرام است.

صدوق از امام صادق (ع) روایت می کند: «حطیم شریف ترین مکان روی زمین است» (الفقیه: ۲: ۲۰۹).

علل الشرایع از معاویه بن عمار از امام صادق (ع) روایت می کند: «حطیم بین حجرا لاسود است و در کعبه» (علل الشرایع: ۴۰).

کلینی از ابوبلال مکی روایت می کند: «دیدم امام صادق (ع) در آن مکان نماز گزارد. گفت: کسی اینجا نماز نمی گزارد» فرمود: اینجا بود که خدا توبه آدم (ع) را

پذیرفت.»

کلینی از ابو عبیده از امام صادق (ع) روایت می‌کند: «أفضل مکان‌های حرم، بین درب تا حجر الاسود است» (الکافی ۴: ۵۲۵).

همو از حسن بن جهم از امام رضا (ع) روایت می‌کند: «أفضل مکان‌های حرم که شایسته است در آن نماز خوانده شود، حطیم است که بین حجر و درب کعبه است. پس از آن، افضل مکان‌ها، نزد مقام ابراهیم (ع) است و پس از آن، حجر اسماعیل (ع) و پس از آن، هر کجا که به کعبه نزدیک‌تر باشد» (الکافی ۴: ۵۲۵). شاید حدود حطیم به مابین رکن حجر تا درب کعبه محدود نباشد؛ بلکه تا مقام ابراهیم (ع) امتداد داشته باشد.

کلینی نیز از جابر از امام باقر (ع) روایت می‌کند: «بین رکن و مقام، آکنده از قبور انبیاست. آدم (ع) نیز در حرم خداوند مدفون است» (الکافی ۴: ۲۱۴).

حر عاملی در وسائل الشیعه از رسول اکرم (ص) روایت می‌کند: «چون امت انبیا هلاک می‌شد به‌سوی بیت‌الله می‌آمدند و در آنجا عبادت می‌کردند تا مرگشان فرا می‌رسید. نوح (ع) و هود (ع) و صالح (ع) و شعیب (ع) در اینجا دفن‌اند و قبورشان بین حجر و زمزم است» (وسائل ۱۴: ۲۹۷).

از روایات می‌فهمیم که در جوار بیت‌الله، اجمالاً تعدادی از پیامبران مدفون‌اند؛ اما راجعه آدم (ع) و نوح (ع) و صالح (ع) و هود (ع) و... روایت متعارضی وجود دارد که قبور آن‌ها را در مکان‌های دیگر می‌داند.

۲. ۱۰. ۴. ۲. ملتزم

راجع به ملتزم دو قول وجود دارد:

۱. قسمتی از دیوار کعبه است که بین مستحار و رکن یمانی واقع شده است؛
 ۲. قسمتی از دیوار کعبه است که بین درب کعبه و حجر الاسود واقع شده است. در این صورت، تفاوت آن با حطیم این می‌شود که حطیم قسمتی از سطح مسجدالحرام است و ملتزم قسمتی از دیوار کعبه.
- این عباس از رسول اکرم (ص) روایت می‌کند: «کسی نزد ملتزم دعا نکند، جز آنکه مستجاب شود» (الفرودس ۴: ۹۴).

کلینی از امام صادق (ع) روایت می‌کند: «چون آدم (ع) بیت را طواف کرد، به ملتزم رسید. جبرئیل بدو گفت: ای آدم، در این مکان به گناهان خود اقرار کن. چون چنین کرد خداوند وحی کرد: ای آدم، گناهانت را بخشودم» (ع) عرض کرد: و گناهان ذریع را؟! خداوند فرمود: هر یک از آن‌ها که به این مکان آید (ملتزم) و به گناهانش اقرار کند و توبه کرده، سپس استغفار کند، می‌بخشایم» (الکافی ۲: ۱۹۴).

خصال از ابی بصیر از امام صادق (ع) از علی (ع) روایت می‌کند: «در ملتزم، به آنچه از گناهان که به خاطر دارید و آنچه به خاطر ندارید، اقرار کنید» (الخصال: ۶۱۷). یعنی بگویید: «آنچه از یاد برده‌ایم و تو آن‌ها را می‌دانی، ببخش.»

کلینی در کافی از معاویه بن عمار از امام صادق (ع) روایت می‌کند که چون به ملتزم می‌رسید، به اصحاب می‌گفت: «از من دور شوید که می‌خواهم به گناهانم اقرار کنم. اگر بنده‌ای چنین کند، سپس استغفار کند، خداوند او را می‌بخشد» (الکافی ۴: ۴۰۰).

می‌گوییم: مقصود از گناه برای اولیا و انبیا، غیر از آن است که برای ماست. در حدیث است که حسنات ابرار برای مقربان سیئه است؛ چنان‌که عمل یا سخنی که از طفل سنجیده و مقبول است، اگر از شیخی صادر شود، زشت و ناپسند است.

۲. ۱۰. ۴. ۲. زمزم

چاه زمزم در قسمت شرقی مسجدالحرام واقع شده است. در دوران جاهلیت، روزگاری این چاه پر شده بود و عبدالمطلب آن را از نو گشود. از آن زمان تا به امروز، از این چاه استفاده می‌کنند؛ گرچه آب آن کم و زیاد می‌شود. اکنون آب آن را با آب‌های دیگر رقیق کرده، از آن استفاده می‌کنند.

کلینی از معاویه بن عمار از امام صادق (ع) روایت می‌کند: «چون ابراهیم (ع) می‌خواست هاجر و اسماعیل (ع) را ترک کند، هاجر گفت: ما را به چه کسی می‌سپاری؟ گفت: به خدای این خانه. چون عطش آن دو شدید شد، هاجر به جست‌وجوی آب برآمد. او هفت بار از کوه صفا به کوه مروه و بالعکس تردد کرد؛ تا آنکه دید در همان‌جا که اسماعیل (ع) را نهاده است، زیر پای او آب می‌جوشد. بدان‌جا شتافت و با خاک، دور آب را جمع کرد. اگر چنین نمی‌کرد، آب تا ابد جاری می‌شد» (الکافی ۴: ۲۵).

کلینی در حدیث دیگری از آن حضرت (ع) روایت می‌کند: «پرنده‌گان که آب را دیدند، کم‌کم بر فراز آن پرواز می‌کردند. کاروان‌ها حدس زدند در آنجا آبی است، پس به آنجا آمدند و به هاجر و اسماعیل (ع) روزی رساندند...» (الکافی ۴: ۲۰۲).

عام و خاص از امیرالمؤمنین (ع) روایت کرده‌اند: «عبدالمطلب در حجر به خواب رفته بود که در خواب به او گفتند: زمزم را حفر کن.» (در آن روز، زمزم خشک شده بود و مدت‌ها بود محل آن از یاد رفته بود). در خواب مکان چاه را نیز به او گفتند. او به حفر چاه مشغول شد. چون به آب رسید، قریش گفتند: ما نیز در آن حفر داریم؛ زیرا چاه پدرمان اسماعیل (ع) است. عبدالمطلب گفت: این‌گونه نیست. من بدان مخصوص شده‌ام» (الکافی ۴: ۲۱۹؛ کنز الفوائد: ۱۰۶؛ سیره ابن‌اسحاق: ۳؛ سیره ابن‌کثیر: ۱۱۸؛ سیره ابن‌هشام: ۱؛ ۱۵۱؛ تاریخ یعقوبی: ۱؛ ۲۴۶؛ البداية و النهایة: ۲: ۲۴۴). صدوق از ابن‌قلاح از رسول اکرم (ص) روایت می‌کند: «آب زمزم دوا است برای آنچه نوشیده شود» (اللفیه ۲: ۲۰۸).

برقی از ابن‌قلاح از امیرالمؤمنین (ع) روایت می‌کند: «آب زمزم بهترین آب بر روی زمین است» (المحاسن ۲: ۳۹۹).

کلینی از علی بن مهزیار نقل می‌کند: «امام جواد (ع) را دیدم که پس از نماز طواف، داخل زمزم شد؛ از آن آب کشید و از آن نوشید و مقداری بر بدنش ریخت» (الکافی ۳: ۴۳).

برقی از ابویوب مدائنی از امام کاظم (ع) روایت می‌کند که چون از زمزم می‌نوشید، می‌گفت: «بسم‌الله، الحمدلله، الشکرلله» (المحاسن ۲: ۴۰۰).

شیخ در تهذیب از جلی از امام صادق (ع) روایت می‌کند: «پس از نماز طواف، به زمزم در آید و از آن بنوشید و بر سر و پشت و شکمتان بریزید و بگویید: اللهم اجعله علماً نافعاً و رزقاً واسعاً و شفاء من کل داء و سقم» (التهذیب ۵: ۱۴۴).

طوسی در امالی از امام باقر (ع) از رسول اکرم (ص) روایت می‌کند: «درحالی که در مدینه بود، می‌گفت برایش آب زمزم از مکه به رسم هدیه بیاورند» (امالی: ۱۲۲)

۲. ۱۱. ۴. ۲. دیگر آثار مذهبی مکة مکرمه

۲. ۱۱. ۴. ۲. مسجد تنعیم

در مدخل ورودی مکه از راه مدینه و میان دو کوه ناعم و نعیم قرار گرفته است. این مسجد، حدود ده کیلومتر با مسجدالحرام فاصله دارد. ظاهراً نام درختی است که نزد بادیه‌نشینان شناخته‌شده است. مسجد تنعیم از میقات‌های عمره مفرده است و از آن‌رو که دقیقاً در مرز حرم قرار دارد، به‌عنوان میقات زواری استفاده می‌شود که اکنون در مکه به سر می‌برند.

آن‌ها با ورود به مسجد تنعیم، از حرم خارج می‌شوند و پس از محرم‌شدن، باز وارد حرم می‌شوند و برای انجام‌دادن مناسک به‌سوی مسجدالحرام به راه می‌افتند. در کنار مسجد، علامت ورود به حرم دیده می‌شود.

۲. ۱۱. ۴. ۲. مسجد جعرانه

یکی دیگر از میقات‌های عمره مفرده است. روایت شده است که رسول خدا (ص) پس از بازگشت از جنگ خنِین، پانزده روز در منطقه جعرانه توقف کرده، غنائم را تقسیم کرد. در محل استقرار ایشان، مسجدالرسول یا مسجد جعرانه را ساخته‌اند.

۲. ۱۱. ۴. ۲. مسجد شجره

رسول اکرم (ص) در سال ششم هجرت، برای انجام‌دادن عمره به مکه آمد؛ اما مشرکان مانع شدند و آن حضرت برای اینکه با آن‌ها درگیر نشود، راه را به‌سوی غرب کج کرد و در حدیبیه توقف کرد که در مسیر قدیمی جدّه است. آن حضرت زیر درختی با اصحاب خود بیعت کرد این بیعت، «بیعت رضوان» نامیده می‌شود. توقف رسول خدا (ص) سرانجام به انعقاد صلح حدیبیه منجر شد.

خلیفه دوم در زمان حکومت خود، این درخت را از ریشه برکند. اکنون آنچه در حدیبیه به‌عنوان محل محرم‌شدن وجود دارد، مسجدی است به‌نام «شمسی».

۲. ۱۱. ۴. ۲. مسجد غدیر خم

در حدود پنج کیلومتری جحفه در محل غدیر خم قرار داشته است. این مسجد سال‌هاست به فراموشی سپرده شده است و محل دقیق آن روشن نیست.

۲. ۱۱. ۴. ۲. شعب ابی‌طالب

به محدوده قرارگرفته میان دو کوه نزدیک به هم، شعب می‌گویند. قصی بن کلاب وجه کعبه را که شامل شعب ابی‌طالب به‌سمت مَعْلَة (شمال) مکه بود، به خاندان خود داد. این شعب از لحاظ نزدیکی به کعبه، بهترین نقطه مکه بود. شعب شامل فضای وسیعی است که اکنون سنگ‌فرش شده است و محل خواندن نماز و استراحت حجاج در ایام حج است. زائر پس از عبور از مسعی، به این فضای باز می‌رسد که در پایین کوه ابوقبیس قرار دارد.

اینجا همان محلی است که رسول اکرم(ص) به همراه خاندان خود، سه سال در محاصره سایر خاندان‌های قریش بود. محل تولد رسول اکرم(ص) و خانه خدیجه که محل تولد حضرت زهرا(س) بوده است، در همین شعب واقع شده است. امروزه، این شعب را به نام شعب علی(ع) می‌نامند.

اکنون، در محل تولد رسول اکرم(ص)، کتابخانه‌ای به نام «مکتبه المکه المکرمه» بنا کرده‌اند که چون تنها بنای موجود در شعب است، به راحتی دیده می‌شود. خانه خدیجه کبرا(س) اکنون از میان رفته است.

خانه ارقم بن ارقم نیز در حاشیه شعب در دامنه کوه صفا بوده است. این خانه محل امنی برای فعالیت‌های رسول اکرم(ص) در مکه بوده است. کسانی را که قصد مسلمان شدن داشتند، به آنجا نزد آن حضرت هدایت می‌کردند. اکنون این خانه تخریب شده است، اما به یاد آن، اولین دری که از آن سمت به مسجد باز می‌شود، به عنوان باب ارقم نام‌گذاری کرده‌اند. ظاهراً خانه، در محلی بوده است که اکنون پله برقی قرار گرفته است.

۶.۱۱.۴.۲ قبرستان معلاة

در میان ایرانیان به قبرستان ابوطالب شهرت یافته است. این قبرستان در خیابان مسجدالحرام در کنار پل خجون واقع است. عبدالمطلب و ابی‌طالب و خدیجه در آن مدفون‌اند. در ضمن، برخی بزرگان عرفا چون فضیل عیاض نیز در آنجا دفن‌اند.

۶.۱۱.۴.۲ مسجد جن

از مساجد کهن مکه است و در حاشیه قبرستان معلاة قرار گرفته است. نام‌گذاری آن به مسجد جن، ظاهراً به دلیل نزول سوره جن در این مکان بر رسول اکرم(ص) است. گویا در این مکان، جن‌ها با آن حضرت بیعت کرده‌اند. اخیراً بنای مسجد تجدید شده است.

۶.۱۱.۴.۲ مسجد احابة

این مسجد پایین‌تر از میدان معابة در ابتدای خیابان ابطح در راه مسجدالحرام و در ابتدای خیابان الاحابة قرار دارد. می‌گویند اینجا محلی است که رسول خدا(ص) هنگامی که از غار حرا پائین می‌آمده است، با خدیجه(س) ملاقات می‌کرده است و خدیجه(س) برای آن حضرت آب و غذا می‌آورده است. در ضمن، گفته‌اند که حضرت(ص) در کودکی در اینجا گوسفندان را به چرا می‌آورده است. اکنون در برابر این مسجد، دقیقاً شهرداری مکه، امانة العاصمة المقدسه، قرار دارد.

۶.۱۱.۴.۲ مسجد شجرة

این مسجد در مقابل مسجد جن قرار دارد. گفته‌اند در آنجا درختی بود که رسول خدا(ص) آن را صدا کرده است و درخت از جای خود حرکت کرده و نزد آن حضرت آمده است.

۶.۱۱.۴.۲ مسجد الرأية

یا مسجد «ردم الاعلی». گفته‌اند رسول اکرم(ص) در اینجا نماز خوانده است. ظاهراً اینجا همان محلی است که به دستور پیامبر(ص) در زمان فتح مکه در آنجا پرچم اسلام را نصب کردند. این مسجد در آغاز بازار جودریه، یا به قول ایرانی‌ها بازار ابوسفیان، قرار دارد.

۱۲.۴.۲ پس از مناسک

کلینی از ابواسماعیل از امام صادق(ع) روایت می‌کند: «قبل از خروج از مکه، بین حجرالاسود و درب کعبه برو و با کعبه وداع کن. سپس به زمزم برو و از آن بنوش؛ اما چیزی از آب آن بر پیکرت مریز» (الکافی: ۴: ۵۳۲).

شیخ در تهذیب از قثم بن کعب از امام صادق(ع) روایت می‌کند که آن حضرت به من فرمود: «تو بسیار حج به‌جا می‌آوری. آخرین عهده با کعبه در هر بار این باشد که دست خود را بر درب کعبه بگذاری و بگویی: «المسکین بیابک فتصلق علیه بالجنة» (التهذیب ۵: ۲۸۲).

کلینی از معاویه بن عمار از امام صادق(ع) روایت می‌کند: «چون خواستی از مکه خارج شوی، با کعبه وداع کن و نیز آن را هفت شوط طواف کن و اگر می‌توانی، حجرالاسود و رکن یمانی را استلام کن. و نیز شکمت را به کعبه بجسبان. چون خواستی از مسجدالحرام بیرون آیی، به سجده بیفت در نزد در مسجد و سجده را طولانی کن؛ پس برخیز و بیرون آی» (الکافی: ۴: ۵۳۰).

عیون الاخبار از ابراهیم بن ابی‌محمود روایت می‌کند: «امام ابوالحسن(ع) را دیدم که چون خواست بیت را وداع کند، به سجده افتاد. پس برخاست و رو به کعبه کرد و

گفت: «اللهم انی انقلب علی أن لا اله الا الله» (عیون اخبار الرضا: ۲: ۱۸).

کلینی از علی بن مهزیار روایت می‌کند که امام جواد(ع) هنگامی که می‌خواست کعبه را وداع کند، از باب حناطین خارج شد. او قبل از خروج، در ملتزم به قدری وقوف کرد که طوافی از ما وقت می‌برد» (الکافی: ۴: ۱۳۲).

صدوق از امام باقر(ع) روایت می‌کند: «از مکه آغاز کنید و سپس به مدینه در آیید» (اللفیه: ۲: ۱۵۸).

کلینی از ابوبصیر از امام صادق(ع) روایت می‌کند: «آن هنگام که از مناسک فراغت یافتی، باز گرد تا همچنان شوق به بازگشت به مکه در تو باقی باشد» (الکافی: ۴: ۲۳). همچنین روایت شده است که توقف بیش از اندازه در مکه ناستوده است. نیز عامه از رسول اکرم(ص) نقل کرده‌اند که پس از اتمام مناسک، بیش از سه روز در مکه نماند (صحیح مسلم: ۲: ۹۸۵ سنن الترمذی: ۳: ۲۸۴).

کلینی از معاویه بن عمار از امام صادق(ع) روایت می‌کند: «برای حاجی سزاوار است که چون مناسک را به پایان رسانید و عزم خروج از مکه کرد، درمی خرما بخرد و آن را صدقه دهد تا کفاره چیزی باشد که در حرم از وظایف و بزرگداشت حرم کوتاهی کرده است.»

معانی الاخبار از ابراهیم بن مهزم از آن حضرت(ع) روایت می‌کند: «چون به مکه داخل شدی، درمی خرما تصدق کن تا کفاره چیزی باشد که در احرامت مرتکب شده‌ای و چون از حج فارغ شدی، درمی خرما تصدق کن تا کفاره چیزی باشد که در حین اقامت در مکه از تو صادر شده است. در مدینه نیز چنین کن» (معانی الاخبار: ۲۳۹). صدوق از معاویه بن عمار از آن حضرت(ع) چنین روایت می‌کند: «مستحب است بر مرد و زن که از مکه خارج نشوند تا اینکه درمی خرما تصدق کنند» (اللفیه: ۲: ۴۸۳). این عمل مجرب است و از سلب توفیق زیارت مجدد بیت‌الله و مدینه منوره مانع می‌شود؛ پس زائر از رهن آنچه کرده و باعث سلب توفیقش بوده است، آزاد می‌شود.

کلینی از اسحاق بن عمار از حضرت صادق(ع) روایت می‌کند: «هدیه‌خردن جزئی از حج است.» همو از سهل بن زیاد از ایشان(ع) روایت می‌کند: «از نفقه حج است» (الکافی: ۴: ۲۸۰).

می‌گوییم: در صورتی چنین است که به قصد قربت به ساحت پروردگار انجام شود؛ نه چنان‌که در این روزگار مشاهده می‌شود، از سر عادت و رسوم و از ترس ملامت یا به امید وجهت.

کتاب جعفریات از امام کاظم(ع) از رسول اکرم(ص) روایت می‌کند: «علامت قبول حج، ترک گناهانی است که عبد در آن‌ها مقیم بوده است(عادت به آنها داشته)» (الجعفریات: ۶۶) در همان کتاب و به همان سند روایت شده است: «اگر باز گردد و به آن گناهان مشغول شود، حجش مردود است.»

صدوق از محمد بن مسلم از امام صادق(ع) روایت می‌کند: «هنگامی که برادرت از مکه بازگشت، میان دو چشمش را ببوس. این، دو چشمی است که با آن به حجرالاسود نگریسته است و حجر سنگی است که رسول اکرم(ص) آن را بوسیده است» (الخصال: ۶۳۰).

کلینی از سلیمان جعفری از امام سجاد(ع) روایت می‌کند: «قبل از آنکه گناه، حاجی یا عمره‌گزار را آلوده سازد، به دیدارشان بشتابید و با ایشان مصافحه کنید و آنان را تعظیم کنید» (الکافی: ۴: ۲۵۶).

صدوق از آن حضرت(ع) روایت می‌کند: «به حاجیان بشارت باد بگویند و به دیدارشان بشتابید و عظیم دیدارشان که این بر شما واجب است و در اجر ایشان نیز شریک می‌شوید» (اللفیه: ۲: ۲۲۸).

صدوق از ابی حمزه از آن حضرت(ع) روایت می‌کند: «هر که حاجی را مصافحه کند، مانند کسی است که حجر را استلام کرده است» (نواب الاعمال: ۷۴).

همو از ابی‌حسین اسدی از آن حضرت(ع) روایت می‌کند: «هر که با حاجی درحالی معانقه کند که هنوز گرد سفر بر او نشسته است (غبار آلوده است)، مانند کسی است که استلام حجر کرده است» (اللفیه: ۲: ۲۹۹).

برقی از خالد قلانسی از امام صادق(ع) روایت می‌کند: «هر کس اهل و مال حاجی را در نبودن حفاظت کند، مانند کسی است که استلام حجر کرده است» (المحاسن: ۱: ۱۳۷).

کلینی از عیسی بن عبدالله از امام صادق(ع) روایت می‌کند: «دعای حاجی مستجاب است» (الکافی: ۲: ۵۰۹).

۱۳.۴.۲. آداب خروج از مکه

کلینی از ابوبصیر از امام صادق(ع) روایت می‌کند: «چون خواستی از مکه خارج شوی، درهمی خرما بخر و آن را مشّت‌مشّت صدقه بده تا کفاره کوتاهی‌هایت درحال احرام و نیز دوران اقامت در مکه باشد» (الکافی: ۴: ۵۳۳).

کلینی و شیخ هر دو از معاویه بن عمار از امام صادق(ع) روایت کرده‌اند که رسول اکرم(ص) چون می‌خواست از مکه خارج شود، از اسفل آن (جنوب) خارج می‌شد (الکافی: ۴: ۲۸۳؛ التهذیب: ۵: ۴۵۷). مضمون این حدیث را عامه نیز به‌عنوان سیره رسول اکرم(ص) نقل کرده‌اند (صحیح مسلم: ۲: ۹۱۸؛ مسند ابن حنبل: ۲: ۲۶۳).

حضرت(ع) فرمود: «اگر از مدینه می‌آمدی، از اعلا وارد مکه شو و چون به‌سوی مدینه، می‌رفتی، از اسفل خارج شو» (الکافی: ۳: ۳۹۹؛ التهذیب: ۵: ۹۸).

بخش سوم: شهر مسکین نفسان

۱.۳. از یرب تاملین

در سال سیزدهم بعثت، نزدیک هفتاد تن از مردم یرب برای بیعت با رسول خدا(ص) به مکه آمدند. آنان ضمن بیعت با رسول خدا(ص) از آن حضرت خواستند تا به یرب بیاید و تعهد کردند که از آن حضرت دفاع خواهند کرد؛ همان گونه که از زن و فرزند خویش دفاع می کنند.

پیامبر در ربیع الاول سال ۶۲۲ میلادی به یرب آمد. با آمدن آن حضرت، نام این شهر به مدینه النبی تغییر یافت. رسول خدا(ص) در همان آغاز، مدینه را همچون مکه «حرم» دانست. مکه حرم خدا و مدینه حرم رسول او(ص) بود.

هنگامی که رسول خدا(ص) از مکه بیرون آمد فرمود: «خدا یا، همان گونه که مرا از سرزمینی خارج کردند که بیش از همه جا دوستش داشتم، مرا در سرزمینی وارد کن که بیش از همه جا دوستش داری» (مستدرک الوسائل ۱۰: ۲۰۶).

مدینه در ۴۵۰ کیلومتری شمال مکه واقع است. شهر در میان دو رشته حرّه در شرق و غرب و یک رشته حرّه در جنوب محدود شده است. حرّه زمینی است که با تخته سنگ های سیاه و خشن فرش شده است. امکان زیستن در حرّه وجود ندارد و عبور از آن نیز با زحمت صورت می گیرد. در قسمت جنوبی، علاوه بر حرّه جنوبی، رشته کوهی به نام «عیر» وجود دارد.

مدینه از شمال به صحرا مرتبط بوده و در دسترس است. فقط رشته کوهی به نام «حد» آن را از صحرا جدا می کند. در شمال احد، کوه کوچک دایره وار قرمزی به نام کوه «ثور» قرار دارد. در حدیث است که پیامبر(ص) از کوه ثور در شمال تا کوه عیر در جنوب را حدود حرم مدینه معرفی فرموده اند.

مناطق حاصلخیز مدینه که باغ های فراوانی در آن وجود دارد، یکی منطقه شمال غربی است که از شمال حرّه غربی تا دامنه غربی کوه احد کشیده شده است و آن را وادی عقیق می نامند. دیگری در ناحیه قبا در بخش جنوبی مدینه واقع است که مناطق شیعه نشین را در خود جای داده است، پر آب ترین بخش مدینه همین قبا است.

رسول خدا(ص) به سوی مدینه هجرت کرد. مردم مسلمان آن دیار که بی صبرانه در انتظار ورود حضرتش بودند، از ایشان در قبا استقبال کردند. پیامبر(ص) در قبا ماند تا علی(ع) که از مکه می آمد به ایشان ملحق شد. سپس پیامبر(ص) به سوی مرکز سرزمین یرب حرکت کرد، یعنی آنجا که اکنون مسجد ایشان است. چون به آنجا رسید، هریک از اصحاب ایشان را به خانه خویش دعوت می کرد. بنا شد هر کجا شتر ایشان خوابید، محل اسکان آن حضرت(ص) باشد. شتر به فرمان خدا بر جایی سینه بر زمین نهاد. بنای مسجد در همان جا آغاز شد. پیامبر(ص) نخست در خانه ابویوب انصاری سکنی گزید که نزدیک ترین خانه به مسجد بود. آن خانه از دو اتاق بر روی هم تشکیل می شد. پیامبر(ص) در طبقه نخست و ابویوب و همسرش در بالا قرار گرفتند. سپس خانه ای در کنار مسجد برای آن حضرت ساختند و حضرت به آنجا نقل مکان کرد. حضرت بعد از چند سال زندگی پربار، در همین خانه مدفون شد.

آن حضرت پس از تأسیس مسجد، به عقد پیمان با قبایل یهودی ساکن در منطقه مدینه پرداخت. شکستن این پیمان ها در سال های بعد از جانب آن ها، یکی پس از دیگری، منجر به غزوات و تصرف قلعه های ایشان توسط مسلمانان شد. همچنین رسول اکرم(ص) بین مسلمانان پیمان برادری بست و آن ها را دوهو و برادر اعلام کرد.

در رمضان سال دوم هجرت، مسلمانان به قصد حمله به کاروان تجاری قریش به سوی غرب حرکت کردند. این کاروان از تصرف خانه های مهاجران شکل گرفته بود. قریش متوجه حمله شده بود و سپاهی را از مکه به سوی مسلمانان اعزام کرد. دو سپاه در نزدیکی چاه های بدر، واقع در ۱۵۰ کیلومتری جنوب غرب مدینه، باهم درگیر شدند. در نتیجه این جنگ، بسیاری از سران شرک به قتل رسیدند. از میان رؤسای

قریش، تنها ابوسفیان به سلامت ماند؛ آن هم به این دلیل که در بدر حضور نداشت. در سال سوم، مشرکان به تلافی غزوه بدر، به مدینه حمله کردند. از آنجا که تنها راه ورودی به شهر در سمت شمال بود، آن ها شهر را دور زدند و در سمت شمال در دامنه کوه احد مستقر شدند. در جنگی که صورت گرفت، ابتدا مسلمانان غلبه کردند؛ اما غفلت آن ها باعث شد تا در نهایت، شکست بخورند.

در سال پنجم، مشرکان پیمان اتحادی بر ضد رسول خدا(ص) امضا کردند و سپاه احزاب را تشکیل دادند و با ده هزار نفر به مدینه حمله ور شدند. پیش از حمله آن ها، مسلمانان خندقی در قسمت شمالی شهر، جایی کردند که امکان ورود دشمن از آن ناحیه وجود داشت. مشرکان کاری از پیش نبردند و در نهایت پس از گذشت بیست روز، درحالی با سرشکستگی مدینه را ترک کردند که مسلمانان بعضی از پهلوانان آن ها را پس از عبور از خندق، کشته بودند.

در سال ششم هجرت، رسول خدا(ص) به قصد انجام دادن عمره به همراه ۱۵۰۰ تن از اصحاب عازم مکه شدند. مشرکان مانع ورود آن حضرت شدند. در عوض، پیمان صلحی در حدیبیه به امضا رسید که براساس آن، جنگ به مدت ده سال متوقف شد و بنا شد رسول اکرم(ص) سال آینده بتواند به جهت عمره، سه روز را در مکه به سر برد.

در سال های ششم و هفتم، رسول اکرم(ص) به شاهان و رؤسای قبایل بزرگ نامه نوشت و ایشان را به اسلام دعوت کرد.

در سال هشتم، مشرکان پیمان را شکستند و برخلاف معاهده حدیبیه رفتار کردند. رسول اکرم(ص) سپاه عظیمی را روانه مکه کرد و خود فرماندهی آن را به عهده گرفت. شهر مکه بدون مقاومت فتح شد. پیامبر(ص) به مسجدالحرام رفت و بت ها را شکست.

در سال نهم، حج با حضور اکثریت مسلمانان و اقلیت مشرکان برگزار شد که دیگر قدرتی نداشتند. رسول خدا(ص) از علی(ع) خواست تا آیات اول سوره براءت را در روز حج اکبر(روز عرفه) بر مردم بخواند. این پیام، اعلان براءت از مشرکان بود و به مشرکان چهار ماه فرصت می داد تا تصمیم نهایی خود را برای پذیرش اسلام بگیرند. در سال دهم، رسول خدا(ص) به همراه بیش از صد هزار نفر، حج گزارد. آیین حج در این سال به طور کامل تشریع شد. آن حضرت در بازگشت، در هجدهم ذی حجه در غدیرخ، علی(ع) را به جانشینی خود برگزید و همه مسلمانان به این عنوان با آن حضرت پیمان بستند؛ البته بسیاری، در زمانی اندک پس از آن، این پیمان الهی را شکستند.

رسول خدا(ص) هفتاد روز پس از غدیر، درحالی که چند روز دچار بیماری و تب بود، در ۲۸ صفر سال یازدهم هجرت درگذشت.

۲.۳. مدینه، شهر پیمان(ص)

نام گذاری مدینه به «طیبّه» به دستور خداوند بوده است. اهل سنت از جابرین سمره نقل می کنند که رسول خدا(ص) فرمود: «خداوند مرا امر کرده است تا مدینه را طیبّه بنامم» (کنز العمال: حدیث ۳۴۸۰۸).

نیز حدیث دیگری از جابر روایت شده است که رسول خدا(ص) می فرماید: «خداوند مدینه را طایبه نامید» (صحیح مسلم ۲: ۱۰۰۷).

نیز از زید بن اسلم منقول است که رسول خدا(ص) فرمود: «هر پیامبری را حرمی است و حرم من مدینه است» (مسند ابن حنبل ۱: حدیث ۲۹۲۳).

سهیل بن حنیف می گوید: «رسول خدا(ص) با دست به مدینه اشاره کرد و فرمود: 'همانا مدینه حرم امن است'» (صحیح مسلم ۲: حدیث ۱۳۷۵).

عبدالله بن زید می گوید: «رسول خدا(ص) فرمود: 'من برای پستی و بلندی مدینه دعا کردم؛ همان گونه که ابراهیم(ع) برای مکه دعا کرد'» (صحیح بخاری ۲: حدیث ۲۰۲۲).

نیز رسول خدا(ص) می‌فرماید: «من مدینه را حرم اعلام کردم؛ پس خونی در آن ریخته نشود و سلاحی بر کشیده نشود و درختی به ناحق بر کنده نشود. بار خدایا، مدینه ما را مبارک کن. بار خدایا، برکت آن را فزونی بخش.» سپس رسول خدا(ص) فرمود: «قسم به آنکه جانم به دست اوست، در مدینه وادی یا دره‌ای نیست جز آنکه بر آن، دو ملک نگاهبان‌اند» (صحیح مسلم ۲: حدیث ۱۳۷۴).

کلینی از حسان بن مهران از امیرالمؤمنین(ع) نقل می‌کند: «مکه حرم خداوند و مدینه حرم رسول خداوند(ص) است» (الکافی ۴: ۵۶۳).

طوسی در *امالی* از عاصم بن عبدالله واحد از حضرت صادق(ع) نقل می‌کند: «مکه حرم ابراهیم(ع) و مدینه حرم محمد(ص) است» (امالی: حدیث ۱۴۱۶).

معلقلین یسار از رسول خدا(ص) نقل می‌کند: «مدینه هجرتگاه من و پناهگاه من در زمین است. بر امت من حق است که ساکنان مدینه را اکرام کنند؛ تا زمانی که کبیرای از ایشان ندیده باشند» (وفاء الوفاء: ۱: ۴۸).

نقل شده است هنگامی که پیامبر(ص) از سفر باز می‌گشت، وقتی نگاهش از دور به دیوارهای مدینه می‌افتاد، مرکب خویش را سریع‌تر از معمول به پیش می‌راند، به دلیل اشتیاقی که به مدینه داشت (صحیح بخاری ۲: حدیث ۱۷۸۷). نویسنده *عوالی الاذلی* از رسول خدا(ص) نقل می‌کند: «همانا ایمان به‌سوی مدینه پناه می‌برد؛ همچنان که مار به‌سوی لانه‌اش می‌گریزد» (عوالی الاذلی: ۱: ۴۲۹).

ای قناده از رسول خدا(ص) نقل می‌کند که پیامبر(ص) فرمود: «خداوند، مدینه را محبوب ما کن؛ چنان که مکه را محبوب ما کردی» (الخراج و الجرایح: ۱: ۴۹).

رسول خدا(ص) می‌فرماید: «مدینه با قرآن فتح شد، نه با شمشیر» (شعب الایمان: ۲: ۴۵).

زید بن ثابت می‌گوید: «چون اصحاب رسول خدا(ص) از جنگ احد بازگشتند، راجعه شیوه برخورد با منافقان دو گروه شده بودند. آیه نازل شد: «شما را چه می‌شود که راجعه منافقان دو گروه شده‌اید؟» (نساء: ۸۸) سپس می‌گوید: «همانا مدینه طیبه است و خُبّ را از خود می‌راند؛ چنان که آتش، ناپاکی نقره را از آن می‌راند» (سنن الترمذی ۳۰۲۸: حدیث ۳۰۲۸).

رسول خدا(ص) می‌فرماید: «ماه رمضان در مدینه بودن، بهتر از هزار ماه است در سایر شهرها و جمعه‌ای در مدینه بودن بهتر از هزار جمعه است در سایر شهرها» (تاریخ اصفهان ۲: ۳۱۵).

نیز رسول خدا(ص) می‌فرماید: «هر که می‌تواند در مدینه بمیرد، چنان کند؛ زیرا من برای او شفاعت خواهم کرد» (مسند ابن حنبل ۲: حدیث ۵۴۳۸).

کلینی در *کافی* از حسن بن جهم از امام کاظم(ع) روایت می‌کند: «اقامت در مدینه افضل است از اقامت در مکه».

نیز از حضرت امام صادق(ع) نقل می‌کند که روزی به مسجد پیامبر(ص) رفت و به ایشان سلام کرد. سپس فرمود: «چون امروز به رسول خدا(ص) سلام کردیم، فضیلتی یافتیم که دیگران نیافتند» (الکافی ۴: ۵۵۷).

نیز در همین کتاب، مرازم می‌گوید: «من به مدینه آمدم و قصد اقامتی پانزده‌روزه را در آن دیار کردم. چون به زیارت امام صادق(ع) شتافتم، حضرت(ع) فرمود: «به فضل رسیدی که توفیق اقامت در شهر رسول خدا(ص) و نماز در مسجدش را یافتی؛ پس برای آخرت خویش کار کن و برای خود توشه بسیار بردار. همانند مردم که در دنیا زیرک هستند، تو در امر آخرت زیرک باش. تا می‌توانی در این مسجد نماز بگزار؛ زیرا همیشه چنین توفیقی نصیب نخواهد شد» (الکافی ۴: ۵۵۷).

رسول خدا(ص) فرمود: «هر کس در حیات یا پس از مماتم مرا زیارت کند، همانا خداوند را زیارت کرده است» (شعب الایمان: ۳: حدیث ۴۱۵۴).

امیرالمؤمنین(ع) می‌فرماید: «حج خدا را به زیارت رسول خدا(ص) تمام کنید؛ زیرا ترک آن جفاست. بدین امر شهادید. خداوند شما را به رعایت حق بعضی از قبور و زیارت آن‌ها الزام کرده است. رزق را در آن‌ها بجوید» (الخصال: ۶۱۶).

دارقطنی از ابی سعید جندی از عبدالله بن عمر از رسول خدا(ص) روایت می‌کند که ایشان فرمود: «هر کس حج بگذارد و پس از آن قبر مرا زیارت کند، مانند کسی است که در حیات من، مرا زیارت کرده باشد» (سنن دارقطنی ۲: ۲۷۸). *معجم الوسیط*، سنن کبرا و شعب الایمان هم همین حدیث را نقل می‌کنند (المعجم الوسیط: ۳: ۳۷۶/۳۵۱). السنن الکبرا: ۴۰۳. صاحب *کنز العمال* نیز از رسول اکرم(ص) نقل می‌کند: «من حج و لم یزرنی فقد جفانی» (=هر که حج بهجا آورد، اما به زیارت من نیاید، همانا به من جفا کرده است) (کنز العمال ۵: حدیث ۱۲۳۶۹). همین حدیث را عجلونی در *کشف الخفاء* و ابن جوزی در *الموضوعات* آورده است (کشف الخفاء: ۲).

۲۴۴. سند *کنز العمال* به ابن حبان می‌رسد.

نیز متقی هندی از ابن عمر نقل می‌کند که رسول‌الله(ص) فرمود: «من زارنی بعد موتی فکأنما زارنی فی حیاتی» (کنز العمال: حدیث ۳۵۰۹). خداوند در *قرآن* می‌فرماید: «و آنان را که در راه خدا کشته شده‌اند، مرده نپندارید؛ بلکه ایشان زنده‌اند و نزد خداوند روزی می‌گیرند.» اگر به دیده تیزبین بنگریم، انبیا و اولیا زنده و جاویدان‌اند و امثال ما سال‌هاست مرده‌ایم.

شیخ در تهذیب از اسماعیل پسر امام کاظم(ع) از آن حضرت از رسول خدا(ص) روایت می‌کند: «هر که قبر مرا زیارت کند، مانند کسی است که در حیات من به‌سوی من هجرت کرده است و اگر نمی‌توانید به زیارت قبر من بیایید، بر من سلام کنید. خداوند ملکی خلق کرده است که هر کس از هر کجا، از غرب بلاد یا شرق آن‌ها، به من سلام کند، آن سلام را به من می‌رساند؛ اما آن کس که در خانه‌ام به من سلام کند، خودم جواب او را خواهم داد» (التهذیب ۶: ۳). این حدیث را اهل سنت نیز در سنن کبرا (السنن الکبرا: حدیث ۱۰۲۷۰) و *کنز العمال* (کنز العمال ۱۲: حدیث ۳۴۹۲۹) نقل کرده‌اند.

امام صادق(ع) می‌فرماید: «به‌سوی مدینه بیایید و بر حضرت رسول(ص) سلام کنید؛ گرچه سلام از دور نیز به آن حضرت می‌رسد» (الکافی ۴: ۵۵۲). در حدیث دیگری، آن حضرت فرمود: «به نزد قبر آن حضرت بیایید و از نزدیک بر او صلوات فرستید؛ گرچه از دور نیز به او می‌رسد» (الکافی ۳: ۵۵۳).

اهل سنت از پیامبر(ص) حدیث می‌کنند که فرمود: «هر که برای زیارت به‌سوی من آید و حاجتی جز زیارت کردن من در سر نداشته باشد، بر من حق است که شفیع او در قیامت باشم» (المعجم الکبرا: حدیث ۱۲: حدیث ۱۳۱۴۹). این حدیث در *کافی* نیز نقل شده است و این اضافه را دارد «و هر که من شفیع او باشم، بهشت بر او واجب می‌شود» (الکافی ۴: ۵۴۸).

شیخ در تهذیب از صفوان بن سلیم و او از پدرش نقل می‌کند که آن حضرت(ص) فرمود: «هر که در حیات یا پس از مماتم مرا زیارت کند، روز قیامت در جوار من است» (التهذیب ۶: ۳).

نیز آن حضرت(ص) به علی(ع) می‌فرماید: «ضامن هستم که او را از احوال و شادی روز قیامت نجات دهم تا با من در درجه‌ام قرار گیرد» (الکافی ۴: ۵۷۹).

۳.۳. مسجد النبی

نخستین مسجدی که در اسلام ساخته شد، مسجد قبا بود. پس از آن، پیامبر(ص) با حرکت به سمت منطقه مرکزی یرب، مسجدالنبی را بنیان نهاد. رسم بر این بود که هریک از طوائف در ناحیه خود، محلی را برای مسجد انتخاب می‌کردند؛ سپس از رسول خدا(ص) می‌خواستند تا در آن نقطه نماز بگذارد و سپس، محل نماز رسول خدا(ص) را به عنوان مسجد محله خود بنا می‌کردند.

محل‌ای که پیامبر(ص) در آن اقامت گزید، تقریباً در نقطه میانی حرّه غربی و شرقی و همچنین نقطه میانی کوه غیر تا احد بود. چندی پس از ورود رسول خدا(ص)، سنگ بنای مسجد نهاده شد و همه اصحاب از زن و مرد، با اشتیاق شروع به ساختن مسجد کردند. خود رسول خدا(ص) نیز با تمام توان در ساختن مسجد شرکت جست. ساختن مسجد باعث شد تا جمعیت فراوانی از مهاجران و حتی ساکنان محله‌های دیگر در اطراف مسجد، خانه‌هایی بنا کنند. به دنبال همین امر بود که شهر در اطراف مسجد شکل گرفت.

با اندکی چشم‌پوشی، حد مسجد زمان حضرت رسول اکرم(ص) عبارت است از نرده‌های فلزی طلایی‌رنگی که در سمت قبله مسجد قرار دارد و از شرق تا غرب مسجد کشیده شده است. حد شرقی مسجد نیز تقریباً همان ضریح است. حد غربی، پنجمین ستون سمت راست منبر در سمت غرب است. به‌طور خلاصه، به‌اندازه ده ستون در ده ستون، حد مسجد زمان رسول اکرم(ص) است.

این ستون‌ها را به سه گونه رنگ‌آمیزی کرده‌اند. در قسمت اصلی، رنگ ستون‌ها، محدوده روضه را از دیدگاه اهل سنت نشان می‌دهد. نوع دیگری از ستون‌ها که متفاوت با دسته نخست رنگ شده است، حد حرم را تا سال هفتم هجری نشان می‌دهد. در نهایت، ده ستون در ده ستون، حد مسجد آن حضرت تا سال دهم هجری است.

هم‌زمان با مسجد، دو حجره در دیواره شرقی برای همسران آن حضرت (سوده و

عایشه) ساخته بودند. به علاوه، حجره‌های نیز ساخته بودند که محل زندگی خود رسول اکرم(ص) بوده است. به حجره ایشان، خانه زهرای اطهر(س) پیوسته است. در سمت‌های دیگر مسجد، بعدها حجره‌های دیگری برای بعضی اصحاب ساخته بودند. این حجره‌ها با دری، به مسجد مربوط می‌شدند. در سال سوم هجری، به فرمان خداوند در همه آن‌ها به جز خانه علی(ع) و فاطمه(س) مسدود شد. علمای شیعه بر این باورند که «روضه» از دیوار محراب در سمت قبله شروع می‌شود و در شمال به چهارمین ستون خاتمه می‌یابد؛ یعنی یک ستون علاوه بر آنچه اهل سنت می‌گویند. حد شرقی آن، داخل ضریح شریف و حد غربی آن، برابر منبر شریف است. رسول خدا(ص) در همان حجره‌ای وفات یافت که زندگی می‌کرد و همان‌جا مدفون شد. این حجره در میان حجره عایشه و حجره حضرت زهرا(س) بوده است. گرچه بعدها عایشه ادعای مالکیت آن را کرد و از دفن امام مجتبی(ع) در آن جلوگیری کرد. در عهد ولید، قسمت شرقی مسجد توسعه یافت و مرقد مطهر داخل مسجد شد، درحالی‌که گرد آن، پنج ضلعی کشیده بودند. در قرن هفتم، دیوار مشبکی به صورت ضریح در اطراف این پنج ضلعی به صورت مستطیل کشیدند و خانه حضرت زهرا(س) در داخل آن قرار گرفت. حد شمالی ضریح، محراب تهجد را نیز در بر گرفت. رسول خدا(ص) نخست بر تنه درخت خرمایی تکیه می‌زد و خطبه می‌خواند. چند سال بعد، منبری برای آن حضرت ساختند. درخت از فراق حضرت نالید و ناله‌اش را اصحاب شنیدند. ستونی بعدها به جای این درخت کار گذاشته شد و آن را خانه نامیدند. می‌گویند رسول خدا(ص) دستور دادند آن تنه درخت را نیز در پای این ستون دفن کنند.

در حال، منبری که برای رسول اکرم(ص) ساختند، گرچه بعدها پله‌های دیگری بر آن افزودند و تزیینش کردند، همچنان باقی بود تا در آتش‌سوزی قرن هفتم از بین رفت. می‌گویند خاکسترش را در همان‌جا خاک کرده، منبر بعدی را نصب کردند. منبر فعلی حدود چهار قرن قدمت دارد و یادگار عثمانیان است. محراب فعلی را نیز درست در همان محلی ساخته‌اند که رسول خدا(ص) در آنجا نماز می‌گزارده و پیشانی خویش را بر خاک می‌نهاد. البته در آن زمان، چیزی به نام محراب نبوده است و محراب را اولین بار، عمر بن عبدالعزیز ساخته است. در حال، محراب فعلی نیز یادگار عثمانیان است.

ستون‌های مسجد را نیز بارها تعویض کرده‌اند؛ اما ستون‌های جدید را درست در محل ستون‌های قبلی ساخته‌اند. استوانه حرس، محل نمازگزاردن علی(ع) بوده است. همچنین ایشان در کنار این ستون می‌نشست و از حضرت رسول(ص) نگاهبانی می‌کرد.

استوانه توبه، ستونی است که ابولبابه، صحابی رسول خدا(ص) که خطایی از او سرزده بود، خود را به آن بست و پیوسته در آنجا به گریه و زاری مشغول بود تا خداوند توبه‌اش را پذیرفت.

استوانه وفود، ستونی است که در کنار آن، رسول خدا(ص) سران قبائل را به حضور می‌پذیرفت و با آنان مذاکره می‌کرد. این ستون را مجلس القلاده نیز می‌نامیدند؛ زیرا بزرگان اصحاب در کنار آن می‌نشستند و به گفت‌وگو می‌پرداختند.

در کنار استوانه سریر، تختی از لیف خرما برای رسول اکرم(ص) می‌گستراندند تا آن حضرت در ایام اعتکاف در مسجد، در آنجا استراحت کنند.

ستون دیگر، استوانه عایشه یا قرعه یا مهاجران است. برای این ستون سه نام گفته‌اند؛ زیرا عایشه نقل کرده است که رسول اکرم(ص) فرمود: «اگر مردم اهمیت این ستون را می‌دانستند، برای نمازخواندن در کنار آن، میان خود قرعه می‌انداختند.» پس از آن، مهاجران در کنار این ستون ازدحام می‌کردند؛ از این رو به نام ایشان نیز معروف است. حدیث مزبور در منابع شیعه یافت نمی‌شود.

ستون دیگر، استوانه حنانه است که گفتیم در محل درخت حنانه بنا شده است. تنه درخت را در پای آن دفن کرده‌اند. استوانه حنانه در غرب محراب قرار دارد.

استوانه مربع‌القبیر یا مقام جبرئیل، جایی است که جبرئیل در آنجا می‌ایستاد و اجازه ورود می‌گرفت. در ورودی خانه حضرت زهرا(س) نیز همان‌جا بوده است. قرن هاست که این استوانه درون ضریح جای گرفته است و در دسترس نیست. گویا رسول اکرم(ص) چهل روز صبحگاهان در کنار این در می‌رفتند و خطاب به اهل خانه زهرا(س) می‌فرمود: «اِنما یرید الله لیزهب عنکم الرجس اهل البیت و یطهرکم تطهیراً.»

ستون دیگر، استوانه مخلفه است که پس از عباسیان، قرن‌ها محل قراردادن عود بود تا فضای مسجد را معطر سازد. خلوق به معنای عطر است. هنگامی که قبله تغییر کرد،

این ستون در برابر محراب پیامبر(ص) قرار گرفت و درواقع علم قبله محسوب می‌شد. قسمتی از این ستون اکنون درون محراب است. رسول اکرم(ص) شب‌ها درون باغی که پشت خانه حضرت زهرا(س) واقع بود، به تهجد می‌پرداخت. بعدها محرابی در آنجا به نام محراب تهجد بنا شد. قرن‌هاست که این محراب درون ضریح واقع شده است و در دسترس نیست.

شایان ذکر است که اسامی دوازده امام شیعه به علاوه اثمه چهارگانه اهل سنت و ده تن از اصحاب نبی(ص) بر اطراف دیوار حیات اول و دوم که اکنون سقف چتری دارند، از دوران عثمانی به خطی زیبا به یادگار مانده است. جالب است که نام مبارک «محمد المهدی» را به گونه‌ای نوشته‌اند که از دور «حی» خوانده می‌شود.

در سمت شمالی ضریح، سکویی وجود دارد که به اشتباه صفه نامیده می‌شود. این سکو در جایی ساخته شده است که در گذشته حجره زنان پیامبر (غیر از سوده و عایشه) واقع شده بود. نام این سکو آن‌گونه که در کتب قدیمی یاد شده است، «دکال‌الغوات» یا ایوان خواجه‌گان است. ظاهراً محل صفه در غرب این سکو واقع بوده است. صفه در اصل محل سروپوشیده‌ای در کنار مسجد پیامبر(ص) بوده است که سرپناه اصحاب فقیر آن حضرت محسوب می‌شده است؛ مثل سلمان، ابوذر، مقداد، بلال، حذیفه، صهیب و عبدالله بن مسعود. عده آن‌ها در گذر زمان متغیر بوده است و کم و زیاد می‌شده است؛ اما آنچه بیشتر تأیید شده است، این است که عده آن‌ها حدود هفتاد نفر بوده است.

در روایتی از امام صادق(ع) نقل شده است: «رسول خدا(ص) به اصحاب صفه سر می‌زد؛ چراکه آن‌ها مهمانان رسول خدا(ص) بودند و خانواده و مال و دارایی خود را ترک کرده و به مدینه هجرت کرده بودند و رسول اکرم(ص) آن‌ها را در صفه اسکان داده بود. رسول خدا(ص) هر صبح و شام بر آنان سلام می‌کرد و حالشان را می‌پرسید و هر روز به هریک، یک مد خرما می‌داد.»

در زمان رسول اکرم(ص) مسجد سه در داشت: باب جبرئیل در انتهای دیوار شرقی؛ باب عاتکه در غرب مسجد؛ دری در دیوار شمالی. باب جبرئیل فعلی درست موازی باب اصلی قرار ندارد؛ بلکه کمی شمالی‌تر است. باب عاتکه اکنون به باب‌الرحمة مشهور است که البته به دلیل توسعه مسجد، به سمت غرب عقب‌نشینی کرده است. باب‌السلام و باب‌النساء را در زمان خلیفه دوم ساختند.

مسجدالنبی را بارها در طول تاریخ توسعه داده‌اند. اکنون این مسجد شامل بیش از چهار، دو هزار ستون و چند هکتار زیربنا است و با احتساب پشت‌بام و زمین‌های اطراف، بیش از چهار میلیون نمازگزار را در خود جای می‌دهد.

۴.۲. برخی آداب مسجد پیامبر(ص)

شیخ طوسی در تهذیب روایت می‌کند که حضرت صادق(ع) فرمود: «چون داخل مدینه شدی، غسل کن» (التهذیب ج ۸). ظاهراً این غسل غیر از غسل زیارت حضرت رسول(ص) است؛ چنان‌که ابن طاووس نیز به این مطلب اشاره کرده است (مصباح الزائر: ۴۴). پس شایسته است زائر پس از ورود به مدینه و اسکان در آن، دو غسل کند: یکی به نیت ورود به مدینه و دیگری به نیت زیارت حضرت رسول(ص). سپس پاکیزه‌ترین لباس‌های خود را بپوشد و خود را خوش‌بو سازد و با خشوع و وقار، با قدم‌های کوتاه به سوی حرم نبوی رهسپار شود.

رسول اکرم(ص) فرمود: «هرکه با طهارت به سوی مسجد من خارج شود و تنها قصدش این باشد که به مسجد من بیاید و در آن نماز بخواند، ثواب حج برایش منظور می‌شود» (شعب الایمان ۴: ۵۰۰).

نیز آن حضرت فرمود: «نماز در مسجد من معادل ده هزار نماز در سایر مساجد جز مسجدالحرام است؛ زیرا نماز در مسجدالحرام معادل صد هزار نماز است» (ثواب الاعمال: ۵۰؛ الکافی ۴: ۵۵۶).

علی (ع) فرمود: «مسجدالحرام، مسجدالنبی و مسجد کوفه از قصرهای بهشت‌اند که اینجا بنا شده‌اند» (کنز العمال: حدیث ۳۴۸۳۲).

اهل سنت از انس بن مالک از رسول اکرم(ص) نقل کرده‌اند: «هرکه در مسجد من چهل نماز پایی گزارد، برایش براءت از آتش و پاک‌شدن از نفاق نوشته می‌شود» (مسند ابن حنبل ۴: ۳۱۱).

شیخ طوسی در تهذیب از حضرت صادق(ع) نقل می‌کند: «در این مسجد، بسیار نماز بگزارید؛ آن قدر که می‌توانید؛ زیرا خیر شما در آن است. بعضی در امر دنیا زیرک‌اند،

بهطوری که مشهور می شود که او زیرک است. شما زیرک باشید؛ اما در کار آخرت» (التهدیب ۶: ۱۹).

ابوبکر حضرمی می گوید: «امام صادق (ع) مرا امر کرد: بسیار در این مسجد نماز بگزارد؛ زیرا همیشه توفیق آمدن به اینجا را نداری» (کامل الزیارات: ۴۳). عمار سبابلی می گوید: «از حضرت صادق (ع) پرسیدم: آیا نماز در سایر مساجد شهر مدینه یا مکان های دیگر آن نیز ثواب ده هزار رکعت را دارد؟» حضرت فرمود: «خیر، تنها مسجد نبوی است که چنین فضلی دارد. نماز در سایر جاهای مدینه مانند نماز در سایر شهرهاست» (کامل الزیارات: ۵۸).

ابی بصیر از امام صادق (ع) حدیث می کند: «نماز در چهار موضع می تواند تمام خوانده شود: مسجدالحرام، مسجد کوفه، مسجدالنبی و حرم امام حسین (ع)» (الکافی ۴: ۵۸۶). امام صادق (ع) می فرماید: «بافضلترین جای مسجد برای نمازگزاران، نزدیک قبر است. چون به مدینه آمدی، غسل کن و به مسجد بیا. نخست نزد قبر پیامبر (ص) بیا. در برابر آن بایست و بر پیامبر (ص) سلام کن و به رسالت او شهادت بده و بر او بسیار صلوات فرست و آن گونه که بر دلت می آید، دعا کن (و ادعای من الادعا بما فتح الله لك فيه)» (دعائم السلام: ۲۹۶).

صلوات فرستادن هنگام ورود به مسجدالنبی یا خروج از آن، مستحب است؛ چنان که معاویة بن عمار از حضرت صادق (ع) نقل می کند در حدیث دیگری، حضرت صادق (ع) می فرماید: «چون از دعا کنار قبر پیامبر (ص) فارغ شدی، به نزد منبر آن حضرت بیا و آن را با دست مسح کن و بر صورت و چشمانت بکش. گفته می شود شفای چشم است. در نزد منبر بایست و خدا را حمد و ثنا کن و حاجات خویش را بخواه. رسول خدا (ص) فرمود: «بین قبر و منبر من، باغی از باغ های بهشت است و منبرم بر دری از درهای بهشت قرار دارد» (التهدیب ۶: ۷).

امام باقر (ع) فرمود: «پدرم علی بن حسین (ع) در برابر قبر پیامبر (ص) می ایستاد و بر آن حضرت سلام می کرد و آنچه می خواست، دعا می کرد. سپس رو به قبله می کرد و درحالی که قبر در پشت ایشان قرار می گرفت، دعا می کرد: «اللهم الیک الجأت ظهري و الی قبر محمد عبدک و رسولک اسندت ظهري و القبلة الی رضیت لمحمد صلی الله علیه و آله استقبلت...» (الکافی ۴: ۵۵۱).

معاویة بن عمار از حضرت صادق (ع) نقل می کند: «اگر تو را حاجتی باشد، قبر مطهر را در پشت کتف خود قرار ده و رو به قبله کن و دست ها را بردار و حاجت خود را طلب کن. سزاوار است که برآورده شود» (الکافی ۴: ۵۵۰).

می گوئیم: چندین زیارت برای رسول اکرم (ص) موجود است که بعضی از آن ها در کتاب مفاتیح الجنان آمده است. در کتبی که به جهت بیان آداب الحرمین نوشته اند نیز زیارت های دیگری موجود است که بعضی از آن ها در مفاتیح نیامده است. سزاوار است زائر در مدتی که در مدینه طیبه ساکن است، آن حضرت (ص) را با تمامی زیارت هایی زیارت کند که بدان ها دسترسی دارد؛ به این صورت که هر بار که به حرم نبوی مشرف می شود، یکی از آن زیارت ها را به جا آورد. در بعضی از این زیارت ها، ظرائف و تأثیراتی است که در دیگران نیست.

البته زیارت کردن طبق زیارت نامه ها مانع از این نمی شود که زائر از صمیم قلب با رسول اکرم (ص) سخن بگوید؛ به خصوص زمانی که از قبل، متن زیارت نامه را خوانده است و به معنای آن ها واقف است. البته پس از تمام شدن متن زیارت نامه، مانی ندارد که زائر به زبان خود با آن حضرت سخن بگوید و درددل کند. مهم این است که این گونه نباشد که زائران، به متن زیارت نامه ها و مطالب عمیق آن ها بی توجه باشند و از برکاتی که در آن هاست، یکسره غفلت ورزند. ممکن است زائر در بعضی زیارت ها، زیارت نامه به همراه نبرد و از ابتدا تا انتها به زبان دل سخن گوید زیارت های وارد شده از ائمه اطهار (ع) نیز بیان حال دل های شیداست، در نهایت ادب و حکمت. این ها الهام بخش ماست و تعبد به متن آن ها، پربرکت و آموزنده است.

می گوئیم: علاوه بر زیارت پیامبر (ص)، خود روضه مبارکه، یعنی قسمتی از مسجد زمان رسول اکرم (ص)، اعمالی دارد که نباید ترک شوند؛ از جمله نماز و دعا نزد ستون توبه و نیز نماز و دعا در برابر ستون محله که محراب رسول الله (ص) بر کناره آن است. تفصیل آن ها در کتاب های در دسترس موجود است.

در کتاب کافی عملی وارد شده است که متأسفانه در بعضی از کتاب های متأخر به طور اشتباه نقل شده است؛ بنابراین به ذکر آن می پردازیم: حضرت صادق (ع) می فرماید: «چهارشنبه و پنجشنبه و جمعه را روزه می گیری. چهارشنبه را در نزد استوانه ای نماز می گذاری که نزد قبر است و در آن، حاجات دنیوی و اخروی ات را می خواهی. روز دوم در نزد استوانه توبه و روز سوم در مقام نبی، یعنی نزدیک استوانه

مخلقه، به نماز و دعا می ایستی و حاجات خود را می خواهی» (الکافی ۴: ۵۵۸). همین دستور از حلبی از آن حضرت به طور کامل تری نقل شده است، با اندکی تفاوت: «شب چهارشنبه را به نماز در نزد ستون توبه گذرانده، روز چهارشنبه را درحالی که روزه داری، در همان جا به عبادت می گذرانی. شب و روز پنجشنبه در کنار استوانه کنار قبر نبی و شب و روز جمعه در کنار استوانه کنار مقام نبی و مصلای او به عبادت قیام می کنی. روزها روزه می گیری و تا می توانی از مسجد خارج نمی شوی. اگر می توانی، با کسی سخن نمی گویی، جز آن مقدار که واجب است. شب ها نیز نمی خوابی و نیز روزها از خوابیدن پرهیز می کنی که فضل بسیار در آن است. روز جمعه، خدا را حمد و ثنا می گویی. صلوات بر پیامبر (ص) می فرستی و حاجات خود را می خواهی و باید این را نیز بخواهی: «اللهم ما کانت لی الیک من حاجة شرعت انا فی طلبها و التماسها او لم اشرع سألتکها او لم أسألكها فأتی اتوجه الیک بنبیک محمد نبی الرحمة صلی الله علیه و آله فی قضاء حاجتی صغیرها و کبیرها.» سپس امام (ع) اضافه می کند: «سزاوار است حاجات روا شوند: ان شاء الله» (الکافی ۴: ۵۵۸). رسول خدا (ص) می فرماید: «بین منزل من و منبر من، باغی از باغ های بهشت است و منبر من بر حوض من قرار دارد» (صحیح مسلم ۲: حدیث ۱۳۹۱).

ابوبکر حضرمی از امام صادق (ع) نقل کرد که پیامبر (ص) فرمود: «بین خانه و منبر من، روضه ای از روضه های بهشت و منبر من بر ترعه ای (ترعه=در) از ترعه های بهشت قرار دارد. ریشه منبر من در بهشت روییده است» (الکافی ۴: ۵۵۴).

۵.۳. زیارت حضرت زهرا (س)

خود آن بانوی پاک می فرماید: «پدرم فرمود: هر که سه روز بر او و من سلام کند که دختر اویم، خداوند بهشت را بر او واجب کند.» راوی می گوید: «به ایشان عرض کردم: تنها در حیات شما؟» فرمود: «و پس از مرگمان.» (التهدیب ۶: ۹).

ابن ابی عمیر می گوید: «جعفر بن محمد (ص) فرمود: فاطمه (س) میان قبر و منبر پیامبر دفن شده است. از این رو، پیامبر (ص) آنجا را روضه ای از ریاض بهشت معرفی کرده اند.»

احمد بن ابی نصر می گوید: «از حضرت رضا (ع) پرسیدم: فاطمه (س) در کجا مدفون است؟» فرمود: «مردی از امام صادق (ع) این مسئله را پرسید و عیسی بن موسی که حاضر بود به جای حضرت در پاسخ دادن سبقت گرفت و گفت: او در بقیع مدفون است.» احمد بن ابی نصر می گوید: «به حضرت رضا (ع) عرض کردم مرا با عیسی بن موسی چه کار است؟ من از شما می پرسم که قبر مادرتان کجاست؟ مرا از علمی باخبر سازید که پدرتان به شما داده اند.» حضرت (ع) فرمود: «زهرا (س) در خانه اش مدفون شد» (قرب الاستاذ: ۳۶۷). صدوق و بسیاری که پس از او آمدند، این قول را صحیح دانسته اند: مفید، شیخ طوسی، ابن طاووس و مجلسی.

از جمله دلایلی که به نفع مدفون بودن آن بانو در منزل شریفش است، خبری است از امیر المؤمنین (ع) درباره رحلت رسول اکرم (ص) که آن حضرت (ع) فرمود: «هر ولی که از دنیا رود، باید در همان مکان مدفون شود که از دنیا رفته است و به جای دیگری منتقل نشود.» از این حدیث بر می آید که آن حضرت، فاطمه (س) را نیز در همان منزل دفن کرده اند.

۶.۳. بقیع، قطعه ای از بهشت

قبرستان یثرب، پیش از اسلام «بقیع الغرقد» نامیده می شد. برخی غرقد را توت دانسته اند. این درخت در این قبرستان به وفور روییده بوده است. پس از اسلام نیز بقیع به عنوان قبرستان به کار گرفته شد و نخستین مهاجری که در بقیع مدفون شد، عثمان بن مظعون بود. این صحابی بزرگ پیامبر (ص) به جبهه مهاجرت کرده بود و سپس در مدینه به پیامبر (ص) پیوست و در بدر شرکت کرد و به فاصله کوتاهی بعد از آن، در گذشت. به نقل ابن حجر، پیامبر (ص) درحالی که اشک از چشمانش سرازیر بود، او را بوسید و در قبر گذاشت (الاصابه ۴: ۴۶۲).

از دیگر افراد معروف صحابه که در دوران حیات پیامبر (ص) درگذشت و در بقیع آرامید، سبعین معاذ بود که در نبرد خندق مجروح شد و چندی بعد به شهادت رسید. رسول اکرم (ص) به بقیع عنایتی ویژه داشت. برخی شب ها به آنجا می رفت و برای

اهل بقیع آموزش می‌طلبید: «السلام علیکم دار قوم مؤمنین و انا ان شاء الله بکم لاحقون اللهم اغفر لاهل بقیع العرقد اللهم لا تحرمنا اجرهم و لا تفتنا بعدهم اللهم اغفر لنا و لهم»

تا قرن اخیر، در نزدیکی قبه قبر ائمه در بیرون در ورودی آن، سنگی نصب بود که گفته می‌شد محل ایستادن حضرت رسول(ص) بوده است و مردم آنجا را محل استیجاب دعا می‌شناختند. پس از رحلت پیامبر(ص) تا به امروز، این قبرستان همچنان آباد و برقرار بوده است و بسیاری از صحابه و تابعان و علما را در طول تاریخ، در خود جای داده است. تنها چند هزار نفر از صحابه در این قبرستان مدفون‌اند.

عباسیان برای حفظ قبر عباس، بنایی روی آن ساختند. از آنجا که قبر عباس در کنار قبر چهار امام شیعه و نیز فاطمه بنت‌اسد بود، بقعه یادشده بر روی همه آن‌ها یکجا بنا شد. از قرن ششم به بعد، کسانی از بزرگان نیز که علاقه‌مند به برخی از دفن‌شدگان در این مکان بودند، بقعه‌هایی برای آنان ساختند. اکنون قبور موجود در بقیع را به‌صورت فضای باز و ساده و بدون بقعه در آورده‌اند و قبرها جز نشانی ساده به‌صورت سنگی که در بالای سر آن‌ها گذاشته‌اند، چیزی ندارند.

چهار امام شیعه در این قبرستان مدفون‌اند که نیازی به معرفی ایشان نیست: امام مجتبی(ع)، امام سجاد(ع)، امام باقر(ع) و امام صادق(ع). غیر از ایشان، بزرگان بسیاری در بقیع مدفون‌اند که به معرفی اجمالی آنان می‌پردازیم:

ابرهیم فرزند رسول خدا(ص) که در مدینه متولد شد. مادر او، ماریه قبطیه را حاکم مصر به‌رسم هدیه برای آن حضرت فرستاده بود. ابرهیم یک سال و اندی عمر کرد و با مرگش، مدینه داغ‌دار شد. به‌دستور پیامبر(ص)، در کنار عثمان بن مظعون، یار باوفای پیامبر(ص)، دفن شد.

از جمله دفن‌شدگان بقیع، سه تن از دختران رسول خدا(ص) هستند. رقیه همسر عثمان بن عفان است و هنگامی که پیامبر(ص) به جنگ بدر رفته بود، به‌سختی بیمار شد و در گذشت. پس از رقیه، دختر دیگر پیامبر(ص) بنام ام‌کلثوم به همسری عثمان درآمد. او هم در سال نهم هجری در گذشت و در کنار خواهر خود در بقیع مدفون شد. دختر دیگر پیامبر(ص) سرنوشت جالبی دارد.

زینب پیش از بعثت، همسر ابوالعاص بن ربیع بود. پس از هجرت رسول خدا(ص) به مدینه، او همچنان در مکه ماند. حتی وقتی ابوالعاص در جنگ بدر به‌دست مسلمانان اسیر شد، زینب گلویند خویش را به‌عنوان فدیة آزادی او فرستاد. رسول خدا(ص) دستور داد تا گلویند را پس بفرستند و ابوالعاص را نیز به‌شرطی آزاد کرد که همسرش را طلاق دهد و او را راهی مدینه کند. بدین‌ترتیب، زینب به رسول خدا(ص) ملحق شد. چند سال بعد، ابوالعاص ایمان آورد و به مدینه آمد و مجدداً با زینب ازدواج کرد. زینب در سال هشتم هجرت در گذشت و در کنار رقیه مدفون شد.

همسران رسول خدا(ص) در مدینه عبارت بودند از: زینب فرزند خزیمه؛ ریحانه فرزند زبیر؛ هر دو در زمان حیات آن حضرت بدرود حیات گفتند؛ ماریه قبطیه، زینب دختر جحش؛ ام‌حبیبه دختر ابوسفیان؛ حصه دختر عمر؛ سوده؛ صفیه دختر حنی بن‌خطب یهودی؛ جویریة فرزند حارث؛ عایشه دختر ابوبکر. اینان به‌ترتیب پس از رسول خدا(ص) در گذشتند و در کنار هم در بقیع دفن شدند. عایشه در سال ۵۷ هجری در گذشت. او علاقه‌مند بود تا در کنار رسول خدا(ص) دفن شود؛ اما خودش گفت به‌دلیل آنچه پس از رسول خدا(ص) انجام داده است، از دفن‌شدن پیش آن حضرت شرم دارد. لذا در بقیع دفنش کردند. سرانجام در سال ۶۱ هجری، ام‌سلمه آخرین همسر به‌جای‌مانده از رسول خدا(ص) نیز در گذشت و در بقیع دفن شد. او بهترین همسر پیامبر(ص) بعد از خدیجه بود. در سال‌های بحران، از حامیان ولایت محسوب می‌شد.

در کنار قبور ائمه، قبر فاطمه بنت‌اسد واقع شده است. ایشان امیرالمؤمنین(ع) را درون کعبه زاییده است. پیامبر(ص) فاطمه بنت‌اسد را چون مادر خویش می‌دانست. وی از نخستین زنان مسلمان در مکه بود و پس از هجرت، همراه فرزندش علی(ع) در مدینه زندگی می‌کرد. فاطمه بنت‌اسد در سال سوم هجرت رحلت کرد و رسول خدا(ص) به‌شدت ناراحت شد. آن حضرت، فاطمه بنت‌اسد را در پیراهنی از خود دفن کرد. پیش از دفن او، در قبر داخل شد. وقتی به ایشان گفتند: «شما چنین کاری را با هیچ‌کس دیگر نکرده‌اید.» فرمود: «نه لم یکن احد بعد ابی طالب ابر منها ائمة البسنة قمیصی لتکسی من حلل الجنة و اضلجت معها لتهون علیها ضعة القبر.» حضرت(ص) خطاب به او می‌فرمود: «رحمک الله یا امی بعد امی.»

در کنار قبور ائمه و فاطمه بنت‌اسد، قبر عباس، عموی پیامبر(ص)، نیز واقع شده است.

وی از اشراف مکه بود و به‌دلیل کمکی که در جمع بنی‌هاشم به رسول خدا(ص) می‌کرد محبوب رسول خدا(ص) بود. وی پس از رحلت رسول اکرم(ص) به امیرالمؤمنین(ع) وفادار بود. او در سال ۳۲ هجری در زمان عثمان در گذشت.

از دفن‌شدگان در بقیع، عقیل بن ابی‌طالب است. وی فرزند ابوطالب و بیست سال از امیرالمؤمنین(ع) بزرگ‌تر بود و از نسب‌شناسان معروف زمان خویش شمرده می‌شد. وی خانهای نزدیک بقیع داشت که در همان خانه مدفون شد.

گفته‌اند که قبر کسانی چون عبدالرحمان بن عوف و سعد بن ابی‌وقاص هم در نزدیکی محلی است که عقیل و عبدالله بن جعفر در آنجا مدفون هستند. قبر عبدالله بن جعفر نیز در کنار قبر عقیل است. او پسر جعفر بن ابی‌طالب است که سرپرست مهاجران حبشه بود و در غزوة موه به شهادت رسید. پیامبر(ص) در حق عبدالله، فرزند او، محبت بسیار کرد. عبدالله شخصی محترم و همسر زینب کبرا(س) دختر امیرالمؤمنین(ع) شد. او به جود و کرم معروف بود.

اسماعیل فرزند بزرگ امام صادق(ع) بود که ده سال پیش‌تر از پدر درگذشت. قبر او در خارج از بقیع بوده است و در همین سال‌های اخیر، به داخل بقیع، ظاهراً جایی در نزدیکی قبر ام‌البین، منتقل شده است. این درحالی است که تا چندی پیش، صورت قبری در کنار قبور شهدای حرّه وجود داشت که آن را قبر اسماعیل می‌دانستند.

غری‌ترین قبرهای بقیع، قبر عاتکه و صفیه عمه‌های پیامبر(ص) است. صفیه دختر عبدالطلب از زنان باشهامت صدر اسلام بود. وی در جریان جنگ احزاب، در داخل شهر، فردی یهودی را به قتل رساند که برای یهودیان بنی‌قریظه جاسوسی می‌کرد. عاتکه دختر عبدالطلب نیز همان کسی است که در مکه و پیش از جنگ بدر، خوابی به این مضمون دید: «قریش جگرگوشه‌های خود را از دست می‌دهد.» ابوجهل وی را مسخره کرد و از قضا در نبرد، سروان قریش و خود همین ابوجهل کشته شدند.

در کنار این دو قبر، قبر سومی وجود دارد که به‌عنوان قبر ام‌البین مادر حضرت ابوالفضل(ع) شناخته و زیارت می‌شود.

در کنار قبر عباس و قبور چهار امام، خانه محقری بوده است که فاطمه اطهر(س) پس از مرگ پدرش به آنجا می‌آمده است و می‌گریسته است. این خانه پس از آن به «بیت‌الاحزان» معروف شده است.

از قبوری که اکنون در بقیع واقع شده است، قبر عثمان بن عفان، خلیفه سوم است. او در سال ۳۵ هجری کشته شد. مردم از دفن او در بقیع جلوگیری کردند؛ از این‌رو او را شبانه در بیشه‌ای معروف به حشّ کوکب دفن کردند. پس از روی کار آمدن معاویه، به‌دستور او این بیشه را ضمیمه بقیع کردند.

در فاصله حرم رسول خدا(ص) تا درب اصلی بقیع که اکنون سنگفرش شده است، خانه امام سجاد(ع) و خانه امام صادق(ع) بوده است. در منابع شیعه، به خواندن نماز در این دو خانه توصیه کرده‌اند. در واقع، اینجا محله بنی‌هاشم بوده است که اخیراً آن را تخریب کرده‌اند.

در توسعه غربی مسجد، محلی که نام آن دار نابغه بوده است، داخل مسجد شده است. تعدادی قبر از جمله قبر عبدالله پدر پیامبر(ص) در آنجا واقع شده است. از نظر تاریخی، بی‌تردید عبدالله پدر پیامبر(ص) در مدینه در گذشته است و در دار نابغه مدفون است. ظاهراً قبر ایشان در زیر اولین ستون خارج از باب‌السلام واقع است.

رسول اکرم(ص) فرمود: «هر که حسن را زیارت کند که پس از من در بقیع مدفون خواهد شد، قدمش بر صراط پایدار خواهد ماند، آن روز که قدم‌ها بر آن بلغزد» (امالی صدوق: ۱۷۱).

ابوعبدالله حرانی می‌گوید که امام صادق(ع) فرمود: «هر کس امام مفترض‌الطاعتی را زیارت کند و در نزد او دو رکعت نماز بگذارد، برای او ثواب حج نوشته شود» (التهذیب: ۷۹).

بقیع حرم است. سزاوار است که رجاءاً با پای برهنه در آن قدم نهاد و آن را تجلیل کرد. چند زیارت مخصوص برای ائمه آن وجود دارد. همچنین می‌توان زیارت جامعه یا امین‌الله را خواند. می‌توان به نیابت دیگران به زیارت رفت یا ثواب زیارت را به ایشان اهدا کرد (التهذیب: ۷۸). بعضی به نیابت حضرت ولی عصر(عج) زیارت کرده، ثواب آن را به پدر و مادر، اموات یا سایر ذوی‌الحقوق خود اهدا می‌کنند. در بقیع بزرگان بسیاری مدفون‌اند که شایسته نیست از یاد برده شوند.

۷.۳. احد

کوه احد در شمال مدینه از شرق به غرب کشیده شده است. گفته‌اند نام آن در جاهلیت «عُتْد» بوده است که پس از اسلام «أُحُد» نامیده شده است. ظاهراً این کلمه از «أُحُد» مشتق شده است.

رسول خدا(ص) کوه احد را بسیار دوست می‌داشت و درباره آن می‌فرمود: «أُحُد جَبَلٌ یَجْنِبُ وَ نَحْبُهُ» (أحد کوهی است که ما را دوست می‌دارد و ما نیز او را دوست می‌داریم). این گونه احادیث بر وجود شعور و حیات در تمام اجزای عالم، حتی جمادات دلالت می‌کند.

گفتیم: اطراف مدینه را سنگلاخ‌های نفوذناپذیری به‌نام خرّه احاطه کرده است و تنها راه نفوذ، به‌خصوص برای سپاه از قسمت شمالی آن است. در سال سوم، مشرکان به تلافی غزوه بدر با سپاهی سه‌هزار نفری به‌سوی مدینه به راه افتادند. با شنیدن این خبر، رسول اکرم(ص) نیز به تجهیز مسلمانان پرداخت و به‌سوی احد به راه افتادند. ایشان سپاه خود را در غرب کوه رماث، پشت به کوه احد مستقر کردند و برای اینکه سواران سپاه دشمن نتوانند کوه رماث را از شرق دور بزنند و از پشت به مسلمانان حمله کنند، پنجاه تیرانداز بر روی کوه رماث مستقر کردند. در حمله آغازین، مشرکان شکست خوردند. تیراندازان رماث برخلاف دستور پیامبر(ص)، برای جمع کردن غنائم از کوه پایین آمدند. در این هنگام، خالد با سوارانش کوه را دور زدند و از پشت به مسلمانان حمله کردند که سلاح بر زمین گذاشته بودند و مشغول جمع کردن غنائم بودند. خالد در این حمله، بسیاری از مسلمانان را کشت. محل جنگ در غرب رماث تقریباً در محل مقبره حمزه بوده است. رسول اکرم(ص) به‌همراه عده‌ای به‌سوی تنگه کوه احد عقب‌نشینی کردند. در فاصله تقریبی پانصد متر، در سمت راست تنگه در پایین کوه، در محلی که پیامبر(ص) نماز ظهر و عصر را خواندند، مسجدی به‌نام قُبَح ساخته‌اند که اکنون ویرانه‌اش برجاست. کمی بالاتر، غار کوچکی است که می‌گویند حضرت در آن پناه گرفته‌اند.

معاویه بن عمار می‌گوید: «امام صادق(ع) از من خواست که رفتن به مشاهد را ترک نکنم. از جمله آن‌هاست قبور شهدا در احد» (الکافی ۴: ۵۶۰). درضمن همین حدیث، امام صادق(ع) می‌فرماید: «به ما رسیده است که پیامبر(ص) چون به زیارت قبور شهدا می‌آمد، می‌فرمود: اَلسَّلام عَلَیکُم بِمَا صَبَرْتُم فَنَعْمَ عَقِبِی الدَّارُ.»

عقبه بن خالد از امام صادق(ع) نقل می‌کند: «چون به‌جانب احد آمدی، ابتدا از مسجدی که پایین سنگلاخ است (دون الحَرّه) شروع کن و در آن نماز بگذار. سپس به نزد قبر حمزه برو و بر او سلام کن. سپس بر قبور سایر شهدا عبور کن و در نزد ایشان بایست و بگو: اَلسَّلام عَلَیکُم یا اهل الدیار، انتم لنا فرط و انا بکم لاحقون» سپس به مسجدی برو و آنجا نماز بگذار که در دامنه واسع کوه است. آن مسجد، چون قصد کوه را می‌کنی، در سمت راست توست. این مسجد را در مکانی ساخته‌اند که حضرت رسول(ص) وقتی در آنجا نماز گزارد که به‌سوی کوه پناه برد و مدتی در آنجا صبر کرد تا مشرکان باز گردند. سپس به قبور شهدا باز گرد و در آنجا نماز بگذار» (الکافی ۴: ۵۶۰).

زیارت‌نامه حضرت حمزه و سایر شهدای احد در بیشتر کتب ادعیه موجود است. در اینجا، از ذکر آن خودداری می‌کنیم.

ممکن است مسجدی که حضرت صادق(ع) آن را با عبارت «دون الحَرّه» توصیف کرده‌اند، یکی از دو مسجدی باشد که در راه احد است: ۱. مسجد الدرع که حضرت در آنجا نماز مغرب و عشا خوانده و زره خود را برای نماز در آورده‌اند. این مسجد در فاصله سیصدمتری مسجد الاستراحه و در سمت چپ کسی است که به‌سمت احد در حرکت است. ۲. مسجد الاستراحه. وجه نام‌گذاری آن این بوده است که پیامبر(ص) در آنجا استراحت کرده است.

در جنگ احد، بسیاری شهید شدند، مانند حمزه بن عبدالمطلب. حمزه زمانی به پیامبر(ص) ایمان آورد که پیامبر(ص) در مکه، تحت فشار مشرکان و اهانت و تمسخر آنان قرار داشت. حمزه پس از گرویدن به اسلام، با شهامت در مکه از آن حضرت دفاع کرد. پس از هجرت نیز به مدینه آمد و فرماندهی نخستین نیروهای مهاجم به مشرکان را برعهده گرفت. وی در جنگ بدر، شمار بسیاری از مشرکان را به هلاکت رساند؛ به‌گونه‌ای که هند، همسر ابوسفیان، کینه او را به دل گرفت. او وحشی را و داشت تا در احد به کمین حمزه بنشیند و در موقع مناسب، از پشت با نیزه وی را به شهادت برساند. رسول خدا(ص) از شهادت وی بسیار متأثر شد و از

زنان مدینه خواست تا برای او مجلس عزای بر پا کنند. پس از آن، فاطمه زهرا(س) ظاهراً هر هفته پنجشنبه‌ها به زیارت قبر حمزه و سایر شهدای احد می‌رفت. رسول خدا(ص) نیز درباره شهدای احد فرمود: «هؤلاء شهداء فاتوهم و سلّموا علیهم و لم یسلّم علیهم اَحداً ما قامت السموات والارض اَلاً برَدّوا علیهِ.»

حمزه و عبدالله بن جحش در کنار یکدیگر و سایر شهدا باهم و کمی عقب‌تر مدفون‌اند. بر فراز قبر حمزه و عبدالله، بقعه بزرگی بوده است که وهابی‌ها آن را تخریب کرده‌اند. اکنون بر گرد این قبور، دیواری کشیده‌اند و پنجره‌های مشبکی نصب کرده‌اند. این پنجره‌های فولادی، در گذشته ضریح ائمه قبیع بوده است.

در احد، نزدیک به هفتاد تن از مهاجران و انصار به شهادت رسیدند. در میان آن‌ها افراد برجسته‌ای بوده‌اند، مانند مصعب بن عمیر. او اشراف زاده مکه و از نخستین مسلمانان است که باوجود همه فشارها و آزارهای خانواده‌اش، از رسول خدا(ص) و اسلام دست بر نداشت. رسول اکرم(ص) مصعب را به‌عنوان مبلغ اسلام همراه بیعت‌کنندگان با آن حضرت به یثرب فرستاد. او در اقامت یک‌ساله خود، توانست جمع کثیری از مردم یثرب را به اسلام در آورد. مهم‌ترین ابزار وی قرآن بود. از این رو گفته‌اند: «فتحت المدینه بالقرآن.»

قدوقامت وی بسیار شبیه پیامبر(ص) بود. از این رو قاتل وی گمان کرد که رسول خدا(ص) را کشته است؛ لذا فریاد زد که محمد(ص) را کشته است. همین امر سبب شد تا برخی از مسلمانان از صحنه نبرد بگریزند؛ چراکه گمان می‌کردند کار اسلام تمام شده است. انس بن نضر شهید دیگر احد، همان کسی است که در پاسخ فریاد زد: «ای قوم، اگر محمد(ص) کشته شده است، خدای محمد(ص) که کشته نشده است. او زنده است.» بر بدن انس، هشتادوچند ضربه بود.

از دیگر شهدا، حنظله غسیل‌الملاتکه است. شب نبرد، شب زفاف این رادمرد بود. او فردای آن روز، غسل نکرده با دلی لبریز از عشق به اسلام به آوردگاه نبرد رفت و شهد شهادت نوشید.

عمرو بن جحوم شهید دیگری است که چون لنگ بود، چهار فرزندش مانع از رفتن او به جبهه جنگ بودند. پیامبر(ص) فرمود: «منعش نکنید. چه‌بسا خداوند شهادت را نصیب او کند.»

عبدالله بن عمرو نخستین شهید احد است. پیامبر(ص) به فرزندش فرمود: «برای او گریه نکن. ملائکه همچنان او را زیر بال خود داشتند تا به آسمانش برند.» عده‌ای از مجروحان احد نیز در مدینه از دنیا رفتند و در بقیع دفن شدند.

۸.۳. مسجد قبا

پیش از آمدن رسول خدا(ص)، شماری از مهاجران که از مکه به مدینه آمده بودند، به‌طور موقت در قبا سکونت گزیدند. پس از آنکه رسول خدا(ص) به قبا آمدند، چند روزی در آنجا توقف کردند تا خانواده آن حضرت همراه حضرت علی(ع) به ایشان پیوست. ایشان سپس راهی محل اصلی یثرب شدند، یعنی جایی که امروزه مسجدالنبی قرار دارد.

در چند روزی که پیامبر(ص) در قبا ساکن بود، مسجدی در این ناحیه بنا کرد. نقل کرده‌اند که آیه «فیه رجال یحبّون أن یتطهّروا و الله یحبّ المطهّرين» در شأن نمازگزاران مسجد قبا نازل شده است.

قبا نخستین مسجدی است که رسول‌الله(ص) آن را بنا کرد. آن حضرت در این چند روز، میهمان مکتوم بن هذیم بود. این خانه در سمت قبله مسجد (جنوب‌غربی) بود که اکنون درون مسجد قرار گرفته است. رسول اکرم(ص) بعدها نیز که در مرکز مدینه ساکن شد، هر هفته روزهای دوشنبه و گاه شنبه به قبا می‌آمد و در این مسجد نماز می‌گزارد.

دست‌کم نیمی از ساکنان اصلی قبا از شیعیان بوده‌اند که هنوز هم مراکز کوچکی برای اقامه نماز دارند. در کنار مسجد قبا، چاهی وجود داشته است به‌نام «آرس». خاتم رسول خدا(ص) که در دست عثمان بوده است، در زمان عثمان درون این چاه افتاده است. پس از آن، هرچه مسلمانان تلاش کردند، خاتم را نیافتند. اکنون حوض و آبشاری در ضلع غربی مسجد در همان محل چاه بنا کرده‌اند.

معاویقه بن عمار از امام صادق(ع) نقل می‌کند که آن حضرت فرمود: «رفتن به سایر مشاهد مشرفه مدینه را ترک مکن. از جمله آن‌ها مسجد قبا است. این مسجد از نخستین روز بنایش بر تقوا استوار بوده است.» سپس حضرت از چند مشهد نام

در حدیث دیگری، حضرت(ع) از معاویة بن عمار می‌خواهد که رفتن به مشاهد را، از جمله مشربۀ ام‌ابراهیم، ترک نکنند (الکافی ۴: ۵۶۰).

۱۰.۳. مساجد دیگر

۱.۱۰.۳. مسجد الاجابه

در منابع شیعه به نام مسجد مباحله معروف است. این مسجد در سیصد متری شمال شرقی بقیع در کنار شارع ملک فیصل قرار دارد. داستان مباحله که در قرآن به آن اشاره شده است، مربوط به مباحله رسول اکرم(ص) با علمای نجران است. در این واقعه، علمای مسیحی با دین آن حضرت و همراهانش، علی و فاطمه و حسن و حسین(ع) از مباحله منصرف شدند و پذیرفتند که جزیه بدهند. می‌گویند: «محل مباحله در همین جای مسجد الاجابه بوده است.»

۲.۱۰.۳. مسجد غمامه یا مسجد مصلاً

میدان وسیعی در غرب مسجدالنبی واقع است که در صدر اسلام، خارج از شهر و محل برگزاری نماز عید و باران بوده است. این مصلا بعدها به عنوان بارانداز زائران حرم نبوی به کار می‌رفته است؛ بنابراین به «المناخه» معروف شده است. رسول خدا(ص) روز عید فطر و قربان به مصلا می‌آمد و نماز می‌خواند و سپس به ایراد خطبه می‌پرداخت. دستور اعزام سپاه نیز در همان جا به همگان اعلام می‌شد. اقامه نماز باران در این مصلا سبب شد تا پس از استجابت دعای پیامبر(ص)، مسجد موجود به نام «مسجد غمامه» یا مسجد ابر نام‌گذاری شود. می‌گویند رسول خدا(ص) از همین مکان از راه دور بر جنازه نجاشی، پادشاه حبشه که مسلمان شده بود، نماز میت خواند.

۳.۱۰.۳. مسجد امام علی بن ابی طالب(ع)

در محل مناخه که شرح آن گذشت، در فاصله سیصد متری مسجدالنبی، مسجدی با نام علی بن ابی طالب(ع) وجود دارد. اینجا محل اقامه نماز عید توسط امام(ع) بوده است؛ آن هم زمانی که عثمان در محاصره مخالفانش بوده است. مسجد دیگری نیز به نام ابوبکر در این ناحیه مشهور است. این مسجد دراصل نمازگاه پیامبر(ص) بوده است که بعدها ابوبکر در آنجا نماز خوانده است.

مسجد دیگری به نام عمر در المناخه وجود دارد که در قرن نهم ساخته شده است. کمی دورتر، مسجد عثمان قرار دارد که در قرن پانزدهم ساخته شده است. این دو، از مساجد تاریخی نیستند.

۴.۱۰.۳. مساجد فتح

در شمال غربی مسجدالنبی در دامنه کوه سلع، تعدادی مسجد وجود دارد که آن‌ها را مساجد فتح یا مساجد خندق یا مساجد احزاب یا مساجد سبعة می‌نامند. این کوه، بر خندق مشرف بوده است که مسلمانان در جنگ خندق در شمال مدینه از حره شرقی تا حره غربی در شمال کوه سلع حفر کردند.

در منابع کهن، تنها نام چهار مسجد به چشم می‌خورد: مسجد فتح، مسجد سلمان، مسجد علی بن ابی طالب(ع) و مسجد ابوبکر. اخیراً دو مسجد دیگر به نام‌های عمر و سعد بن معاذ ساخته‌اند. با آنکه تعداد این مساجد به شش می‌رسد، روشن نیست چرا آن‌ها را مساجد سبعة می‌نامند. ظاهراً مسجد قبلتین را جزء آن‌ها محسوب می‌کنند؛ چرا که در نزدیکی آنجا واقع است. اکنون جز مسجد فتح و مسجد سلمان، بقیه شش مسجد را ویران کرده‌اند و در حال ساختن مسجد بزرگی به نام مسجد خندق هستند.

در حال، مسجد فتح محل استقرار شخص رسول اکرم(ص) برای نظارت بر خندق و پاییدن دشمن پشت خندق بوده است. حضرت(ص) طی روزهای متوالی، نمازهای خود را در آنجا اقامه می‌کرد و به همین دلیل، بعدها این محل به مسجد تبدیل شد. حضرت(ص) در این مکان برای پیروزی سپاه اسلام دعا کرد و دعا به سرعت مستجاب شد مسجد فتح نماز خاصی دارد که در اکثر کتاب‌های دعا موجود است.

مسجد سلمان فارسی، محل استقرار و نمازگاه او بوده است. در منابع شیعی، خواندن نماز در این مسجد توصیه شده است (بحار الانوار ۹۷: ۲۲۵).

۵.۱۰.۳. مسجد (نو) قبلتین

در روایتی که ابن‌نجار نقل کرده است، آمده است که رسول خدا(ص) به زیارت زنی از بنی سلمه با نام ام‌بشر رفت و تا ظهر همان‌جا ماند. حضرت با اصحاب خود در محل این مسجد نماز گزارد. پس از سپری شدن دو رکعت یا طبق روایتی پس از سپری شدن نماز ظهر، به رسول خدا(ص) امر شد تا به سمت کعبه بایستد. رسول

می‌برد که ترک دیدار آن‌ها سزاوار نیست: مشربۀ ام‌ابراهیم، مسجد فضیخ، قبور شهدای احد، مسجد احزاب (مسجد فتح) و برای هریک اعمالی ذکر می‌کند. (الکافی ۴: ۵۶۰).

عقیبة بن خالد می‌گوید: «از امام صادق(ع) پرسیدم: اگر بخواهم به مساجد اطراف مدینه بروم، از کدام آغاز کنم؟» فرمودند: «از قبا آغاز کن. در آن، بسیار نماز گزار. همانا آن اولین مسجدی است که در این سرزمین، رسول خدا(ص) در آن نماز گزارده است.» (الکافی ۴: ۸۶۰).

عامه از اسید بن ظهیر انصاری از رسول خدا(ص) نقل می‌کنند: «نماز در مسجد قبا مانند عمره است» (سنن ترمذی ۲: ۱۵). همین حدیث از سهل بن خنیف این گونه نقل شده است: «هر که به سوی این مسجد خارج شود و در آن نماز بگزارد، مانند این است که عمره‌ای به جای آورده است» (سنن ابن‌ماجه ۱: ۴۵۳). همین حدیث را شیخ صدوق مرسلأ (یعنی بدون ذکر سند) نقل می‌کند (القیه ۱: ۲۲۹).

کعب بن عجره از رسول خدا(ص) نقل می‌کند که هر که وضویی شاداب بگیرد، سپس آمدن به مسجد قبا را قصد کند، به طوری که قصدی جز این، عامل خروج او از خانه نباشد، سپس به مسجد در آید و چهار رکعت در آن نماز گزارد، اجر عمره گزار را دارد (المعجم الكبير ۱۹: ۱۴۶).

در کتاب کافی، حلبی از امام صادق(ع) نقل می‌کند که تمامی آثار به جای مانده از رسول خدا(ص) تغییر کرده است جز مسجد قبا و مسجد فضیخ و مشربۀ ام‌ابراهیم (الکافی ۴: ۵۶۱). مسجد فضیخ پیوسته محل زیارت شیعیان بوده است؛ تا اینکه در سال ۱۴۲۲، عمال وهابی آن را با خاک یکسان کردند.

۹.۳. مشربۀ ام‌ابراهیم

مشربه باغی بوده است که در میان آن صفه یا غرفه‌ای بوده است و در این محل «ماریه قطیبه»، ابراهیم فرزند رسول خدا(ص) را به دنیا آورده است. این باستان در زمان ورود اسلام به مدینه به مخیرق یهودی تعلق داشته است. زمانی که جنگ احد رخ داد، وی به یهودیان گفت: «بر اساس معاهده ما با محمد(ص)، باید به کمک او بشتابیم.» آنان گفتند: «امروز روز شنبه است.» مخیرق سخن آنان را نپذیرفت و شمشیر برداشت و به پیامبر(ص) پیوست. وی به هنگام حرکت گفت: «اگر من کشته شدم، هر چه دارم از آن محمد(ص) است.» او در احد کشته شد و رسول‌الله(ص) درباره او فرمود: «مخیرق خیر یهود» (الروض الاتف ۵: ۱۲). بدین ترتیب، اموال و زمین‌های او در اختیار پیامبر(ص) قرار گرفت.

ماریه قطیبه زنی شایسته بود که مقوقس، حاکم مصر، او را همراه پاسخ نامه پیامبر(ص) برای دعوت او به اسلام، به نزد پیامبر(ص) فرستاد. ماریه زنی زیبا و متدین بود. ابتدا در خانه‌ای نزدیک مسجد پیامبر(ص) جای گرفت. پس از چندی، حفصه دختر عمر که زن دیگر پیامبر(ص) بود به آزار و اذیت او پرداخت. همین سبب شد تا پیامبر(ص) ماریه را به مشربه فرستاد.

پس از آن، هر از چندی حضرت به دیدار او می‌رفت. ابن‌سعد در طبقات از حسادت عایشه به ماریه نیز سخن گفته است (طبقات الكبرى ۸: ۲۱۲). برخی مورخان و محدثان عقیده دارند که آیات افک درباره ماریه بوده است که بعضی چون عایشه به او تهمت زدند (نک: علامه عسکری، حدیث/فک).

زمانی که میان حضرت و بعضی از زنان منازعه پیش آمد، حضرت یک ماه از آنان کناره گرفت و به مشربه نزد ماریه رفت. در همین‌جا بود که ابراهیم فرزند پیامبر(ص) در ذی‌الحجه سال هشتم متولد شد ابراهیم یک سال و اندی بعد در گذشت و در بقیع دفن شد.

اکنون، بنای مشربه از بین رفته است و به صورت قبرستانی باقی مانده است. گویا در اطراف بنای مشربه و در قبرستان، سه صورت قبر بوده است که یکی را متعلق به نجمه خاتون، مادر امام‌رضا(ع) و دیگری را متعلق به حمیده بربریه، مادر حضرت موسی بن جعفر(ع) دانسته‌اند. زمین مشربه اکنون با دیواری سیمانی محصور شده است.

امام صادق(ع) به عقیبة بن خالد می‌فرماید: «به مشربۀ ام‌ابراهیم برو و در آنجا نماز بگزار. آنجا مسکن رسول‌الله و مصلائی ایشان بوده است» (الکافی ۴: ۵۶۰).

نیز گفته‌اند که حضرت(ع) در ضمن حدیثی به حلبی فرمود: «از آثار رسول خدا(ص) تنها مسجد قبا و فضیخ و مشربۀ ام‌ابراهیم بدون تغییر مانده است» (الکافی ۴: ۵۶۱).

خدا(ص) ادامه نماز یا نماز بعدی را به سوی کعبه خواند. به همین دلیل آن مسجد را قبلتین گویند (مجمع الزوائد ۲: ۱۴). البته بعضی از مورخان این نظریه را نپذیرفته‌اند که زمان تغییر قبله، حضرت در این مسجد بوده است.

۳. ۱۰۰. ۶. مسجد فضیخ، مسجدی از یادرفته

مسجد فضیخ یا ردّالشمس که به مسجد بنی‌نضیر نیز معروف بوده است، در چندصد متری جنوب‌شرقی قبا قرار داشته است. براساس نقل‌های موجود، رسول خدا(ص) در این مسجد بسیار نماز خوانده است.

درباره نام‌گذاری آن به ردّ شمس، گفته‌اند که در جریان محاصره قلعه بنی‌نضیر، رسول خدا(ص) هنگام عصر درحالی که سرش روی زانو امیرالمؤمنین(ع) بود، به خواب رفت. نزدیک غروب خورشید بیدار شد و وقتی متوجه شد که علی(ع) هنوز نماز عصر را نخوانده است، از خداوند خواست خورشید باز گردد تا او نماز بگذارد. این روایت را به نام حدیث ردّ شمس می‌شناسند و جمعی از راویان اهل سنت نیز آن را نقل کرده‌اند.

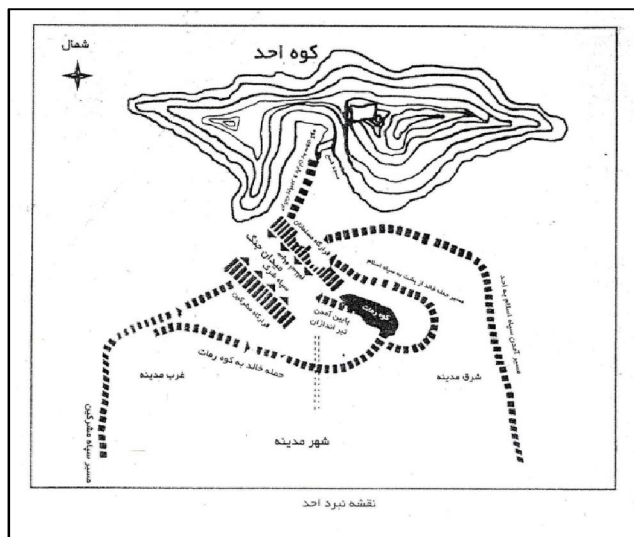
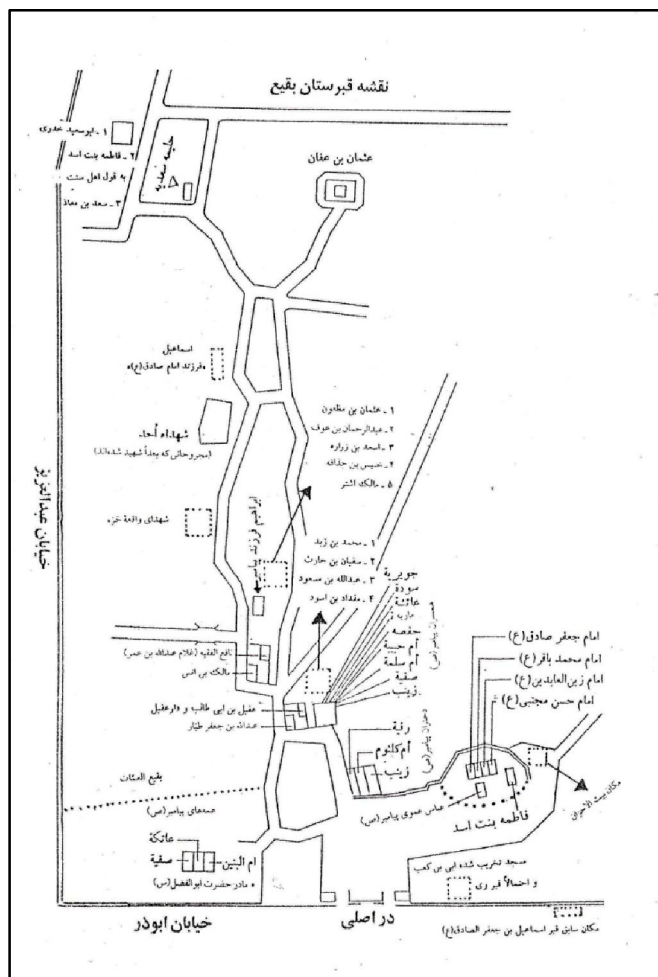
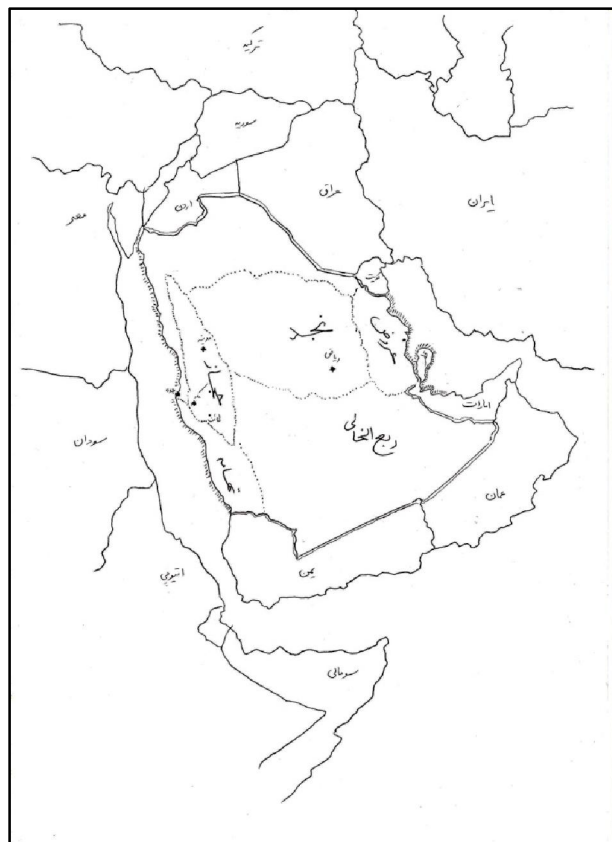
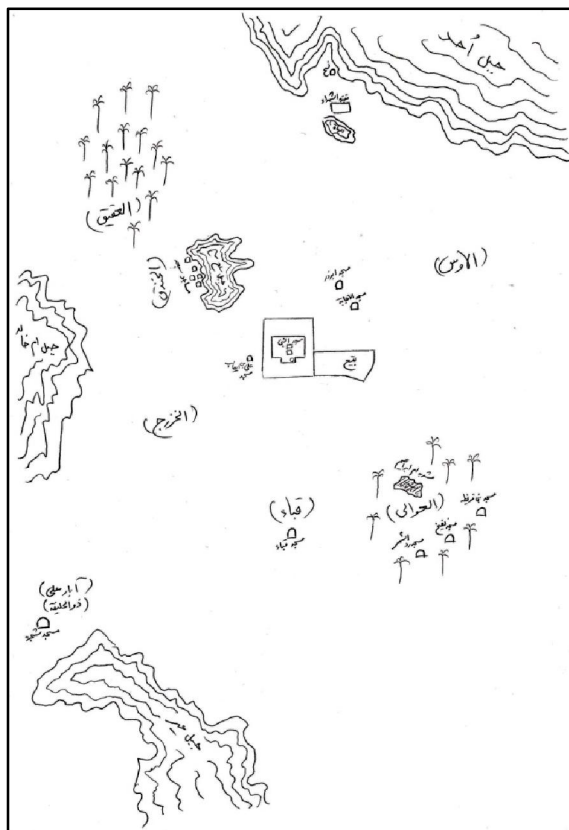
جایی که اکنون به نام مسجد ردّ شمس شهرت دارد، تنها یک چهار دیواری است، بدون در و درودی. آثار مسجدبودن از این مکان محو شده است.

۳. ۱۰۰. ۷. مسجد شجرة

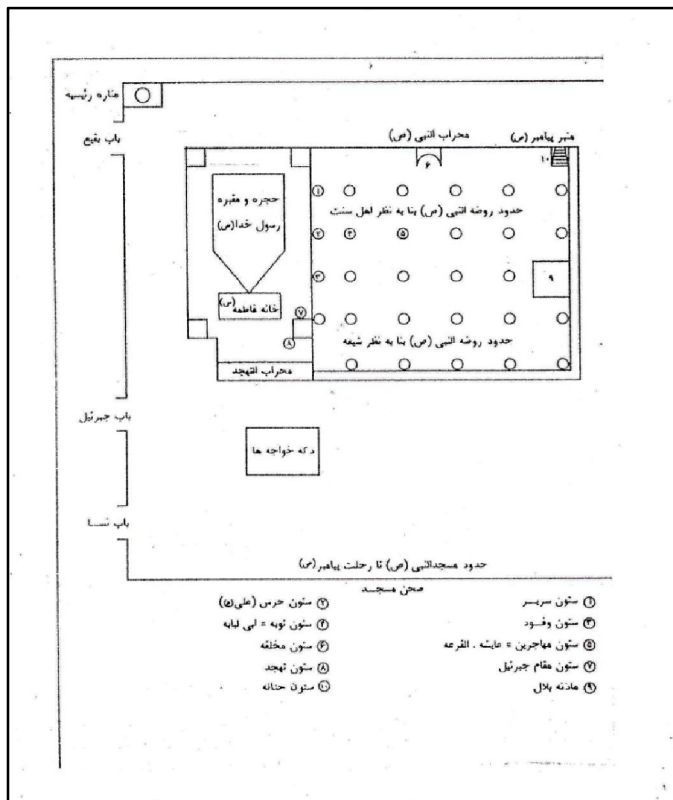
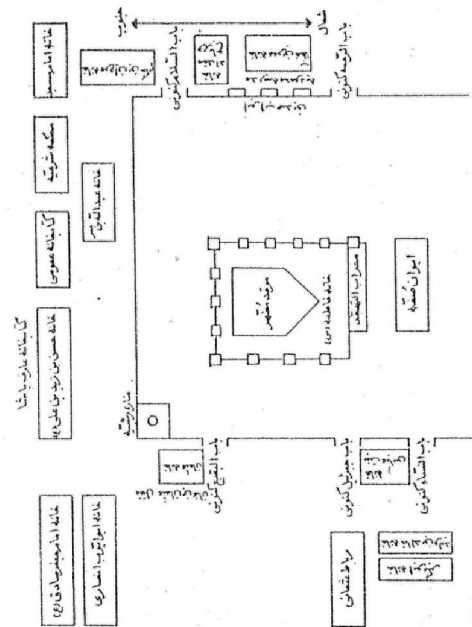
در راه خروجی مدینه به سمت مکه در فاصله هشت کیلومتری مسجدالنبی در جنوب مدینه، سه کیلومتر بعد از مسجد قبا، منطقه ذوالحلیفه است که مسجد شجره یا میقات یا ذوالحلیفه در آنجا قرار دارد.

مسجد شجرة در محلی واقع شده است که رسول خدا(ص) در وقت رفتن به مکه، در زیر درخت سمره نماز خواندند. به همین مناسبت آن را مسجد شجرة می‌نامند. رسول خدا(ص) در جریان سفر سال ششم هجری که به امضای صلح حدیبیه منجر شد، در سال هفتم به جهت عمره‌القضاء و نیز در سال دهم به جهت حجة‌الوداع در همین جا محرم شد.

بنابه روایتی از امام صادق(ع)، این ناحیه به امام علی(ع) واگذار شد. به همین جهت چاه‌های آن که متعلق به آن حضرت بودند، به نام آبار علی(ع) شناخته شده‌اند. مشرف بر مسجد شجره، رشته‌کوهی است به نام «عیر». در حدیثی، پیامبر(ص) این کوه را مقبوح دانسته و آن را از جبال نار برشمرده است.

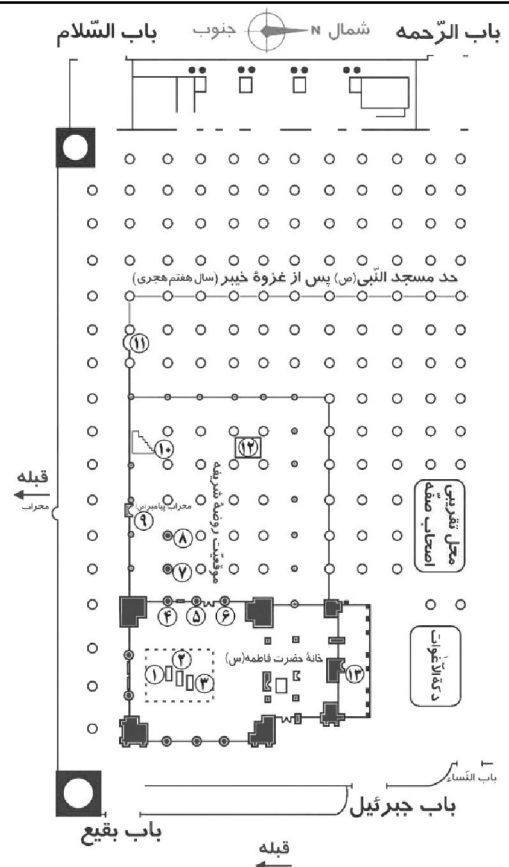
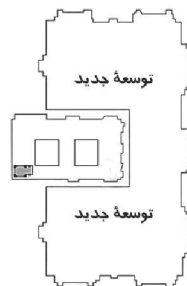


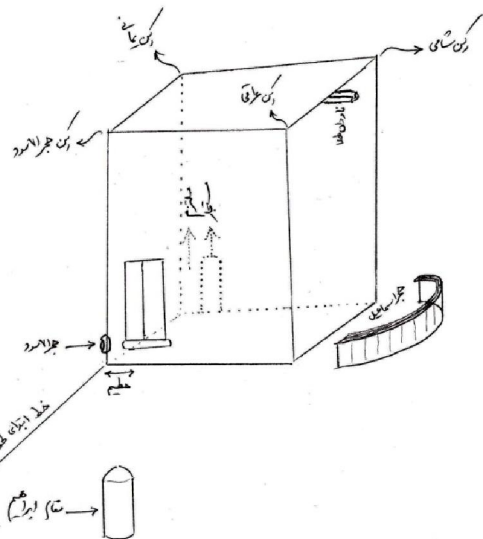
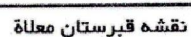
موقعیت تقریبی خانه‌های تاریخی صدر اسلام در اطراف مسجدالنبی ﷺ



نقشه مسجد النبی

- ① مرقد مطهر پیامبر(ص)
- ② قبر خلیفه اول
- ③ قبر خلیفه دوم
- ④ ستون سریر
- ⑤ ستون حرس
- ⑥ ستون وفود
- ⑦ ستون توبه (ابولبابه)
- ⑧ ستون قرعه (عایشه)
- ⑨ ستون مخلقه
- ⑩ منبر پیامبر(ص)
- ⑪ محراب سلیمانی
- ⑫ محل اذان بلال
- ⑬ محراب تهجد





نقشه مسجد الحرام

